

روایت کلینتون از شکست در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا-۲۰۱۶

## بازگشت به جامعه

صفحه ۱۰

# روایت امروز

مجله تحلیلی روایت امروز - ضمیمه هفتگی روزنامه **شرق** - یکشنبه ۱۶ مهر ۱۳۹۶ - ۳۲ صفحه

گزارش ویژه «روایت امروز» درباره فیلم های سفارشی خاص سینمای ایران

## سفارتی سازها

پرونده ای درباره تصمیم جدید دونالد ترامپ درباره توافق هسته ای

## دوراهی خطرناک برجام

چرا آمریکای جدید هم از برجام خارج نخواهد شد؟

برجامی که هیچ گاه نقض نمی شود!

ریشه یابی مبانی انفعال در سیاست خارجی دولت

پرونده ای درباره طرح تحول سلامت

# بلای تعارض منافع و درمان محوری

افزایش بودجه کمکی به نظام سلامت نکرد

رضایت مردم از طرح تحول سلامت «موقت» است

به جای طرح تحول سلامت باید روی «بحران بیمه» تمرکز می شد



# حیرت در تحلیل پدیده حججی

حجت الاسلام مجتبی نامخواه  
استاد حوزه و دانشگاه

یادداشت اول

محوریت شهدای جبهه مقاومت تولید می‌شود. همچنین برنامه‌های تلویزیونی، شعر، کتاب خاطرات و یادواره‌هایی پیرامون جبهه و شهدای مقاومت شکل گرفته است و ما را با موج جدیدی از آثار پیرامون این جنگ مواجه ساخته است. فارغ از ارزیابی این آثار، در سطح اندیشه‌ورزانه اما باب تحلیل و تفسیرهای جامعه شناختی پیرامون این رویداد به کلی مسدود مانده است و سقف تحلیل‌ها، دست بالا از حد تحلیل استراتژیک فراتر نرفته است.

بخشی از این انسداد درک و تحلیل را سوگیری‌های ایدئولوژیک کنشگران میدان علوم انسانی توضیح می‌دهد. اگر چه یک سوی این جبهه، تکفیر و جهل مطلق قرار دارد اما احتمال دارد موضع تقابلی ایالات متحده آمریکا با جمهوری اسلامی ایران درباره این جنگ و گرایش فکری برخی به آمریکا در حوزه نخبگانی علوم انسانی و غفلت از مبانی اصیل جریان مقاومت و لزوم توجه به آن، زمینه‌ای به دست کنشگران علوم انسانی داده تا درباره این رویداد مهم، فارغ از تأمل به سر برند. پرسش از این انسداد اما آن‌جا وجهی جدی به خود می‌گیرد که ما می‌بینیم کنشگران همگرا با جبهه مقاومت نیز از تحلیل این رویداد بازمانده‌اند؛ چرا؟ چرا فعالان علوم انسانی اسلامی فارغ از این مسئله به سر می‌برند؟ چرا پژوهشگران مطالعات دفاع مقدس نیز کمتر متوجه این موضوع‌اند؟ چرا همه آورده علوم اجتماعی به میدان این مسئله عینی، فراگیر، مداوم و چندساله، تقریباً هیچ است؟

فارغ از تحلیل همه جانبه چرایی این وضعیت و غفلت، می‌توان تا حدود زیادی اطمینان داشت بخش مهمی از این فقدان نظریه و تحلیل نظری، به فقدان «مشاهده» باز می‌گردد. رواج راحت خواهی و استعلاطلبی در کنشگران علوم اجتماعی، آن‌ها را از مشاهده‌هایی به مراتب ساده‌تر در مورد مسائل عینی و حاد جاری در جامعه بازداشته است؛ چه رسد به مشاهده مسئله‌ای که دوری و دشواری خاص خود را داشته و دارد. کنشگران علوم اجتماعی را شاید از حیث نظری بتوان در دوگانه‌هایی مانند علوم انسانی اسلامی/ علوم انسانی متداول جای داد اما از منظر عمل و نسبتی که با واقعیت‌های جبهه مقاومت و دست‌کم واقعیت‌های جنگ جاری دارند، در وضعیتی به غایت مشابه قرار دارند: هر دو دسته در کنج راحت کتابخانه‌ها به سر می‌برند؛ گیریم که یکی در این کنج به ترجمه و دیکته نوشتن از روی دست دیگران غریب مشغول باشد و دیگری به اختراع دستگاه روش شناختی یا انشانویسی درباره علوم انسانی اسلامی.

آن دسته از پژوهشگران علوم اجتماعی که دل در گرو انقلاب اسلامی دارند، نمی‌توانند برای نادیده گرفتن واقعیت‌های جاری در برابر انقلاب اسلامی نقدهای معرفت شناختی‌شان را قطار کنند. آینده درباره این سکوت قضاوت خواهد کرد. علوم اجتماعی‌ای که از دل غفلت به مسئله‌های انقلاب اسلامی برآید شاید اسلامی باشد اما ارتباطی با اسلام انقلاب اسلامی ندارد. به احتمال زیاد میان این سکوت علوم اجتماعی و علوم اجتماعی اسلامی و دامن‌گیر شدن آن سفلی رایج، ارتباطی هست.

اسارت و شهادت قهرمانانه و مظلومانه شهید محسن حججی بیشتر از هر وقت دیگر بازتاب یافته است. نزدیک به هفت سال از شهادت اولین شهید این جنگ نابرابر می‌گذرد و شهید حججی اولین شهید جبهه جهانی مقاومت بود که به صفحه اول برخی روزنامه‌ها رفت. رسانه‌ها و کسانی درباره آن واکنش نشان دادند که تاکنون در برابر این معجزه‌های انقلاب بی تفاوت بودند. هر چند هستند برخی از رسانه‌های رسمی و شبکه‌های اجتماعی غرب‌گرایان وطنی که حتی توفیق نیافته‌اند حماسه شهید حججی را نیز روایت کنند اما هر چه هست تصویر غرورآفرین اسارت این شهید، حتی واکنش سلبریتی‌ها و برخی مدیران عالی رتبه را نیز برانگیخته است. شهید حججی باعث شد تا کسانی که در طول جنگ هفت ساله جبهه مقاومت به نوعی سکوت کرده بودند، در توثیق یا نوشته‌های توثیق وار خود به این واقعه واکنش نشان بدهند؛ شهید حججی باعث شد حتی مدیر ارشد یک دستگاه تعطیل، دستگاهی که گویی روایت این شهیدان را جزئی از «فرهنگ» نمی‌داند، واکنشی در حد صدور پیام نشان بدهد. این که مدیر فرهیخته‌ای که پیش‌تر این بخت را یافته بود تا از «شجاعت» مدلین آلبرایت بگوید و از او «سیاس» گزاری کند! اکنون درباره شهید حججی نیز پیامی صادر کرده است؛ این که رسانه‌ها یا سلبریتی‌های مختلف در این باره واکنش نشان دادند، اگر چه در جای خود مهم و قابل بررسی است اما مسئله این یادداشت نیست. این یادداشت فارغ از بروز این واکنش‌ها، بر چرایی عدم این واکنش‌ها در سطح علوم اجتماعی متمرکز است. مسئله این جاست که چرا کنش متمایز و حدوداً هفت ساله صدها شهید حججی آن چنان که باید، بویژه از جانب اهالی علوم اجتماعی روایت نمی‌شود؟

ما در روایت جبهه مقاومت و جنگ جاری در این جبهه، دچار ضعف شدید تأمل و تحلیل هستیم؛ رسانه و اندیشه دو سطح حاد این ضعف هستند. به واسطه همین خلأ است که نمی‌توانیم وجوه مختلف پدیده بدیع کنشگران مقاومت را روایت کنیم و به مفهوم تقلیل‌گرایانه آن بسنده می‌کنیم. به همین واسطه است که پیروزی‌های نظامی بر جبهه تکفیر با پاتک رسانه‌ای دشمن و متأثران داخلی آن خنثی شده و از بازنمایی باز می‌ماند. حتی چه بسا در موارد مهمی مانند آزادسازی حلب، روایت عکس از این پیروزی بزرگ می‌شود و یک پیروزی مهم، ناجوانمردانه به مثابه یک ویرانگری روایت می‌شود.

امروز هر چند سیر طبیعی امور و تا حدی التفات به این خلأ، تولید آثاری رسانه‌ای- فرهنگی در این زمینه را به دنبال داشته است، اما تا رسیدن به نقطه مطلوب برای معرفی اقدامات بزرگی که جمهوری اسلامی در بستر جبهه مقاومت در سوریه و عراق انجام داد، فاصله زیادی داریم که به نظر می‌رسد شهادت مظلومانه شهید حججی می‌تواند فتح بابی برای کارهای فاخر فرهنگی و هنری برای معرفی جایگاه و منزلت جبهه مقاومت باشد. اکنون با تغییر این فضا، آثار متعدد مستند و حتی داستانی یا نیمه داستانی با



## روایت امروز

شماره ۳  
۱۶ مهر ۱۳۹۶

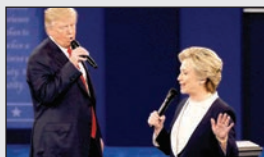
صاحب امتیاز: آستان قدس رضوی (مؤسسه فرهنگی قدس)
مدیر مسئول: ایمان شمشایی
دبیر ویژه نامه: محمدحسن روزی طلب
مدیر فنی و هنری: محمد ملاعلی اکبری
همکاران: حسین نظری، مهدی خانعلی زاده، علی رجبی، مصطفی وثوقی کیا و وحید خضاب
www.qudsonline.ir



# سیاست

## روایت امروز

ضمیمه هفتگی روزنامه قدس  
یکشنبه ۱۶ مهر ۱۳۹۶  
شماره سوم



روایت کلینتون از شکست در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا-۲۰۱۶

### بازگشت به جامعه



چرا آمریکای جدید هم از برجام خارج خواهد شد؟

### «برجام» در مسیر سناریوی «خطرناک ترامپ - هیلری»



ریشه‌یابی مبانی انفعال در سیاست خارجی دولت؛

### تنش‌زایی در منافع ملی ایران!

# سوار کارانِ ماهر!

محمد مهدی تهرانی  
روزنامه نگار

۳۰

تکنوکرات‌های کارگزاران زمانی بر موج راست به قدرت رسیدند و زمانی بر موج چپ. آنکه بعد از رفتن موسوی خوئینی‌ها با آمدنش به مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع، پروژه حجابیان و عباس عبدی را متوقف کرده بود، این بار می‌بایست افسار موج‌سواری تکنوکرات‌های توسعه‌خواه را به جانب اخراجی‌هایش بکشد تا با تکرار خاتمی سوار بر اسب قدرت شود.

## ♦ تعارض‌های تصاعدی یک رئیس‌جمهور

حسن روحانی به عنوان عضوی از جامعه روحانیت مبارز و نه مجمع روحانیون، قصه‌های طول و دراز و پرتعارضی دارد؛ تعارض‌هایی که حتی میان تندروی‌های انتخاباتی اخیرش با کابینه محافظه‌کار او به وضوح پیداست و فریاد حامیان رانیز برانگیخته.

علوی تبار درست به همین تعارضات بود که اشاره کرد: «نه؛ آن حرف‌های تنش‌زا زدن در زمان انتخابات مناسب بود و نه این کوتاه آمدن. آدم نگران می‌شود که افراط با تفریط جبران می‌شود. در انتخابات لازم نبود برخی حرف‌ها زده شود. وقتی آنجا مثبت و پای اصول برخورد کنید بعداً هم می‌توانید روی آن اصول بایستید. برخوردهایی که از قواعد مشخص تبعیت نمی‌کند و تابع هیجان است خیلی زود فروکش می‌کند اما بازگشت به عقب هم دارد. همان هیجان‌ات است که بستر را برای این نوع کوتاه آمدن‌های شدید فراهم کرده است. نه آن کار باید می‌شد، نه این کار. باید بر اساس اصول و قواعد تصمیم گرفته می‌شد.» برخلاف آنچه علوی تبار می‌گوید اما در منطق روحانی، هم آن حرف‌های تنش‌زا درست بود و هم این کوتاه آمدن. آنجا موقع رأی گرفتن بود و سوارکاری این اقتضا را داشت که در سایه عملکرد نه چندان شوق‌برانگیز دولت یازدهم، انتخابات به تندی‌های دوم خردادی نیز آمیخته شود تا لاف‌نمایش خشونت‌طلب از رقیب، به فریاد کارنامه ضعیف آید. آن روز رأی اصلاح‌طلبان مهم بود؛ امروز که نیست! روحانی اکنون رئیس‌جمهور است و رئیس‌جمهور حق دارد خود کابینه مطلوبش را از هم‌فکرانش بچیند. گور بابای حامیان! جالب آنکه روحانی در چپ‌نشین کابینه‌اش در دور نخست و در حالی که با مجلسی سرسخت‌تر مواجه بود، این همه محافظه‌کاری به خرج نداد. آن روزها نقش آفرینی برخی اعضای کابینه در جریان فتنه کانون انتقاد اسولگراییان بود. به این ترتیب باید پذیرفت در طول این سال‌ها و با وجود تندروی‌های بیشتر در انتخابات، کندروی‌های بیشتری نیز در معرفی کابینه رقم خورده است. پارادوکس هر روز بیشتر و بیشتر می‌شود.

## ♦ توجیحات جالب!

جالب است که در میان جنگ و جدال‌های سبز و بنفش روحانی، حتی سعید حجابیان هم این آشفستگی را توجیه می‌کند: «روحانی نیرویی بهتر از این وزرای پیشنهادی نداشت اگر داشت، معرفی می‌کرد. مسئله این است که کفگیر به ته دیگ خورده است و نه کسی را باقی گذاشته‌ایم و نه نیرویی تربیت کرده‌ایم.» واقعاً انگار آخرین میخ بر تابوت اصلاحات از مدتها پیش کوبیده شده و توسعه سیاسی را باید فقط در کتاب خاطرات جست‌وجو کرد. وقتی تئوریسینش هم این چنین مجیزگوی سوارکاران می‌شود، اصل پروژه حتماً دیگر به تاریخ پیوسته است.

## ♦ کابینه تکنوکرات و غیرسیاسی

اما یک پرسش در این میان وجود دارد و آن اینکه بالاخره روحانی از این کابینه به دنبال چیست؟ پاسخش روشن است؛ همان چیزی که هاشمی از کابینه‌اش می‌خواست. هاشمی نیز روزی به اشاره به اعضای کابینه‌اش می‌گفت خودش به اندازه کافی سیاسی است و نیازی نیست وزرایش

حتی چهره‌هایی که تعلق خاطر به اصلاحات دارند کمترین بازتاب سیاسی را داشته‌اند و نیروهایی هستند که معمولاً کمتر سیاسی محسوب می‌شوند و بیشتر نیروهای فن‌سالار اصلاح‌طلب هستند.»

## ♦ نگرانی از تنش؛ اقتضای توسعه‌خواهی و مولد نگاه

### امنیتی

علوی تبار علت را نیز شرح می‌دهد: «علتش این است که آقای رئیس‌جمهور نگران تنش است. نگران از این است که تنش که با نیروی تحول طلب به وجود می‌آید ممکن است آنقدر گسترش یابد که کل دولت فلج شود. به نظر من این ترس در تعیین کابینه خیلی مؤثر بوده است.» نگرانی، ترس، دلهره و محافظه‌کاری. این‌ها همه با توسعه‌خواهی مقارن است. هم در سطح بین‌الملل و هم در داخل کشور باید همه ساکت باشند تا امور به خوبی پیش برود. اگر کسی ساکت نبود هم بالاخره ابزارهای امنیتی هست. می‌شود از کسی شکایت کرد، می‌شود در شورای عالی امنیت ملی حتی برای نقد بگرام محدودیت گذاشت و هزاران می‌شود دیگر! او می‌افزاید: «البته اصلاح‌طلب‌ها هم باید نقد و جهت‌گیری‌شان را نشان دهند. یک راهش مجلس است. مجلس می‌تواند با ایستادن روی اصول و خطوط کلی نشان دهد که خواهان چه تغییراتی است. نیروهای مقابل نباید گمان کنند فقط خودشان موثرند. این طرف باید نشان دهد در همین نهادهای موجود هم قدرت اثرگذاری دارد.» توقعات جالبی است؛ آن هم از مجلس امید که به بی‌طرفی به عنوان وزیر خاتمی رأی اعتماد نمی‌دهد اما به آذری جهرمی به عنوان کارمند وزارت اطلاعات و با وجود انتقادات شدید اصلاح‌طلبان رأی اعتماد می‌دهد.

این وضعیت، وضعیتی است که ظاهراً سعید حجابیان هم خیلی نگران از آن به نظر می‌رسد! «خیلی حیف شد که شخصی مثل بیطرف نتوانست از مجلس برای تصدی مسئولیت وزارت نیرو رأی کافی به دست آورد.» او البته این‌قدر پایبند اصلاحات هست که بگوید: «این حاشیه‌ها، رأی نیاوردن حبیب‌الله بی‌طرف و رأی آوردن آذری جهرمی با آن همه مخالف نشان می‌دهد که در کشور ما مشکلات جدی وجود دارد و مردم هم نسبت به مشکلات خیلی حساس هستند.»

## ♦ ناکامی وزیر اصلاحات

رأی نیاوردن بیطرف اما نقدی آشکار به عملکرد وزیر دولت اصلاحات به شمار می‌آید؛ نقدی که کارنامه سدسازی را در کشور به چالش می‌کشد و از احداث بی‌ضابطه سد‌هایی می‌پرسد که زیست‌بوم کشور را با فجاج گوناگون مواجه کرده‌اند. پاپی‌زاده عضو کمیسیون کشاورزی، آب و منابع طبیعی مجلس به عنوان نمونه گفت: «سد گتوند در استان خوزستان به عنوان شاهکار وزارت آقای بیطرف تبدیل به بزرگترین کارخانه آب نمک جهان شده است به طوری که دشت بزرگ خوزستان را برای همیشه به نابودی کشانده است. این‌ها از مسائل کوچک مدیریت مخرب وزارت آقای بیطرف است. آزموده را آزمودن خطاست.»

## ♦ ذبح آزادی پای توسعه

رومایی از منشور حقوق بشر هم از همان تعارضات آقای رئیس‌جمهور است و از اقتضات سوارکاری. این نکته‌ای است که انتقاد خیلی از اصلاح‌طلبان و چهره‌ای چون زیبا کلام را نیز در پی داشته: «حقوق شهروندی فقط یک دکور و مشت‌ی از کلمات زیبا نیست که خانم دکتر امین‌زاده بیاید و بنویسد؛ آقای روحانی در مدرسه بخواند!»

امروز حتی سعید جلیلی هم از برنامه دولت در این خصوص می‌پرسد: «در تلقی دولت دوازدهم از آزادی و حقوق شهروندی اشکال وجود دارد. مثلاً همه آزاد هستند که مسافرت بروند، آیا ارزش این آزادی برای دهک درآمدی پایین و بالای جامعه یکسان است؟ همه دارای آزادی بیان هستند، آیا این آزادی برای کسانی که دارای ثروت و رسانه هستند با دیگرانی که فاقد آن هستند، یکسان است؟ همه آزاد هستند که هر شغلی که خلاف قانون نباشد، انتخاب کنند، اما وقتی شغلی وجود ندارد، این آزادی انتخاب چه ارزشی دارد؟»

سیاسی باشند. هاشمی تکنوکرات‌هایی می‌خواست که بروند کار کنند و کمتر سخن بگویند. اساساً توسعه اقتصادی گاه از مسیر مواجهه با توده‌ها نیز می‌گذرد و له شدن آنان زیر چرخ‌های توسعه را نیز وجیه می‌داند چه برسد به کسانی که رؤیاهایی سیاسی و بی‌مزه دارند!

البته باید حق داد که روحانی تفاوت‌های زیادی با هاشمی دارد که یکی از این تفاوت‌ها در همین جاست. زیبا کلام درست می‌گوید: «تفاوتی میان آقای هاشمی و کابینه‌اش با آقای روحانی و کابینه‌اش وجود دارد و آن اینکه صرف‌نظر از اینکه دولتمردان و اعضای کابینه آقای هاشمی چقدر رادیکال بودند و چقدر می‌خواستند در مسائل سیاسی موضعگیری کنند اما آقای هاشمی عملاً موافق این مساله نبود و آنها را بیشتر تشویق می‌کرد که به کارهای وزارتخانه‌شان بپردازند. یک بار هم آقای هاشمی گفت: «کابینه من، کابینه تکنوکرات است.» حالا اگر هم خیلی اعضای کابینه آقای هاشمی تکنوکرات نبودند، آقای هاشمی انتظار داشت مثل تکنوکرات‌ها رفتار کنند. درباره آقای روحانی این‌طور نیست که از وزرایش خواسته باشد به مسائل سیاسی کاری نداشته باشند. ذاتاً و خصلتاً نزدیکان و اطرافیان و وزرای آقای روحانی آدم‌های محافظه‌کاری هستند!» در واقع تفاوت هاشمی و روحانی این است که روحانی یک گام فراتر گذاشته و اصل صورت مسئله را پاک کرده است.

زیبا کلام توصیفات جالبی در مورد کابینه یازدهم هم دارد: «... کسانی نبودند که یک مقدار جسارت سیاسی داشته باشند که یکسری مباحث را بگویند و یکسری موضعگیری‌ها را انجام دهند. نمونه بارزش همین آقای جنتی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی است که می‌بینیم با کوچکترین نیهی که به او می‌زنند، او فوری دست‌هایش را بالا می‌برد و تسلیم می‌شود. آقای نوبخت از آقای جنتی بدتر، آقای نهاوندیان از هر دوی آنها بدتر، آقای نعمت‌زاده از همه بدتر. هیچ کدام جسارت و شهامت اینکه سر مواضع اصولی خود بایستند ندارند. خیلی جالب است من فکر می‌کنم آقای رحمانی فضلی که یک اصولگرایی به تمام معناست جسارت و شهامت و ایستادگی او روی مواضع اصولی و عقل‌مدارانه دولت خیلی از آقای نوبخت، نعمت‌زاده، اسحاق جهانگیری، نهاوندیان و حسام‌الدین آشنا بیشتر است و نگرانی از اینکه واکنش جناح راست چه باشد ندارد.»

چه باید کرد؟ سیاست است دیگر! اقتضای رأی آوردن چیزی است و اقتضای حکمرانی و توسعه اقتصادی چیزی دیگر.

## ♦ حلقه اعتدال و توسعه‌ای‌ها

علوی تبار قضاوتش در مورد کابینه دوازدهم را این‌گونه بیان می‌کند: «به لحاظ گرایش فکری این تیم که بیشتر دوستان حزب اعتدال و توسعه هستند، خیلی به راست محافظه‌کار نزدیکند اما آن طیفی از راست محافظه‌کار نزدیک هستند که مقتضیات زمان را درک کرده است. نباید از آنها انتظار زیادی برای دگرگونی داشت. این نیرو بسیار تعیین‌کننده است. می‌بینید در تحولاتی که در کابینه یا مجموعه اجرایی ریاست‌جمهوری صورت می‌گیرد این هسته باقی می‌ماند ولو اینکه جا‌جا شوند.»

او می‌افزاید: «ترکیب دولت خیلی محافظه‌کارانه است.

روایت امروز

ضمیمه هفتگی روزنامه قدس  
یکشنبه ۱۶ مهر ۱۳۹۶  
شماره سوم



بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری، پذیرش ساده نیست و البته با توجیحات نوبخت نیز فاصله دارد. نکته‌ای که در این میان وجود دارد اما در ورای تمامی اینها تأکید بر همان محور اقتصاد و تعریف اقتصاد به توسعه است. شکل‌گیری دیپلماسی اقتصادی در وزارت خارجه همراه با روی کار آمدن وزیر اقتصادی که کتاب‌های جهانی شدن را ترجمه کرده و نیز تکیه زدن وزیری با روحیه بازرگانی بر کرسی صنعت و معدن، همه و همه بر همان محوریت توسعه می‌تواند دلالت داشته باشد.

#### ♦ رؤیای اصلاح‌طلبانه

با این وصف باید پرسید علت همراهی اصلاح‌طلبان با دولتی این چنینی چیست؟ جدای از اینکه اصلاح‌طلبان با افراط‌های غلط خود در سال ۸۸ چیزی از میراث سپیدمحمد خاتمی باقی نگذاشته‌اند که بتوانند از آن امروز بهره‌ای ببرند، باید گفت پای یک رؤیای کودکانه نیز در میان است.

پیش‌تر از اینها بود که محمد قوچانی در مقاله‌ای ضمن تمسخر ایده حاکمیت دوگانه نوشت: «ایجاد نسبت میان مسئولیت‌ها و اختیارات مهمترین هدف استراتژی حاکمیت یگانه است. حل معضلات داخلی به وسیله راهکارهای داخلی اساس استراتژی حاکمیت یگانه است... اکنون هنگامه قرار گرفتن «جبهه اصلاحات» در موقعیت «اپوزیسیون» نیست... اکنون می‌توان با تدبیر و اعتدال تفکر اصلاح‌طلبانه را در درون حاکمیت پیگیری کرد. معیار، اصلاح‌طلب بودن است نه اپوزیسیون بودن. اکنون می‌توان حرف‌های اصلاح‌طلبانه و اعمال اصلاح‌طلبانه را از دست و زبان حتی اصولگرایانی دید که راه اعتدال در پیش گرفته‌اند و به عنوان کارگزار دولت یا دیگر نهادهایی که پیام ۲۴ خرداد را شنیده‌اند به تجدیدنظر روی آورده‌اند. چرا باید این موقعیت را با موقعیت در اپوزیسیون ماندن از دست داد؟» (هفته‌نامه آسمان، شماره ۶۳) خواب‌نا شدن توصیفی است که می‌توان برای این شرایط قوچانی از آن یاد کرد.

سعید حجاریان هم البته توجیحاتی در این باب دارد. او که هنگام دفاع از کابینه از تربیت نشدن نیرو و خوردن کفگیر به ته دیگ سخن گفته بود، در اینجا دولت روحانی را دولت نرمال خواند و نرمالیزاسیون را مقدمه دموکراسیزاسیون. سعید حجاریان تصریح کرد: «پروژه روحانی نرمالیزه کردن است اما اصلاح‌طلبی نیست. نرمالیزاسیون و گذر از استتتا به نرمال، درجه‌بندی دارد و مرحله به مرحله صورت می‌گیرد. روحانی مشخص کرده که اول سیاست خارجی و بعد اقتصاد را می‌خواهد به سامان برساند.»

به این ترتیب و تا وقتی این توجیه‌گران هستند، اصلاح‌طلبان اصلاً قرار نیست وضعیت متفاوتی پیدا کنند. امروز نه تنها روحانی که اصلاح‌طلبان نیز محافظه‌کار شده‌اند ولو آنکه گاه یکی دیگری را متهم کند و غصه‌هایش را روی میز بریزد. خداحافظ اصلاحات!

ارائه‌شده در بخش اقتصاد بر اساس مبانی علمی مطرح می‌شود، اما این آمارها به‌طور کامل و در همه‌جا، نشان‌دهنده وضع واقعی کشور و زندگی مردم نیست، بنابراین در این میان مشکلی وجود دارد که باید آن را شناخت و حل کرد. ایشان افزودند: «بر اساس این آمارها، تورم از چند ده درصد به زیر ده درصد رسیده، اما آیا قدرت خرید مردم و ارزش پول ملی نیز در همین مقیاس، بالا رفته است؟» رهبر انقلاب در مثالی دیگر خاطرنشان کردند: «درباره رکود هم آمارهای اعلام‌شده درست است ولی هنوز واحدهای کوچک و متوسط فراوانی وجود دارد که زیر ظرفیت کار می‌کنند یا تعطیل شده‌اند و این واقعیت نشان می‌دهد که یک جای کار عیب دارد که باید آن را پیگیری و رفع کرد.»

#### ♦ فرمانده اقتصادی کابینه

در این میان آنچه خیلی جلب توجه کرد این بود که حتی وزیر اقتصاد کابینه هم اقتصاددان نیست. مسئله آن‌گاه جلب توجه بیشتری کرد که حسن روحانی طی احکامی نیاوندیان را به عنوان «معاون اقتصادی» خود و مسعود نیلی را به عنوان «دستیار ویژه رئیس‌جمهور در امور اقتصادی» و «دبیر ستاد هماهنگی اقتصادی» منصوب نمود. پرسش این بود که بالاخره نسبت اینها با هم چگونه است و چه کسی پروژه توسعه را رهبری خواهد کرد. آیا دولت کرباسیان را دور زده است و معرفی او به مجلس به جای نیاوندیان صرفاً از ترس عدم رأی‌آوری کسی بوده که اکنون بر کرسی معاونت اقتصادی دولت تکیه زده؟

حتی در خصوص پروژه برون‌گرایی در اقتصاد نیز این پرسش وجود داشت. موضوعی که جلیلی نیز به نوعی بدان اشاره کرد: «بسیاری از موضوعات می‌تواند بین وزارتخانه‌های مختلف، مشترک باشد مثل جذب سرمایه‌گذاری یا افزایش صادرات» ولی وظایف وزارت امورخارجه با وظایف وزارت اقتصاد و وزارت صنعت، معدن و تجارت و دیگر وزارتخانه‌ها در این موضوع متفاوت است ولی در همه آن‌ها تنها به ذکر عنوان سرمایه‌گذاری خارجی بسنده شده است. عنوان «افزایش صادرات» برای وزارتخانه‌های مختلف نمی‌تواند ارائه یک برنامه قابل ارزیابی باشد.»

شاید در این زمینه بیراه نباشد اگر نام‌نگاری‌های وزری روحانی در دولت یازدهم را به خاطر بیابوریم که تعارضات و پارادوکس‌های بین‌بخشی دولت‌های قبل را به ذهن متبادر می‌کرد. با این همه و در شرایطی که همین تکثرات معمول اقتصادی در کابینه همواره مسئله ساز بوده، روحانی در اقدامی عجیب برای این تکثر افزود و عجیب‌تر آنکه توجیحات متعارضی نیز برای این افزایش ارائه شد. مثلاً محمود واعظی تصریح کرد: «برنامه معاونت اقتصادی این است که از اقتصاددانان و همچنین تیم اقتصادی دولت مشورت بگیرند و پیشنهادات خود را به رئیس‌جمهور بدهند!» مسئله‌ای که با وجود معاونت پژوهشی در وزارت اقتصاد و مجموعه‌ای مثل مرکز

او می‌گوید: «باید توجه داشت که امکان برخورداری از حق آزادی» با «حق اسمی آزادی» تفاوت بنیادی دارد و در مقوله نخست است که می‌توان گفت «آزادی» به معنای واقعی کلمه محقق خواهد شد. برنامه دولت برای استفاده از سرمایه فیزیکی، انسانی و اجتماعی موجود با تصحیح قوانین و سازوکارهای اشتباه چیست؟»

به نظر می‌رسد نه تنها نقد زیبا کلام که حتی مطالبه آزادی‌خواهانه جلیلی نیز از یک دولت امنیتی و توسعه‌خواه شوخی است. آن دولت اگر قائل به آزادی بیان و حق انتقاد بود، آن همه بد و بیراه در دولت یازدهم نثار منتقدانش نمی‌کرد. اینکه اصلاح‌طلبان حق آزادی رقیب خود را ارج نمی‌نهند نیز نکته‌ای دیگر است که می‌توان به همان تابوت اصلاحات الحاق کرد!

#### ♦ دخیج عدالت پای توسعه

در دولت توسعه‌خواه تنها این آزادی نیست که پای توسعه قربانی می‌شود؛ بلکه عدالت نیز به مسلخ می‌رود. مرکز آمار ضریب جینی سال ۱۳۹۵ را ۳۹٪ اعلام کرد که بالاترین رقم ضریب جینی در ۶ سال اخیر محسوب می‌شود. این بدین معناست که تغییرات درآمدی ناشی از هدفمند کردن یارانه‌ها در حال جبران شدن به دست دولت توسعه‌خواه است.

در نگاه توسعه‌طلبانه، عدالت معنایی معادل توزیع فقر می‌یابد و تلف کردن پول نامیده می‌شود. این نگاه بیش از آنکه به درونزا بودن اقتصاد بیندیشد به برون‌گرایی آن فکر می‌کند چون می‌تواند بین این برون‌گرایی که از ضرورت‌های اقتصاد مقاومتی است، با مدل اقتصاد آزاد قرابت‌های بیشتری بیابد.

فقدان نگاه به عدالت از جمله محورهای انتقادی چهره‌هایی چون سعید جلیلی پیرامون برنامه‌های وزری دولت دوازدهم بوده است. او می‌گوید: «مهم‌ترین نقص رویکردی این برنامه بی‌توجهی به «عدالت» است. اگر دولت به دنبال تحقق واقعی آزادی، آرامش، امنیت و پیشرفت است راه وصول به این اهداف از جاده عدالت می‌گذرد. در جای جای برنامه‌های پیشنهادی دولت دوازدهم از تعابیری مانند «توسعه»، «ارتقا» و «افزایش» استفاده شده اما این مفاهیم لزوماً به معنای برقراری «عدالت» نمی‌شوند زیرا ممکن است در بسیاری از حوزه‌ها توسعه و افزایش صورت بگیرد اما این رشد منجر به افزایش بی‌عدالتی و عدم توازن شود.»

جلیلی می‌افزاید: «افزایش، ارتقا، توسعه و گسترش که به فراوانی در برنامه دولت بکار رفته است اگر در چارچوب عدالت قرار نگیرد، نه آزادی حاصل می‌شود و نه امنیت و نه پیشرفت. فقط مردم شاهد یک سری تغییرات در عدد و رقم هستند ولی هیچ تغییری در زندگی‌شان احساس نخواهند کرد.»

شاید بتوان از تذکرات اخیر رهبرانقلاب به هیأت دولت را نیز در همین جا دید. آنجا که تصریح کردند: «آمارهای



## ریشه‌یابی مبانی انفعال در سیاست خارجی دولت

# تنش‌زایی در منافع ملی ایران!

مهدی خانعلی‌زاده  
پژوهشگر روابط بین‌الملل

۳۰  
۵

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران همانند سیاست خارجی سایر کشورها متأثر از تغییر و تحولات و تفوق یکی از گفتمان‌های سیاست خارجی متحول گردیده است. بدین ترتیب برای درک و فهم ماهیت و حتی چگونگی اعمال کاربرد سیاست خارجی لازم است با گفتمان‌های مختلف و گفتمان مسلط بر جامعه آشنایی داشته و آن را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم.

به عبارت دیگر، گفتمان سیاسی، چارچوب و بستری است که در درون آن سیاست خارجی یک کشور معنا پیدا می‌کند. در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی شاهد طرح دیدگاه‌ها و گفتمان‌های مختلفی در مورد سیاست خارجی ایران هستیم که هر یک در تاریخی مشخص بر شکل‌گیری ماهیت آن تأثیر گذاشته‌اند. همین مساله سبب شده تا در زمان حاکمیت هر

کدام از دولت‌ها شاهد نوعی خاص از الگو و پارادایم سیاست خارجی باشیم. در همین راستا و با بررسی موردی رویکرد دولت یازدهم و دوازدهم مشخص می‌شود که فضای فکری حاکم بر الگوی روابط خارجی این دولت حکایت از نوعی «غرب‌ذیلی» دارد که نمود عینی آن را می‌توان در سخنان انتخاباتی شخص رئیس‌جمهور درباره نظریه «کدخدای جهان» مشاهده کرد؛ رویکردی که بازتاب فراوانی در سیاست خارجی دولت نیز داشته و هرگونه اقدام توهین‌آمیز علیه ملت ایران که از سوی غربی‌ها و وابستگان آنها صورت گرفته، با نهایت مماشات از سوی ساکنین ساختمان وزارت امور خارجه در خیابان امام خمینی (ره) تهران روبرو شده است. سند اثبات این مدعا را باید در بررسی‌های موردی جست‌وجو کرد که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌شود:

### ◆ جهانی

«تعامل با جهان» و «تنش‌زدایی» دو کلیدواژه‌های هستند که از گفتمان دولت اصلاحات به دولت یازدهم به ارث رسیده و استراتژی وزارت امور خارجه در طی دو سال و نیم گذشته نیز بر اساس این راهبرد تنظیم شده است. در همین راستا، هرگونه واکنش انقلابی و قاطع در برابر پایمال شدن حقوق ملت ایران در عرصه جهانی به طور کامل از دستور کار دستگاه دیپلماسی کشور حذف شده است.

### ◆ مذاکرات هسته‌ای

دولت یازدهم هویت و ماهیت گفتمانی خود را در تعامل با ایالات متحده تعریف کرده و بر همین مبنا، مذاکرات هسته‌ای را به عنوان ویتترین هویتی خود می‌انگارد. انتقال پرونده هسته‌ای از شورایی امنیت ملی به وزارت امور خارجه و انتخاب «محمدجواد ظریف» به عنوان مذاکره‌کننده ارشد کشور حاکی از اهمیت بالای این مذاکرات برای دولت است. البته اهمیت مذاکرات نه به منظور پایان دادن به مساله هسته‌ای و حتی تحقق شعارهای انتخاباتی آقای روحانی بلکه به منظور ایجاد کانالی به منظور تعامل میان تهران و واشنگتن در نظر گرفته شده بود. مهم‌ترین نشانه در این زمینه، متن منتشر شده توسط معاون سیاسی رئیس‌جمهور در یکی از شبکه‌های اجتماعی است.

حمید ابوطالبی در کوران مذاکرات هسته‌ای میان ایران و گروه ۵+۱ در توییتر نوشت: «به نظر من ارزش آغاز تعامل ایران و آمریکا، بیش از موضوع هسته‌ای است؛ آن را آسان از دست ندهیم.» این ادعا که سخنان آقای ابوطالبی در حقیقت رویکرد اصلی و استراتژی بنیادین دولت در عرصه سیاست خارجی است از آنجا اثبات می‌شود که حتی پس از امضای توافق هسته‌ای (موسوم به برجام) نیز همه اقدامات خصمانه کاخ سفید علیه کشورمان و تمامی موارد نقض برجام توسط مسئولین و نهادهای آمریکایی، با بی‌توجهی و توجیه مسئولان دستگاه دیپلماسی کشور روبرو شد.

### ◆ کاهش شدید قیمت نفت

قیمت جهانی نفت از اواسط سال ۹۳ بر اثر توأمان توطئه‌های سیاسی غربی‌ها و اعراب و عوامل اقتصادی، به شدت رو به نزول گذاشت و از بالای ۱۰۰ دلار به حدود کمتر از ۳۰ دلار کاهش یافت؛ یعنی حدوداً یک سوم شد و این کاهش شدید قیمت نفت به درآمدهای نفتی کشورهای صادرکننده از جمله ایران ضربه سنگینی زد. تلاش‌های مستقیم ریاض در افزایش تولید روزانه خود، نقش مهمی در این کاهش قیمت جهانی داشت. همین مساله سبب شد تا کشورهای صادرکننده نفت که در بلوک ضدسرمایه‌داری قرار دارند، خواهان برخورد با این پدیده شوند.

ونزوئلا یکی از کشورهایی بود که دست همکاری به سوی ایران دراز کرد تا با اتحادی استراتژیک، زمینه برای اعمال فشار به سعودی‌ها از طریق سازمان جهانی اوپک به منظور جلوگیری از سقوط بیشتر قیمت نفت در بازارهای بین‌المللی فراهم شود؛ تا جایی که «نیکولاس مادورو»، رئیس‌جمهور این کشور شخصاً به تهران آمد و در دیدار با مسئولین کشور خواستار پیگیری این موضوع شد اما در عمل، وزارت نفت و وزارت خارجه در دیپلماسی انرژی خود به دلیل تلاش برای عدم اصطکاک با ریاض، نه تنها مانع این روند نشدند بلکه با برخی اقدامات زمینه را برای تثبیت قیمت نفت در این سطح فراهم کردند.

### ◆ کشتار شیعیان در نیجریه

چندی پیش و در بوش ارتش نیجریه به منزل رهبر شیعیان و درگیری‌های پس از آن، نظامیان علاوه بر همسر و پسر «شیخ زکزکی»، رهبر شیعیان این کشور بیش از ۳۰۰ تن از شیعیان را به شهادت رساندند. این اقدام تازه علیه شیعیان و شخص «شیخ زکزکی» رهبر شیعیان به بهانه تلاش برای ترور رئیس فرمانده ارتش این کشور از سوی نظامیان این کشور صورت گرفت؛ ادعایی که به شدت از سوی جنبش اسلامی نیجریه و شیعیان رد شد. با وجود این کشتار عظیم در نیجریه، وزارت امور خارجه ایران حتی اقدام به صدور بیانیه هم نکرد و به احضار با تأخیر کاردار نیجریه در تهران اکتفا کرد. این مساله در حالی صورت گرفت که پادشاه سعودی در پیامی، این اقدام را مبارزه با تروریسم نامید و از دولت نیجریه بابت این کشتار تشکر کرد.

### ◆ منطقه‌ای

نسخه‌هایی که مشاوران ارشد رئیس‌جمهور برای استراتژی خارجی دولت در زمینه مسائل منطقه پیچیده‌اند، مبتنی بر کاهش قدرت نرم ایران در میان مسلمانان جهان بوده است. به عنوان مثال، محمود سریع‌القلم، مشاور ارشد رئیس‌جمهور خردادماه امسال در مصاحبه با روزنامه شرق گفت: چه ما بخواهیم و چه نخواهیم، عربستان یک کشور مهم منطقه است؛ به لحاظ سیاسی، نظامی، نفتی و اقتصادی. ما باید نهایت تلاشمان را بکنیم که با عربستان همکاری داشته باشیم و آنها از اینکه قدرت ما افزایش یابد، هراسی نداشته باشند. آن‌ها احساس می‌کنند ما حاضر نیستیم شریک‌شان شویم. عربستان در محافل بین‌المللی خیلی می‌گوید بیا بییم در مسائل منطقه‌ای با همدیگر شریک شویم. شما سیاست خارجی‌تان را چند جانبه‌گرایی کنید. حتی عربستان بارها این را گفته که حضور ایران در عراق، ضرورتی ژئوپلیتیک است اما اگر قرار باشد این حضور به ضرر دیگران باشد، خوب نیست. این حضور باید با همکاری دیگران باشد. بالاخره عراق و عربستان با

همدیگر همسایه و عرب هستند و تاریخ مشترک هم دارند. حتی آنها تا آنجا پیش می‌روند که می‌گویند حضور ایران در سوریه و لبنان هم یک ضرورت ژئوپلیتیک است. اما اگر قرار باشد این یک بازی صفر-یک باشد و ایران با قدرت‌های منطقه‌ای همکاری نکند، آن‌ها هم می‌روند و با بازیگران منطقه‌ای و فرمانده‌های شریک می‌شوند و قدرت نظامی خودشان را روز به روز افزایش می‌دهند.

### ◆ حمله به سفارت جمهوری اسلامی ایران در بیروت

حدود دو سال پیش یعنی اواخر آبان ماه ۱۳۹۲ در حمله تروریستی یک گروه مورد حمایت دولت سعودی به سفارت ایران در بیروت ۲۳ تن از جمله حجت الاسلام انصاری، رایزن فرهنگی ایران به شهادت رسیدند. گردان «عبدالله عزام» از گروه جهادی سلفی وابسته به عربستان مسئولیت این انفجار را بر عهده گرفت. این گروه در پیامی ویدئویی بمب‌گذاری‌ها را «اقدامی تلافی‌جویانه در مقابل دخالت ایران و حزب‌الله لبنان در جنگ داخلی سوریه» دانسته بود. ۴ روز پس از حمله، پلیس لبنان از شناسایی هردو عامل انتحاری حمله خبر داد. این افراد از سلفیان ساکن لبنان با تابعیت‌های متفاوت و از نزدیکان شیخ احمد الاسیر بودند. طراح حمله تروریستی به سفارت ایران در لبنان فردی سعودی‌تبار به نام «ماجد الماجد» بود که از سرکردگان گروه موسوم به عبدالله عزام به شمار می‌آمد. این گروه از ابزارهای سیاسی آل سعود در لبنان محسوب می‌شود. در تاریخ ۳۰ دسامبر ۲۰۱۳ میلادی، مقام‌های لبنانی از دستگیری ماجد الماجد، فرمانده سعودی‌تبار گردان عبدالله عزام خبر دادند. ماجدالماجد بعد از شناسایی توسط ارتش لبنان در یک حادثه مشکوک مجروح و نهایتاً کشته شد و جنازه‌اش به ریاض منتقل گردید. ماجد به عامل اجرایی پروژه‌های ضدایرانی «بندرین سلطان»، رئیس وقت استخبارات عربستان شهرت داشت. بسیاری از مسئولان امنیتی لبنان و حزب الله، استخبارات عربستان سعودی را طراح پشت پرده حمله تروریستی به سفارت ایران در بیروت می‌دانستند اما با این وجود، دستگاه دیپلماسی کشورمان در انفعالی عجیب، حتی مسئولان سفارت سعودی در تهران را نیز برای اعتراض و دریافت توضیحات فرخواند.

### ◆ جنگ‌های نیابتی عربستان در سوریه، عراق، یمن و بحرین علیه‌جبهه‌مقاومت

در میان کشورهای منطقه عربستان سعودی همواره به عنوان یک قدرت مرتجع منطقه‌ای و حکومت طرفدار وضعیت موجود شناخته می‌شود. از آغاز بیداری عربی در سال ۲۰۱۱ میلادی و موج انقلابی ایجاد شده در کشورهای عربی منطقه، عربستان همواره رویکرد دوجانبه‌ای در این موضوع داشته است. این کشور گاهی



## روایت امروز

ضمیمه هفتگی روزنامه قدس  
یکشنبه ۱۶ مهر ۱۳۹۶  
شماره سوم



اگرچه قطع رابطه دیپلماتیک و خارج شدن سفرای عربستان، جیبوتی، بحرین و سودان از تهران و همچنین کاهش سطح رابطه امارات با ایران تکرار رفتار تعدادی از کشورهای اروپایی در نیمه دهه هفتاد در دولت سازندگی است که با بهانه گیری و برخی اتهام زنی‌ها به جمهوری اسلامی، سفرايشان را از تهران خارج کردند اما این سؤال را در اذهان عمومی ایجاد می‌کند که چرا درست در برهه‌هایی که در ایران دولت‌های غربگرا سر کار می‌آیند و حتی با شعار تنش زدایی درصدد گسترش رابطه با آمریکا هستند، بحران‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بوجود می‌آید؟ در پاسخ باید گفت وقتی مقامات رسمی کشور علناً اعلام می‌کنند برای آنها «تنش زدایی» موضوعیت دارد، در واقع این پیام به دشمن مخابره می‌شود که دوری از تنش به هر قیمت برای ایران اولویت دارد و این همان ابزاری است که اتفاقاً اگر دشمن آن را با کار بگیرد و سعی کند با استفاده از هر بهانه‌ای تنش جدیدی علیه ایران ایجاد کند، ایران عقب نشینی خواهد کرد؛ زیرا به دنبال فرار و دوری از هر تنشی به هر قیمت است.

#### ◆ آسیب‌شناسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

در خصوص آسیب‌شناسی راهبردی، سیاست‌گذاری و جهت‌گیری‌های کلان و حوزه‌های میکرواستراتژی، علاوه بر موارد فوق‌الذکر، نقدهای دیگری نیز بر سیاست خارجی ایران وجود دارد که طرح آن به درک موضوع کمک می‌کند. این نقدها عبارتند از: اصولاً سیاست خارجی، ماهیتی نخبه‌گرایانه دارد. فهم امور مربوط به سیاست خارجی و نیز اجرای اهداف دیپلماتیک طی قرون و اعصار در حلقه‌های محدود نخبگان سیاسی میسر بوده و خواهد بود. با توجه به اینکه تعداد نخبگان سیاسی رو به فزونی می‌رود، باید اذعان داشت که در رابطه با سیاست خارجی، قشر نخبه مشخص، پاسخگو و متفکرند نداریم.

یک ابرسیستم ملی جهت سایه انداختن بر سیاست خارجی مشاهده نمی‌شود. منظور آنکه ساختاری همگون که در تمامی عرصه‌ها بر مبنای منافع ملی تنظیم شده باشد، وجود ندارد؛ یعنی فرهنگ جامعه و نظام آموزشی کشور در یک مسیر معین قرار نگرفته است. در واقع منافع شخصی در برخی مواقع به جای منافع ملی نشسته و گذر از من به جمع صورت نگرفته است. به همین دلیل در زمان جنگ، بیشتر منطقه‌گرایی و در زمان صلح، عمدتاً جهان‌گرایی وجه غالب سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بوده است. به این معنا که تعادل و عنصر موازنه بخش میان این دو وجود ندارد. محافل آکادمیک و مجامع دانشگاهی در امور راهبرد خارجی، اندیشه‌ساز نیستند و کمبود و نارسایی در حوزه کتب مربوط به سیاست خارجی، دلیل باز این مدعاست. این مهم را نمی‌توان از ساحت دستگاه دیپلماسی زدود که در این میان، جدیت و تلاش لازم را برای خلق اندیشه‌های راهبردی و جهت‌دهی به مباحث سیاسی خارجی در مراکز آموزشی به عمل نیاورده است. اولویت‌های حیاتی و حساس سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران هنوز مشخص نشده است و شاید به تعبیری دیگر، اساس و معیار برای اولویت‌بندی وجود ندارد. فقدان پیوند میان منافع ملی و ایدئولوژی در سیاست خارجی ایران، عدم درک یکسان از قواعد بازی، عدم برداشت هماهنگ از اصول، اهداف و چارچوب‌های سیاست خارجی، به هم خوردن موازنه در نظام بین‌الملل و تحولات ساختاری معطوف به آن، ضمن ایجاد آشفتگی در اولویت‌بندی سیاست خارجی ایران، تصمیم‌گیری راجع به سیاست خارجی کشور را به فرآیندی پیچیده و متغیر مبدل ساخته است. بدیهی است که فوری‌ترین پیامد غلبه وضعیت فوق بر رفتار دیپلماسی ایران، از دست دادن فرصت‌هاست.

در مجموع باید گفت با توجه به وضعیت تاریخی دیپلماسی ایران و همچنین آزمون و خطا در این رابطه و کسب تجربه از رویکرد غرب در برابر ایران، نهایتاً فعالان و کارشناسان سیاسی به این نتیجه رسیده‌اند که هر زمان جمهوری اسلامی ایران از موضع قدرت و اقتدار در عرصه بین‌المللی حاضر شده، توانسته است منویات خود را پیش ببرد و ضمن برقراری ارتباط سالم با سایر کشورهای جهان، منافع ملی خود را نیز تأمین کند.

در طرف مقابل، هر زمان دستگاه دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران بنا به دلایل گوناگون، از خود ضعف نشان داده و اصطلاحاً در برابر طرف غربی کوتاه آمده است، شاهد از دست رفتن منافع ملی و قربانی شدن آرمان‌های انقلاب اسلامی بوده‌ایم؛ مساله مهمی که باید در صدر توجهات دولت جدید قرار داشته باشد اما متأسفانه شاهد اتخاذ رویکردی کاملاً عکس این مساله هستیم.

دستگاه دیپلماسی و سازمان حج مایه آرامش داغ دیدگان این حادثه شد اما ایشان درباره لزوم پیگیری قاطع دولتمردان فرمودند: «این حادثه به هیچ وجه نباید فراموش شود و دستگاه دیپلماسی و سازمان حج موظف هستند که این موضوع را به صورت قاطع دنبال کنند.» موضع‌گیری ایشان پس از زمانی انجام گرفت که دولتمردان جدیت کامل به خرج ندادند و مسیرهای بین‌المللی و خواهش از امیر کویت و زانو زدن در برابر او را انتخاب کرده بودند. این موضوع تا آنجا پیش رفت که عربستان به هیأت‌های ایرانی به ریاست وزیر ارشاد ویزا نداد و این موضوع مورد اعتراض مناسب دولتمردان قرار نگرفت و تنها به احضار کاردار عربستان ختم شد.

#### ◆ ادعای امارات متحده عربی درباره جزایر سه‌گانه

مقامات امارات متحده عربی از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی، مدعای حاکمیت بر جزایر سه‌گانه ایرانی – ابوموسی و تنب بزرگ و کوچک – را تکرار کرده‌اند و همیشه نیز از سوی رسانه‌ها و مقامات مسئول ایرانی با واکنش شدید درباره خطرات هرگونه تعرض لفظی به حقوق حاکمیتی جمهوری اسلامی ایران روبرو شده‌اند. با این حال، با روی کار آمدن دولت یازدهم، سیاست خارجی ایران بار دیگر به سمت ضعف تغییر جهت داد. به عنوان مثال، محمد جواد ظریف بعد از «توافق موقت ژنو» در نوامبر ۲۰۱۳ در سفر دوره‌ای که به کشورهای منطقه انجام داد، به صورت اعلام نشده از امارات دیدن کرد؛ دیداری که «خبرگزاری رویترز» درباره آن نوشت: «وزیر خارجه ایران در دیدار با همتای کویتی خود آمادگی کشورش را برای مذاکره بر سر جزیره ابوموسی اعلام کرده است.»

بعد از این ماجرا نیز پایگاه خبری «دیفنس نیوز» به نقل از یک مقام اماراتی مدعی شد ایران و امارات بر سر واگذاری جزایر تنب به توافق رسیده‌اند و مذاکره در مورد جزیره ابوموسی همچنان ادامه دارد؛ مساله‌ای که نقض صریح حاکمیت ملی ایران محسوب می‌شود.

#### ◆ اعدام روحانی مبارز شیعه شهید آیت‌الله نمر

آخرین نمونه از انفعال سیاست خارجی در دولت یازدهم را باید در ماجرای شهادت شیخ باقر النمر جست‌وجو کرد. چند روز پیش بود که وزارت کشور عربستان با صدور بیانیهای از اجرای حکم اعدام رهبر شیعیان عربستان خبر داد. شبکه خبری «العربیة»، خبر داد بر اساس بیانیه وزارت کشور عربستان، حکم اعدام شیخ نمر به همراه ۴۶ متهم دیگر که اغلب آنها تروریست معرفی شده‌اند در چندین منطقه در عربستان اجرا شده است. در حالی که اتهامات وارد شده به شیخ نمر مربوط به فعالیت‌های سیاسی و حقوق بشری او بود، ریاض با قرار دادن نام او در کنار نام افرادی که دست به فعالیت‌های تروریستی زده‌اند، مدعی شد که او یک تروریست بوده است.

تاخیر یک و نیم روزه رئیس‌جمهور در صدور پیام به منظور محکومیت این جنایت و همچنین تاکید وی بر برخورد شدید با افرادی که به سفارت عربستان حمله کردند – به جای تاکید بر پیگیری جنایت سعودی‌ها از طریق سازمان‌های جهانی – سبب شد تا کشورهای کوچک جهان نیز به دنبال خدشه وارد کردن به حیثیت و آبروی بین‌المللی کشورمان باشند.

به عنوان یک نیروی انقلابی عمل کرده و در برخی موارد دیگر نیز با توجه به منافع خود نقش یک نیروی ضد انقلابی را ایفا کرده است. به عنوان مثال، در بحران و تحولات یمن عربستان به شدت درگیر شد و خود پایه‌گذار توافق با «علی عبدالله صالح»، رئیس‌جمهور یمن برای کناره‌گیری از قدرت (در ازای مصونیت از پیگرد قانونی) بود. همچنین پادشاهی عربستان نقش بسیار مهمی را در ایجاد حمایت‌های سیاسی منطقه‌ای به منظور مداخلات خارجی علیه رژیم «معمر قذافی» در لیبی ایفا کرد.

از سوی دیگر، تلاش‌های عربستان به عنوان یک نیروی ضد انقلابی نیز در این میان قابل توجه است. این کشور از طریق استخدام نیروی نظامی تظاهرات و اعتراضات بحرین را سرکوب و رژیم «آل خلیفه» در بحرین را همچنان حفظ کرد. عربستان در موضوع درگیری‌ها و اعتراضات مصر نیز نقشی ارتجاعی ایفا کرد. در ابتدا و در روزهای نخست انقلاب و اعتراضات در مصر، عربستان از «حسنی مبارک»، رئیس‌جمهور مصر حمایت و پشتیبانی کرد. بعدها ریاض کمک‌های میلیاردری خود را برای حمایت و پشتیبانی از رژیم نظامی قبل و بعد از حاکمیت «محمد مرسی»، نخستین رئیس‌جمهور این کشور پس از انقلاب مصر اختصاص داد. پشتیبانی و حمایت‌های گسترده عربستان از نیروهای ضد انقلابی در دو کشور بحرین و مصر با تلاش‌ها و فعالیت‌های عربستان در سوریه در تقابل آشکار قرار دارد. عربستان در موضوع سوریه موضع «مخالفت با شرایط کنونی و موجود» را در پیش گرفت و بر حمایت و پشتیبانی از مخالفان سیاسی و نظامی «بشار اسد»، رئیس‌جمهور سوریه و حکومت وی تمرکز کرد.

با این حال، مسئولان دستگاه دیپلماسی کشور همواره از موضع ضعف با این مساله برخورد کردند و حتی خواستار مشارکت و همراهی با ریاض به منظور مقابله با افراط‌گرایی در منطقه شدند.

#### ◆ آزار جنسی مشکوک نوجوانان زائر ایرانی در فرودگاه جده

در بحبوحه تعطیلات نوروزی سال ۹۴ خبری درباره تعرض به دو نوجوان ایرانی در فرودگاه جده عربستان منتشر شد. ماموران بازرسی فرودگاه، دو پسر نوجوان ایرانی را برای بازرسی به اتاقی منتقل کردند و وقتی یکی از ایشان از بازجویی بازگشت، اطرافیان متوجه تغییرات عجیبی در وی شدند؛ تغییراتی که با چند سؤال و جواب، به شکسته شدن بغض نوجوان منجر شد و پرده از حقیقت سیاهی برداشت که برای شنوندگان ماجرا هم قابل هضم به نظر نمی‌رسد، چه برسد به آن نوجوانان.

این ماجرای دردناک که با بهت سراسری در میان افکار عمومی ایران، ابتدا از سوی وزارت خارجه تکذیب شد اما پس از انتشار جزئیات و اثبات آن، صرفاً با یک تذکر به کاردار سفارت عربستان در تهران همراه شد و هیچگونه پیگیری از سوی مسئولان دستگاه دیپلماسی کشور برای احقاق حقوق این دو نوجوان صورت نگرفت.

#### ◆ کشته شدن حدود ۵۰۰ زائر ایرانی در ماجرای فاجعه منا

کشته شدن چندین هزار حاجی در صحرای «منا» که در مراسم حج تمتع امسال صورت گرفت، یکی دیگر از موارد نمایش دیپلماسی انفعالی دولت در منطقه بود. موضع‌گیری‌های صریح مقام معظم رهبری به دنبال این فاجعه بزرگ و خواسته ایشان از

با توجه به وضعیت تاریخی دیپلماسی ایران و همچنین آزمون و خطا در این رابطه و کسب تجربه از رویکرد غرب در برابر ایران، نهایتاً فعالان و کارشناسان سیاسی به این نتیجه رسیده‌اند که هر زمان جمهوری اسلامی ایران از موضع قدرت و اقتدار در عرصه بین‌المللی حاضر شده، توانسته است منویات خود را پیش ببرد و ضمن برقراری ارتباط سالم با سایر کشورهای جهان، منافع ملی خود را نیز تأمین کند

روایت امروز

روایت امروز  
گزارش ویژه

روایت امروز

ضمیمه هفتگی روزنامه قدس  
یکشنبه ۱۶ مهر ۱۳۹۶  
شماره سوم



چرا آمریکای جدید هم از برجام خارج نخواهد شد؟

## «برجام» در مسیر سناریوی خطرناک «ترامپ - هیلی»

مرتضی احمدی  
روزنامه نگار

اشاره

است که باید برای مقابله با آن چاره‌های اندیشید و علاج حادثه پیش از وقوع کرد. ترامپ تاکنون دوبار پایبندی ایران را به توافق هسته‌ای اعلام کرده است؛ ابتدا در ماه آوریل و سپس در جولای؛ سومین گزارشی که دولت آمریکا قرار است مبتنی بر آن پایبندی ایران را به توافق هسته‌ای اعلام کند اواسط ماه اکتبر - اواخر مهر- خواهد بود؛ ترامپ در رابطه با گزارش بعدی گفته است: «به زودی در ماه اکتبر خواهید دید که چه خواهیم کرد».

بدعهدی و نقض عهد آمریکا ذیل توافق هسته‌ای در دو سال گذشته در حدی بوده که بتوان آن را پاره کردن برجام نامید؛ از تحریم ایسا و ویزا گرفته تا تصویب مادر تحریم‌ها و ممنوعیت فروش هواپیما به ایران که به طور واضحی زیرپا گذاشتن تعهدات آمریکا در برجام و قطعنامه ۲۲۳۱ است؛ اما تمامی این فشارها و بدعهدی‌ها و بهانه‌گیری‌ها ابتدای مسیری است که انتهای آن خطرناک‌تر از شرایط فعلی خواهد بود؛ نزدیک بودن ۱۵ اکتبر و اقدامات احتمالی ترامپ از جمله مسائلی

شامل عدم تأیید پایبندی ایران به توافق بدون ارائه شواهد و درخواست از کنگره برای ازسرگیری اعمال تحریم‌های رفع شده می‌شود. ۳- اعلام عدم پایبندی ایران به قوانین امنیت ملی آمریکا که به معنی خروج سریع ایالات متحده از برجام نمی‌باشد. در این روش ترامپ با صدور دستورات اجرایی جدید یک جدول زمانی برای برجام ایجاد می‌کند تا از این طریق محدودیت‌ها و ممنوعیت‌ها بر روی برنامه غنی‌سازی و موشکی ایران را تکمیل و افزایش دهد. ۴- اعلام عدم پایبندی ایران به توافق هسته‌ای و تهدید به وضع تحریم‌های ثانویه هسته‌ای تا از این طریق بانک‌ها و اروپایی‌ها از تجارت با ایران از طریق سیستم مالی آمریکا محروم شوند.

### دولت ایران چه اقدامی انجام خواهد داد؟

پیرامون اقدام احتمالی دولت دوازدهم به اقدام آمریکا در ۱۵ اکتبر مطالب مختلفی ذکر شده است؛ از شروع مجدد غنی‌سازی اورانیوم و خروج از برجام گرفته تا آنچه که اقدام متقابل خوانده می‌شود. از سویی دیگر مرتبط ساختن واکنش ایران به اقدام احتمالی اروپا در برابر آمریکا نیز بیشتر بر سر زبان‌ها افتاده است. چنان‌که پس از علی اکبر صالحی و حسن روحانی، محمد جواد ظریف نیز در گفت‌وگوهای اخیر خود به آن اشاره کرده است. وزیر امور خارجه در مصاحبه با گاردین و فایننشیل تایمز، گفت که تنها راهی که ایران قانع خواهد شد تا به محدودیت‌ها بر برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای‌اش ادامه دهد این است که دیگر امضا کنندگان برجام (انگلیستان، فرانسه، آلمان، روسیه و چین) همه به مفاد توافق متعهد بمانند و در برابر هرگونه اقدامات آمریکا برای اعمال تحریم مقاومت کنند. ظریف همچنین در گفت‌وگو با سفیر ایران در سازمان ملل در نیویورک گفته بود که «اروپا باید رهبری کند.» اما دل‌سپردن به اروپا و منوط کردن واکنش

ایران هم کار کنیم. ما باید بر روی راهکاری برای دوره پس از ۲۰۲۵ کار کنیم. همچنین وزیر خارجه آلمان نیز در دیدار با تیلرسون درباره مذاکره مجدد برجام می‌گوید: آلمان در عین حال آمادگی دارد که به همراه فرانسه، بریتانیا و آمریکا تهران را تحت فشار بگذارند تا تمامی جزئیات توافق را اجرایی کند! ۲- مطابق با نظر نیکی هیلی سفیر آمریکا در سازمان ملل، آمریکا اعلام کند که ایران برجام را نقض کرده است، و با تداوم بخشیدن به تعلیق تحریم‌ها، تشخیص گام‌های بعدی را به کنگره بسپارد. گفتنی است که در صورت اعلام عدم پایبندی ایران به برجام، کنگره ۶۰ روز زمان دارد تا مطابق با قانون داخلی آمریکا- Iran Nuclear Agreement Review Act of ۲۰۱۵- بازگرداندن تحریم‌های تعلیق شده ذیل برجام تصمیم‌گیری کند.

در صورت تأیید عدم پایبندی ایران توسط کنگره دو اتفاق رخ می‌دهد: اول این‌که چهار و نیم دستور اجرایی رئیس‌جمهور آمریکا- ۴ دستور به همراه بخشی از دستور دیگر- که متناسب با برجام اجرای آن متوقف شده بود باز می‌گردد. ثانیاً آمریکا عدم پایبندی ایران به برجام را به عنوان اعتراض خود به کمیسیون مشترک برجام می‌برد و پس از طی کردن جلسات کارشناسی، مشورتی و وزرای امور خارجه، نهایتاً تمامی تحریم‌های شورای امنیت سازمان ملل علیه ایران بازمی‌گردد؛ در این حالت و با وجود بازگشت تمامی تحریم‌ها توافق هسته‌ای همچنان پایرجا بوده و آمریکا نیز همچنان یک طرف برجام محسوب می‌شود!

ویلیام برنز و جک سولیوان دو مذاکره‌کننده پیشین آمریکا نیز در یادداشت هفته گذشته خود در نیویورک تایمز خبر از این اقدام احتمالی آمریکا داده و نوشتند: نظر دولت این است که توافق را آشکارا لغو نکنند اما با روش‌های به ظاهر زیرکانه، این توافق را در جاده شکست قرار دهد. این روش

۱۵ اکتبر چه اتفاقی خواهد افتاد؟ پیش‌بینی درباره اقدام احتمالی دونالد ترامپ در گزارش بعدی دشوار است و نمی‌توان با قاطعیت درباره آن سخن گفت اما آسوشیتدپرس در خبری که رسانه‌های مختلف آن را منتشر کردند به برخی از گزینه‌های احتمالی آمریکا اشاره کرده است که خواندن آن می‌تواند مفید باشد. برخی از این گزینه‌ها عبارتند از: ۱- مطابق با نظر رکز تیلرسون، با توجه به جمع‌بندی‌های آژانس، پایبندی ایران به توافق هسته‌ای اعلام می‌شود اما برای حفظ برجام باید نواقص و معایب آن را برطرف کرد. اگر به معایب و ایرادات برجام تا ماه ژانویه- ابتدای سال ۲۰۱۸- پرداخته نشود مطابق با منافع ملی ایالات متحده باید عدم پایبندی ایران به برجام را اعلام کرد. برطرف کردن نواقص شامل گسترش محدودیت زمانی بر روی برنامه غنی‌سازی اورانیوم ایران خواهد بود که از طریق مذاکره با دیگر طرف‌های توافق هسته‌ای به دست خواهد آمد.

گزینه پیشنهادی رکز تیلرسون در واقع همان مسیر مذاکره مجدد است. این مسیر در میان شرکای اروپایی آمریکا نیز مشتری پیدا کرده است. جان کری وزیر خارجه پیشین آمریکا در آخرین مقاله خود در روزنامه واشنگتن پست در این باره نوشته است: وزرای خارجه کشورهای اروپایی به او گفته‌اند در صورت ماندن آمریکا در برجام با این کشور برای مقابله با آنچه سایر «رفتارهای نادرست ایران» خوانده شده، همراهی خواهند کرد!

همراهی احتمالی اروپا با آمریکا را می‌توان در صحبت‌های رئیس‌جمهور فرانسه و وزیر خارجه آلمان نیز جست‌وجو کرد چنانچه ماکرون رئیس‌جمهور فرانسه در دیدار با حسن روحانی در رابطه با انجام مذاکره مجدد در آینده با طرح «چشم‌انداز مذاکرات هسته‌ای جدید با ایران بعد از سال ۲۰۲۵» می‌گوید: من امیدوارم که بتوانیم بر روی محدود کردن برنامه موشک‌های بالستیک

آمریکا

روایت امروز

ضمیمه هفتگی روزنامه قدس  
یکشنبه ۱۶ مهر ۱۳۹۶  
شماره سوم



را از اجرای مذاکره مجدد اعلام کردند. لذا مشخص است که کشورهای اروپایی نه تنها مخالف مذاکره مجدد برجام نیستند بلکه عملاً آن را دوبار انجام داده و همانند آمریکا در آینده نیز خواهان انجام آن هستند.

ثالثاً نباید تصور کرد که آمریکا تنها به بازگرداندن تحریم‌های خود اکتفا می‌کند؛ چرا که ماده ۳۷ برجام (snap back) این توانایی را به این کشور هدیه کرده است که با طی کردن مسیر جلسه کمیسیون مشترک، وزاری خارجه و نهایتاً شورای امنیت، با استفاده از حق وتو خود تمامی ۶ قطعنامه گذشته را بازگرداند. به همین جهت موضوع صرفاً به اعلام عدم پایبندی ایران به برجام و بازگشت تحریم‌های آمریکا ختم نمی‌شود و باید منتظر اقدامات خصمانه این چنینی آمریکا بود؛ تصور این مسئله به تنهایی تصدیق خواهد کرد که دل‌بستن به اروپا دردی از ایران دوا نمی‌کند و دیگر نمی‌توان موجودیتی برای برجام تصور کرد.

دلایل فوق نشان می‌دهد که در شرایط فعلی اعتماد کردن به اروپا اقدامی غیرمعتادانه است؛ در واقع همانطور که این روزها شاهد ابطال نظریه کدخدا محوری هستیم باید اذعان کرد که دلبستگی به کشورهای اروپایی نیز به سرنوشتی مشابه دچار خواهد شد؛ لذا بهتر که وزارت امور خارجه و دولت دوازدهم هر چه زودتر به فکر اقدامات واقعی و متقابل در برابر زیاده‌خواهی‌های روز افزون آمریکا باشند چرا که تجربه سال‌های گذشته به درستی نشان داده که دشمن در برابر عقب‌نشینی‌های متعدد پیشروی کرده و حدی نیز برای این پیشروی قائل نخواهد بود.

شاید مهم‌ترین اقدامی که دولت ایران باید انجام دهد انداختن توپ در زمین طرف مقابل است. در واقع ایران باید وضع تحریم‌های جدید توسط آمریکا را به عنوان نقض برجام اعلام کرده و به شکل رسمی به طرف مقابل بگوید که در صورت اجرایی شدن تحریم‌ها، تعهدات خود ذیل برجام را متوقف خواهد کرد. این اقدام از جمله مواردی است که رهبر معظم انقلاب در پذیرش برجام، دولت را موظف به اجرای آن کرده است. در همین راستا در بند دوم نامه رهبر انقلاب به روحانی پیرامون الزامات اجرای برجام می‌خوانیم:

ثانیاً: در سراسر دوره هشت‌ساله، وضع هرگونه تحریم در هر سطح و به هر بهانه‌ای (از جمله بهانه‌های تکراری و خودساخته تروریسم و حقوق بشر) توسط هر یک از کشورهای طرف مذاکرات، نقض برجام محسوب خواهد شد و دولت موظف است طبق بند ۳ مصوبه مجلس، اقدام‌های لازم را انجام دهد و فعالیت‌های برجام را متوقف کند.

در بند سوم مصوبه مجلس می‌خوانیم: دولت موظف است هرگونه عدم پایبندی طرف مقابل در زمینه لغو مؤثر تحریم‌ها یا بازگرداندن تحریم‌های لغوشده و یا وضع تحریم تحت هر عنوان دیگر را به‌دقت رصد کند و اقدامات متقابل در جهت احقاق حقوق ملت ایران انجام دهد و همکاری داوطلبانه را متوقف نماید و توسعه سریع برنامه هسته‌ای صلح‌آمیز جمهوری اسلامی ایران را سامان دهد به‌طوری‌که ظرف مدت دو سال ظرفیت غنی‌سازی کشور به یکصد و نود هزار سو افزایش یابد. شورای عالی امنیت ملی مرجع رسیدگی به این موضوع می‌باشد. دولت باید ظرف مدت ۴ ماه برنامه خود را برای این منظور جهت تصویب به شورا ارائه نماید.

به همین جهت بهتر است که وزارت امور خارجه طی نامه‌ای به مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا اجرای این قانون را در صورت اعلام عدم پایبندی ایران توسط آمریکا اعلام نماید؛ این اقدام را می‌توان به عنوان عمل بازدارنده مناسب در نظر گرفت.



تجاری با ایران را تحت تأثیر قرار می‌دهد نقض بند ۲۹ برجام است. در برابر این جریمه‌ها بانک‌های کشورهای اروپایی نه تنها نتوانستند مقاومت کنند بلکه بخاطر سیستم اقتصادی حاکم بر دنیا مبتنی بر دلار آمریکا مجبور به تبعیت شده‌اند.

در یک نمونه کافی است بدانیم که بانک بی‌ام‌پی پاریس فرانسه- چهارمین بانک بزرگ دنیا- به علت نقض تحریم‌های آمریکا علیه ایران با جریمه ۸/۹ میلیارد دلاری این کشور مواجه شد و در نهایت نیز مجبور شد که این جریمه را در دو قسط به شهردار نیویورک پرداخت نماید. به همین‌خاطر حتی اگر کشورهای اروپایی خواهان مقاومت در برابر تحریم‌های ایالات متحده باشند- در ادامه اشاره خواهیم کرد که این‌گونه نیست- عملاً توانایی انجام این کار را ندارند.

۳- رفتار کشورهای اروپایی نشان می‌دهد که این کشورها بیش از این‌که در برابر آمریکا باشند، همسو و همراستای ایالات متحده آمریکا حرکت می‌کنند. برای اثبات این مدعا کافی است به سخنان نمایندگان فرانسه، آلمان و انگلستان در سازمان ملل در اولین گزارش آنتونیو گوترش پیرامون قطعنامه ۲۲۳۱ توجه نماییم که همراستا با آمریکا، ایران را به نقض قطعنامه متهم می‌کنند. در همین ارتباط فرانسوا دولاثر، نماینده فرانسه آزمایش موشکی ایران را محکوم کرده و محموله تسلیحاتی توقیف شده را هم نقض قطعنامه ۲۲۳۱ می‌خواند!

جالب توجه این است که همراهی کشورهای اروپایی با آمریکا حتی به مسئله مذاکره مجدد نیز بازمی‌گردد! چرا که اولاً این کشورها پیش‌تر با حضور در کمیسیون مشترک برجام و پس از عقب نشینی تیم مذاکره‌کننده ایرانی تاکنون در دو موضوع خروج ذخایر آب سنگین از ایران و نحوه اندازه‌گیری اورانیوم ذخیره شده، مذاکره مجدد برجام را انجام داده‌اند، ثانیاً ماکرون رئیس‌جمهور فرانسه و وزیر خارجه آلمان نیز پیش‌تر حمایت خود

احتمالی ایران در برابر خروج آمریکا به کشورهای اروپایی را به دلایل زیر نمی‌توان سیاست مطلوبی دانست:

اولاً این‌که امروز پس از آشکار شدن بدعهدی آمریکا و نقض مکرر برجام توسط این کشور دولتمردان همچنان منتظر نحوه واکنش کشورهای اروپایی به خروج احتمالی آمریکا از برجام هستند خود نشان از یک ضعف بزرگ در نگارش توافق هسته‌ای است. چرا که برجام باید طوری نگاشته می‌شد که از لحاظ حقوقی به ایران این توانایی را می‌داد که در برابر خروج طرف مقابل اقدامات لازم را به عمل بیاورد. در واقع چون ابزارهای لازم در متن برجام وجود ندارد دولتمردان مجبور شده‌اند تا پس از دلبستن به آمریکا در ۴ سال گذشته و رویت عهد شکنی این کشور، به سمت کشورهای اروپایی چرخش کنند.

ثانیاً انتظار مقاومت اروپا در برابر آمریکا و قرار گرفتن این کشور در جبهه ایران را باید نوعی افسانه دانست؛ آن هم به چند دلیل:

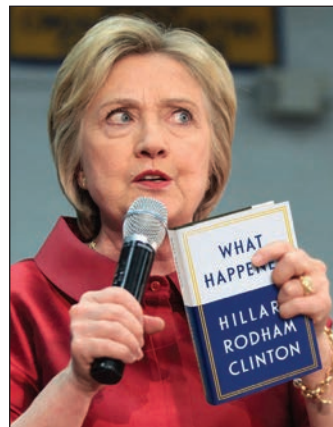
۱- از روز اجرای برجام اتحادیه اروپا در برابر نقض آشکار برجام توسط آمریکا هیچ‌گاه کوچک‌ترین مقاومت و فعالیتی در برابر این کشور انجام نداده است؛ وضع سیاهچاله تحریم، تحریم ایسا، ممنوعیت ورود ایرانیان به آمریکا، ممنوعیت فروش هواپیما به ایران بر خلاف نص آشکار برجام، تنها چند نمونه از نقض عهدهای آمریکا بوده است که اتحادیه اروپا نه تنها هیچ‌گونه عکس‌العملی در برابر آن انجام نداده است بلکه فدریکا موگرینی مسئول سیاست‌خارجی این اتحادیه در آخرین جلسه کمیسیون مشترک برجام مدعی شده که هیچ‌گونه نقض برجام وجود ندارد و توافق هسته‌ای در حال کار کردن است!

۲- پس از اجرای برجام آمریکا تلاش کرده است که با فشار و تهدید بانک‌های خارجی و اروپایی از هرگونه ارتباط آن‌ها با ایران جلوگیری نماید. این اقدام آمریکا از آن‌جایی که عادی سازی روابط

روایت کلینتون از شکست در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا-۲۰۱۶

## بازگشت به جامعه

مسعود شایگان  
مترجم



اشاره

توانست رئیس‌جمهور آمریکا شود و موضوعی که برای کلینتون به جوک می‌ماند را به واقعیتی بر سر او خراب کند. او اکنون پس از گذشت چند ماه از انتخابات کتابی با نام «آنچه گذشت» را منتشر کرده و روایت‌های خود از زمان انتخابات، نگاهش به کاندیدای رقیب، خاطرات تلخ حضور در سخنرانی ابتدایی ترامپ و ده‌ها مساله دیگر را بیان کرده است. کتاب کلینتون در همان روزهای ابتدایی با استقبال عجیب مواجه شد و به سبد پرفروش‌ها رفت. بخش اول این کتاب را در ادامه خواهید خوانند.

بسیاری از آمریکایی‌ها و حتی جهانیان و تحلیلگران هیلاری کلینتون را از مدت‌ها پیش رئیس‌جمهور بعدی آمریکا می‌دانستند. با روی کار آمدن ترامپ به عنوان نامزدنهایی جمهوری خواهان و پشت پا زدن بسیاری از سران جمهوری خواه به او این امید بیشتر شده تا جایی که بسیاری از روزنامه‌های ایرانی نیز به گمان پیروزی حتمی کلینتون در انتخابات صفحه اول خود را در روز پس از انتخابات آمریکا با توجه به پیروزی او روانه دکه‌ها کردند. با این حال ترامپ علی‌رغم رأی کمتری که در انتخابات کسب کرد

جمهوری سابق جزو طرفداران ترامپ نبوده‌اند کاملاً واضح است. او کاملاً به طور ویژه‌ای با جب، برادر بوش رفتار بسیار بدی داشت با این حال آیا آن‌ها در مراسم سوگند شرکت می‌کردند؟ بله.

همین مساله نیروی کافی را به من داد. من و بیل هم تصمیم گرفتیم به این مراسم برویم. این داستان حضور من در آستانه در ورودی در روز ۲۰ ژانویه و کنار گذاشتن این تالمت بیرون از آن در بود، مانند سفری طولانی بر من گذشت تا خودم را به اینجا برسانم و تنها لازم بود چند گام دیگر برای حضور در این مراسم بردارم. بازوی بیل را گرفتم و خوشحال بودم از این که کنارم قرار دارد. نفس عمیقی کشیدم و در حالی که لبخند بر لب داشتم وارد مراسم شدم. در مراسم جلوی خانواده بوش نشسته بودیم. چند دقیقه پیش هر چهار نفرمان در باره دختران و نوه‌هایمان با هم صحبت کرده بودیم، مانند روزهای دیگری که همدیگر را ملاقات می‌کنیم. پدر و مادر جورج اخیراً در بیمارستان بستری بودند اما خوشبختانه الان بهتر هستند، به همین دلیل لورا و جورج درباره وضعیت

مساله اعتقاد دارم، پس باید احساسات ناشی از شکست را کنار می‌گذاشتم و در این مراسم حضور پیدا می‌کردم. بیل و من با کارتر، بوش و همسرانشان در مورد این که آن‌ها هم حضور پیدا می‌کنند یا نه صحبت کرده بودیم. کارتر از اولین کسانی بود که پس از اعلام نتیجه با من تماس گرفت و این برای من خیلی قابل تقدیر بود. جرج تنها دقایق کوتاهی پس از نتایج با من تماس گرفت و در حالی که سخنرانی من تمام شده بود و در حال تشکر از حامیان و تیم برای آخرین بار بودم، مجبور شد چند دقیقه‌ای پشت خط بماند. او پشت تلفن به من گفت که بهتر است وقتی تنظیم کنیم تا با هم همبرگر بخوریم. به نظرم معادل تگراسی این بود که من درد تو را درک می‌کنم. هر دویمان می‌دانستیم چه حسی دارد وقتی خود را در برابر انتخاب یک کشور قرار می‌دهی و جیمی نیز می‌دانست چه حسی دارد وقتی از سوی مردم پس زده می‌شوی. اندکی در مورد این مساله همدیگر را تسلی دادیم. جیمی، این بدترین موقعیت ممکن است. بله هیلاری همین طور است که می‌گویی. این که روسای

نفس عمیقی کشیدم و سینه‌ام را پر از هوا کردم. بهترین کاری که می‌توانستم در آن زمان بکنم همین بود. فارغ از این که این اتفاق چقدر دردناک بود، کشور ما نیاز داشت تا ببیند دموکراسی همچنان در سیستم سیاسی ما جریان دارد. دم عمیق را با بازدمی عمیق همراه کردم، گله‌ها و ناراحتی بماند برای بعد. ایستاده در آستانه در، منتظر این بودم که سخنران بیل و من را برای حضور در جایگاه مشرف به مراسم سوگند صدا بزند. داشتم تصور می‌کردم که هر جایی می‌بودم به جز این جا، شایدبالی! که جای خوبی برای حضورم در آن لحظه بود. برای من و بیل به عنوان رئیس‌جمهور اسبق و همسرش رسم است که همواره در مراسم سوگند ریاست جمهوری شرکت کنیم. هفته‌ها با خودم کلنجار رفتم که در این مراسم شرکت کنم یا نه.

جان لوئیس، عضو کنگره و قهرمان حقوق بشری در این مراسم شرکت نکرد چرا که گفته بود به نظر او انتخاب رئیس‌جمهور قانونی نبوده است و شواهد کاملاً واضحی از دخالت روسیه در انتخابات وجود دارد. برخی دیگر از اعضای کنگره نیز با او در بایکوت رئیس‌جمهوری که به عنوان مایه تفرقه دیده می‌شد همراه شدند. بسیاری از حامیان و دوستان نزدیک نیز از من درخواست کرده بودند که در این مراسم شرکت نکنم. دوستان من می‌دانستند که چقدر دردناک است در مراسم بنشینم که در آن دونالد ترامپ به عنوان رئیس‌جمهور و فرمانده کل قوای آینده کشور سوگند یاد می‌کند. من کمپینی همه جانبه راه انداخته بودم که چنین اتفاقی رخ ندهد چرا که برایم مسلم شده بود که او خطری کاملاً مشخص برای آمریکا و جهان است. اکنون بدترین اتفاق ممکن افتاده بود و او آماده بود که سوگند ریاست جمهوری را ادا کند. پس از آن کمپین خودخواهانه و غیراخلاقی بعید نبود که در صورت رفتن من هو شوم و یا با شعار زندانی‌اش کنید مواجه شوم. با این حال حس کردم وظیفه من این است که حضور داشته باشم. یکی از رسم‌های بسیار مهم کشور ما انتقال صلح آمیز قدرت است و من که به عنوان وزیر خارجه آمریکا این مساله را به زبان آورده بودم، آرزو داشتم که همه جهان از این الگوی ما پیروی کنند. اگر واقعاً به این



آمریکا

روایت امروز

ضمیمه هفتگی روزنامه قدس  
یکشنبه ۱۶ مهر ۱۳۹۶  
شماره سوم



به خاطر دروغی بود که درباره مکان تولد او با آمریکا نبوده و گفته بود. گاه و بیگاه در این مراسم من و میشل، همسر او با نگاه غم آلود و تأسف برانگیزمان را به هم می‌انداختیم. گویی که در نگاهمان این سؤال نهفته است که «تو می‌توانی باور کنی این چنین شد؟»

هشت سال پیش در روزی به شدت سرد در حالی که او با ما مشغول سوگند خوردن بود در سرمان هزاران آرزو و برنامه داشتیم آن روز اما حالت چهره‌مان به زبانمان تبدیل شده بود. رئیس جمهور سرانجام وارد شد. من سال‌ها بود که دونالد ترامپ را می‌شناختم با این حال هیچ‌گاه تصور هم نمی‌کردم که او در حال ادای سوگند ریاست‌جمهوری ببینم. زمانی که من سناتور بودم او در نیویورک مانند بسیاری از بسازنیفروشان بزرگ دیگر در شهر شهرت داشت فقط، به خاطر تجملات و اعتماد به نفسی که داشت شهرتش بیشتر از دیگران به چشم می‌آمد. در سال ۲۰۰۵ از من دعوت کرد که در جشن عروسی‌اش با ملانیا در ساحل پالم شرکت کنم. ما با هم دوست نبودیم و به همین خاطر بود که گمان کردم او می‌خواهد هر فرد ستاره و قدرتمندی را که می‌تواند به جشن خود بکشد. قرار بود بیل آخر هفته در آن منطقه سخنرانی کند بنابراین تصمیم گرفتیم که به آن جا برویم. به نظرم سرگرم کننده، پر زرق و برق، مفرح و تماشایی می‌آمد و همین طور هم بود. بعد از آن برای پذیرش در خانه مارالاگو ترامپ با بیل به آن جا رفتیم و در حالی که عروس و داماد کنارمان بودند عکس گرفتیم.

سال بعد ترامپ به یک کلپ شهرت دیگر پیوست. او در ویدئویی آماده شدن برای شرکت در شام انجمن گزارشگران قوه مقننه که ورژن مشهورترش همان ضیافت شام گزارشگران کاخ سفید است را دست انداخته بود. ایده ویدئو این بود که یک ماکت من در موزه مادام توسو میدان تایمز دزدیده شد و من مجبور بودم که به عنوان مجسمه آنجا بایستم در حالی که افراد مشهور زیادی از کنار من رد می‌شدند و چیزهایی در مورد من می‌گفتند. مایک بلومبرگ شهردار نیویورک به من تبریک گفت که به خوبی توانسته‌ام به عنوان سناتور از پس کارم بآیم و پس از آن نیز درباره کاندیداتوری‌ام به عنوان یک فرد کاملاً خودیار در انتخابات ۲۰۰۸ جوکی گفت. در این جا ترامپ ظاهر شد و گفت: تو به نظر عالی می‌رسی. غیرقابل باور. من تاکنون چنین چیزی ندیده‌ام. موی عالی و صورت زیبا. تو می‌دانی که به نظر من تو واقعاً رئیس جمهوری عالی خواهی شد. هیچ کس نمی‌تواند در شاپستگی به تو نزدیک هم شود. در حالی که دوربین عقب می‌رود، بینندگان می‌فهمند که ترامپ در حال صحبت کردن با ماکت خود است نه من. وقتی که ترامپ واقعاً در سال ۲۰۱۵ کاندیداتوری خود را اعلام کرد، من فکر کردم باز هم با یک جوک جدید روبه رو هستیم، مانند بسیاری از مردم که این کار را انجام می‌دهند.

در آن زمان ترامپ خود را از یک آدم رسوا به تمام معنا به یک ناراضی خشمگین دست راستی تبدیل کرده بود که با شایعه دن کیشوتی درباره محل تولد او با ما روی کار آمده بود. او برای دهه‌ها دستی بر آتش سیاست داشت اما واقعاً نمی‌شد جدی‌اش گرفت. او مرا یاد پیرمردهای نق زنی می‌انداخت که دائم می‌گویند اگر به حرف آن‌ها گوش ندهیم، کشور به فقرا خواهد رفت. نمی‌شد دیگر ترامپ را نادیده گرفت. رسانه‌ها لحظه به لحظه او را پوشش می‌دادند. به نظر من لازم بود که از او خواسته شود به خاطر عقاید تعصبی‌اش از صحنه بیرون رود، کاری که من کردم و زمانی که اظهارات نژادپرستانه‌اش درباره مهاجران مکزیکی و قاچاقچی‌های مواد مخدر را در روز اعلام کاندیداتوری‌اش به زبان آورد از او خواستم صحنه انتخابات را ترک کند. اما این اتفاق نیفتاد و من دیدم که در مناظره درون حزبی او توانست در برابر رقبای هوشمندش برتری پیدا کند اما نه با ایده‌هایی قوی یا استدلال‌های قدرتمند، بلکه با حقه‌هایی کثیف و شایعات آلوده. آن زمان بود که من او را جدی گرفتم.

حالا او اینجا بود و انجیل به دست تعمد می‌کرد که از قانون اساسی آمریکا حفاظت و دفاع کند. جوک، به واقعیت تبدیل شده و بر سر ما خراب شده بود.

یک سرگرمی جدید برای خودم درست کرده بودم: تصور سختی شکست برای کسانی که پیش از این در انتخابات شرکت کرده بودند. جان آدامز دومین رئیس‌جمهور آمریکا که اولین رئیس‌جمهوری بود که با رأی مردم در دوره دومش کنار گذاشته شد و در سال ۱۸۰۰ رقابت را به توماس جفرسون واگذار کرد، با این حال ۲۴ سال بعد جان کوبنسی پسر او به عنوان رئیس‌جمهور انتخاب شد و خود این مساله جبرانی بر ماجرای او بود. سال ۱۹۷۲ جورج مک گاورن ۴۹ ایالت از ۵۰ ایالت را به ریچارد نیکسون واگذار کرد، من و بیل هم برای کمپین او کار می‌کردیم و خاطراتی دردناک از آن شکست داریم. نباید ویلیام هاوارد تفت را نیز فراموش کنیم که تدی روزولت برای پیروزی او تلاش کرد اما چهار سال بعد در سال ۱۹۱۲ تدی که به این نتیجه رسیده بود تفت نمی‌تواند به خوبی از پس وظایف ریاست‌جمهوری برآید، به عنوان کاندیدای حزب سوم وارد انتخابات شده و با چند پاره کردن رأی‌های الکترا باعث شد وودرو ویلسون به ریاست‌جمهوری انتخاب شود. ضربه سختی بود!

بیل آرنج مرا لمس کرد و همین باعث شد که از گذشته به حال بیایم. او با ما و بایدن جلو می‌بودند. او با ما تصور کردم در حالی که در لیموزین ریاست‌جمهوری کنار مردی نشسته است که بخش زیادی از برجسته شدنش

سلامتی پدر و مادر جورج با ما صحبت کردند. در حالی که منتظر بودیم رئیس‌جمهور منتخب به مراسم وارد شود، ذهنم به ۲۴ سال پیش رفت، زمانی که لیلی برنده انتخابات شده و برای اولین بار می‌خواست سوگند یاد کند. برای بوش پدر و باربارا تماشای این صحنه آسان نبود با این حال کاملاً عطوفت آمیز با ما برخورد کردند. رئیس‌جمهور سابق برای بیل نامه‌ای نوشته و در دفترش گذاشته بود که یکی از برجسته‌ترین و مبین‌دوستانه‌ترین متونی بود که خوانده بودم.

او نوشته بود: «موفقیت شما اکنون موفقیت کشور ما است»

هشت سال بعد ما هم هر چه در توان داشتیم برای پاسداشت جورج بوش پسر و همسرش انجام دادیم. در آن لحظه قصد داشتیم که همان رفتار سابق را نسبت به رئیس‌جمهور منتخب هم داشته باشیم. و همان طور که در سخنرانی واپسینم گفتیم، باید به او با ذهنی باز شناسی برای رهبری آمریکا بدهیم.

من همچنین داشتم به آل گور فکر می‌کردم که در سال ۲۰۰۱ در مراسم بوش شرکت کرد در حالی رأی مردمی بیشتری داشت با این حال ۵ عضو دادگاه عالی در مورد انتخابات تصمیم گرفتند. قطعاً تحمل چنین وضعیتی برای او خیلی دشوار بوده است. به نظرم من





تلاش برای شکست حقیقت هسته اصلی استبداد است. این دقیقاً همان چیزی است که شوروی هم انجام می‌داد. چرا که آن‌ها تصاویر مخالفان سیاسی را از کتاب‌های تاریخشان حذف می‌کردند. از طرفی این دقیقاً چیزی است که اورول در کتاب ۱۹۸۴ خود هم ترسیم کرده است

روایت امروز

باران شروع به باریدن کرده بود و اطرافیانمان دست و پا می‌زدند تا پلاستیک‌هایی که گرفته بودیم را درست بر سرشان قرار دهند. پشت صحنه من از بیل خواسته بودم که بارانی‌اش را ببوشد و به خاطر گرمای آن روز به نظر بیل نیازی به پوشیدن آن نبود. حالا او خوشحال بود که آن را پوشیده، یک پیروزی کوچک برای همسرش در روزی عذاب آور. در حالی که پوشیدن این بارانی‌ها خوب بود، می‌توانست اوضاع را خراب کند. شنیدم اولین پلاستیک‌هایی که برای مسئولین آورده بودند شبیه به کلاه‌های کولکاکس کولان بوده و مسئول هوشمند مراسم به سرعت این مساله را فهمیده است و آن‌ها را جایگزین کرده است.

اولین سخنرانی رئیس جمهور بد و کاملاً مشحون از سیاه‌نمایی بود. گویی یک سفیدپوست ملی‌گرا در حال سخنرانی است. مهم‌ترین بخش آن درباره آمریکای در هم شکسته بود که بیشتر به درد فیلم‌های ترسناک و دیوانه وار می‌خورد تا اولین سخنرانی رئیس جمهور. ترامپ کشوری شکست خورده و در هم شکسته را توصیف کرد که به نظر من کاملاً غلط بود. من می‌دانستم که ما همچنان چالش‌های بزرگی داریم که در کمپین انتخاباتی نیز فراوان در مورد آن سخن گفته شد. نابرابری دستمزد، افزایش حجم و قدرت شرکت‌های بزرگ، ادامه تهدیدات تروریست و تغییرات آب و هوایی، افزایش هزینه درمان و نیاز به ایجاد شغل‌های بیشتر و بهتر در زمانه رشد اتوماسیون. طبقه متوسط آمریکایی رها شده بودند و بحران سال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ شغل‌های آنها را گرفته و امنیت زندگی‌شان را تحت تأثیر عمیق قرار داده بود. به نظر می‌رسد هیچ کس در مقابل این مساله پاسخگو نیست.

آمریکایی‌ها حس می‌کردند یله و رها شده‌اند، از سفیدهای آمریکایی که فرهنگ سنتی‌شان با تغییرات اجتماعی تهدید می‌شد، تا مردان و زنان سیاه‌پوست که دائماً این سؤال را در ذهن داشتند که آیا آمریکا برای

جان آن‌ها اهمیت قائل است، یا مسلمانان و مهاجرانی با صدها آرزو که احساس می‌کردند مزاحم این آب و خاک هستند. ترامپ در ریختن نمک بر روی زخم آن‌ها استادانه کار کرد. با این حال در این مورد کاملاً در اشتباه بود. در دوران اوباما ۷۵ ماه رشد ایجاد شغل مثبت بود و در نهایت هم میزان درآمد برای ۸۰ درصد پایین جامعه در حال زیاد شدن بود. ۲۰ میلیون نفر دیگر به لطف برنامه بهداشتی تحت پوشش بیمه قرار گرفته بودند، برنامه‌ای که موفق‌ترین قانون دولت در حال اتمام بود. جرم در پایین‌ترین حد خود بود و ارتش ما همچنان قدرتمندترین ارتش دنیا.

این‌ها حقایق و واقعیت‌های قابل سنجشی بودند که ترامپ مانند تمامی دوران کمپینش در مقابل دنیا در مقابل آن می‌ایستاد. به نظر او انرژی و خوش بینی که در سراسر کشور من دیده بودم را یا نمی‌دید یا برای آن ارزشی قائل نبود.

گوش دادن به ترامپ ذهن را به این متبادر می‌کرد که گویی هیچ واقعیت و حقیقتی در این دنیا وجود ندارد. به نظر می‌رسد او همچنان این گونه فکر می‌کند. جانشین من در سنا ذیل پاتریک مونیهان گفته بود که هر کسی می‌تواند عقیده خودش را داشته باشد اما نمی‌تواند حقایق خودش را خلق کند. ما می‌توانیم با سیاست‌ها و ارزش‌هایی مخالف باشیم اما نمی‌توانیم معتقد باشیم که ۲۰۲ می‌شود ۵ در حالی که میلیون‌ها آمریکایی معتقدند این گونه نیست. وقتی که قدرتمندترین فرد کشور شما می‌گوید به چشم‌انداز اعتماد نکنید، به متخصصان اعتماد نکنید، آمار را باور نکنید و فقط به من اعتماد کنید، این مساله حفره‌ای بزرگ در جامعه آزاد دموکرات ما ایجاد خواهد کرد. همان طور که پروفسور تیموث سیندر استاد دانشگاه بیل در کتاب درباره استبداد: ۲۰ درس از قرن بیستم نوشته بود ایستادن در مقابل حقیقت ایستادن در برابر آزادی است. اگر هیچ چیزی درست نباشد، هیچ کس دیگر نمی‌تواند از قدرت انتقاد کند چرا که هیچ پایه‌ای برای نقد وجود ندارد. اگر چیزی حقیقت نداشته باشد، آنگاه همه چیز صرفاً نمایشی خواهد بود.

تلاش برای شکست حقیقت هسته اصلی استبداد است. این دقیقاً همان چیزی است که شوروی هم انجام می‌داد. چرا که آن‌ها تصاویر مخالفان سیاسی را از کتاب‌های تاریخشان حذف می‌کردند. از طرفی این دقیقاً چیزی است که اورول در کتاب ۱۹۸۴ خود هم ترسیم کرده است زمانی که مأمور شکنجه ۴ انگشت خود را بالا می‌گیرد و تا زمانی که زندانی طبق دستور شکنجه‌گر نکوید ۵ انگشت می‌بیند به او شوک الکتریکی وارد می‌کند. هدف نهایی باید این باشد که درباره منطق و دلیل کارها سؤال کنیم و دقیقاً در مورد کسانی که باید به آن‌ها تکیه کنیم یعنی رهبران، اخبار و متخصصانی که می‌خواهند سیاست‌های عمومی را وضع کنند بی اعتماد باشیم. در مورد ترامپ همان گونه تا کنون نیز نشان داده است سلطه بر دیگران است که برای او مهم است.

این مسائل البته با ترامپ آغاز نشده است. آل‌گور در سال ۲۰۰۷ کتابی با عنوان حمله به برهان نوشت: سال ۲۰۰۵ استن کالبرت واژه حقیقت‌نمایی را ابداع کرد که در مورد روش فاکس نیوز برای تبدیل سیاست به بازی خشم و هیاهویی بود که هیچ حقیقتی در آن وجود خارجی ندارد. سیاستمدارانی که فاکس نیوز آن‌ها را به قدرت رساند نیز نقش خود در این روند را ایفا کرده‌اند. کارل راو استراتژیست جمهوری خواه با انتقاد از کسانی که گفته بودند ما در جامعه حقیقت محور زندگی می‌کنیم گفته بود ما در حال حاضر امپراطوری داریم و زمانی که کاری می‌کنیم، می‌توانیم حقیقت مد نظر خودمان را نیز بسازیم. اما ترامپ باب جدیدی در حمله و جنگ علیه حقیقت به راه انداخته است. اگر ما امروز اعلام کنیم که زمین صاف است و نه گرد، ممکن است همین فردا مشاور وی کلیان کانوی به فاکس نیوز برود و از این حرف به عنوان حقایق جایگزین دفاع کند و بسیاری از مردم هم حرف او را باور کنند. فقط کافی است به چند هفته پیش از انتخابات برگردیم زمانی که ترامپ رئیس جمهور اوباما را به غلط متهم کرد به این که مکالمات وی را شنود می‌کند،

شایعه‌ای که به زودی غلط بودن آن مشخص شد. با این حال نظرسنجی‌ها نشان می‌داد که ۷۴ درصد جمهوری خواهان گمان می‌کردند که این شایعه بهرهای از حقیقت دارد. نطق اولیه ترامپ برای میلیون‌ها آمریکایی که احساس ناامیدی و ناامنی می‌کردند و از تغییر جامعه و اقتصاد ناامید بودند پخش شد.

بسیاری از مردم دنبال کسی بودند که به دلیل این وضع او را سرزنش کنند. بسیاری از کسانی که دنیا را فقط از دریچه وضعیت حاصل جمع صفر می‌دیدند عقیده داشتند که دستاوردهای کسانی که از نظر آن‌ها «غیر» محسوب می‌شدند، مانند افراد غیر سفید، مهاجران، زنان، دگرباش‌ها و مسلمانان در واقع حاصلی نداشته و با تحمیل هزینه بر آن‌ها به دست آمده است. وضع اقتصادی خوب نبود و اختلالات اقتصادی واقعیت داشت و فشار روانی بر مردم وارد می‌کرد و نیز برای این خاکستر، آتش فراهم می‌کرد.

من نسبت به قدرت ناشی از این خشم بی تفاوت نبودم. در طول کمپین انتخاباتی من و بیل دوباره کتاب مرید راستین اریک هافر را که در مورد روانشناسی فانتزیسم و جنبش‌های بزرگ توضیح می‌دهد خواندیم و من با کارمندان ارشد آن را در میان گذاشتم. در طول مبارزات انتخاباتی‌ام من ایده‌های بسیاری را مطرح کردم که می‌توانست این ناراضی‌ها را درمان کند و زندگی را هم آمریکایی‌ها بهبود بخشد با این حال نتوانستم نشد که با این حجم از خشم و اعتراض فروخته در مردم رقابتی پیروزمانده داشته باشم. به نظر من این مساله، موضوع خطرناکی است. این مساله می‌تواند به رهبرانی که می‌خواهند به جای کمک به مردم به آن‌ها آسیب برسانند کمک کند. من هم از این دسته آدم‌ها نیستم.

شاید این مساله دلیل این باشد که من اکنون در میان جمعیت نشست‌ام و ترامپ در حال اولین سخنرانی ریاست جمهوری خود است. اگر من اکنون در این جایگاه بودم چه سخنانی را بیان می‌کردم؟ یافتن کلماتی برای گفتن در این لحظه‌ها کار دلهره آوری است. احتمالاً برای این کار من میلیون‌ها پیش نویس را آماده می‌کردم و کنار می‌گذاشتم و دستیاران بیچاره من با سرعت و چند دقیقه پیش از سخنرانی‌ام متن آن را جلویم می‌گذاشتند. من این شانس را داشتم که در جریان انتخابات، فراتر از مبارزات انتخاباتی بتوانم حرفم را با همه مردم در میان بگذارم و ایده‌هایم درباره اتحاد ملی، فرصت‌های برابر و رفاه همگانی را با همه مردم در میان بگذارم. بالاترین افتخار بود اگر اولین زنی بودم که باید برای ریاست‌جمهوری سوگند می‌خوردم و نمی‌خواهم وانمود کنم که هیچ رؤیایی برای خودم، مادرم، دخترم و دخترش و همه دختران و پسران در راه رسیدن به این جایگاه نداشته‌ام.

به جای آن دنیا در حال گوش دادن به سخنان سراسر خشم رئیس جمهور بودند. به یاد اواخر شعری افتادم که مایا آنگلو در مراسم سوگند بیل خوانده بود و از ما خواست که: هیچ وقت با ترس زندگی نکن که آن همیشگی با خشونت همراه خواهد بود. او اگر حالا این سخنان را شنیده بود چه می‌گفت؟ به هر حال آن روزها گذشته و اکنون او رئیس جمهور همه ما است.

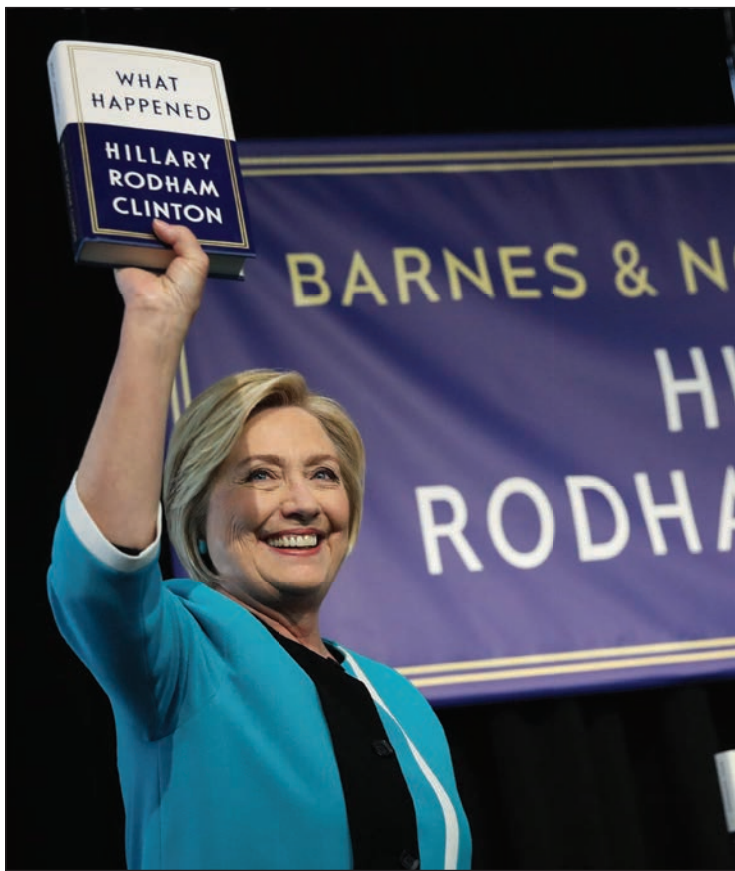
جورج بوش با آن حالت ناامیدی تگزاسی خاص خودش گفته در مورد نطق ترامپ گفته بود عجب چیز درب و داغانی است! کاملاً با حرفش موافق بودم! به طرف پله‌ها رفتیم تا صحنه را ترک کنیم و به کنگره برگردیم در حالی که دستان همدیگر را در راه می‌فشرديم. مردی را در گوشه‌ای دیدم که به نظرم آمد رینس پریسبوس رئیس کمیته ملی جمهوری خواهان و رئیس دفتر بعدی کاخ سفید است. از کنارش که رد شدم با او دست دادم و گفت‌وگوی کوتاهی با هم کردیم. بعد از آن فهمیدم که او پریسبوس نبوده است. او جیسون چافتر نماینده وقت یوتا در کنگره و ژاور صفتی بود که سروصدای بی پایان سیاسی در مورد ایمیل‌ها و واقعه ۲۰۱۲ بنغازی را به راه انداخته بود.

پس از آن چافتر پستی با تصویری از دست دادمان منتشر کرده و نوشته بود: بسیار خوشحالم که او رئیس‌جمهوری نیست. من به خاطر خدمات او قدر دانش

آمریکا

روایت امروز

ضمیمه هفتگی روزنامه قدس  
یکشنبه ۱۶ مهر ۱۳۹۶  
شماره سوم



در کنار همه این نگرانی‌ها اگر چه نمی‌توانستیم کمکی به تظاهرات زنان کنیم اما در حال لذت بردن از آن بودم و احساس می‌کردم که دموکراسی آمریکایی به عنوان واقعی‌ترین مستحکم در حال به رخ کشیدن دوباره خود پیش ما است

روایت امروز

چیزی در این میان غلط است. چطور می‌شود که ۶۲ میلیون آدم به کسی رأی دهند که بارها رسوایی تعرض اخلاقی او را شنیده‌اند؟ چطور شد که او به زنان، مهاجران، مسلمانان، آمریکایی-مکزیک‌ها، اسرا و معلولان حمله کرد و به عنوان یک تاجر تجارت‌های کوچ، پیمانکاران، دانش‌آموزان و افراد اسم و رسم دار را به کلاهبرداری متهم کرد و باز هم برای پرقدرت‌ترین و مهم‌ترین شغل دنیا رأی آورد؟ چه شد که ما به عنوان یک ملت از هزاران آمریکایی که به واسطه قوانین ظالمانه نتوانستند رأی بدهند چیزی نگفتیم؟ چرا رسانه‌ها تصمیم گرفتند بر روی ایمیل‌های من به عنوان یکی از مهم‌ترین مسائل رسانه‌ای بعد از جنگ جهانی دوم مانور دهند؟ چطور اجازه دادند و دادیم که این اتفاق بیفتد؟

در کنار همه این نگرانی‌ها اگر چه نمی‌توانستیم کمکی به تظاهرات زنان کنیم اما در حال لذت بردن از آن بودم و احساس می‌کردم که دموکراسی آمریکایی به عنوان واقعی‌ترین مستحکم در حال به رخ کشیدن دوباره خود پیش ما است. توییت من پر شده بود از شعارها و دست‌نوشته‌های خنده‌دار، پشیمان و خشمگینانه. خیلی بد است! حتی درونگرایان هم اینجا حضور دارند.

گرچه پیرم، اما عصبانی‌ام و دست از اعتراض نمی‌کشم علم توطئه‌لیبرال‌ها نیست! پسر بچه‌ای دوست داشتنی این پیام کوتاه را روی گردنش نوشته بود:

دوست داشتم بخواهم اما همچنان بیدار مانده‌ام همچنین دختر جوانی را دیدم که نقل قولی از من در دست گرفته بود: حقوق زنان همان حقوق بشر است. من قدرتمند و با ارزشم.

در یک آخر هفته سخت، دیدن این کلمات روحم را جلا می‌داد. افرادی که به خیابان آمده بودند پیامی را برای من و همه ما ارسال کردند: ناامید نشوید. کشورمان ارزش جنگیدن دارد! اولین بار پس از انتخابات احساس امیدواری کردم.

بپیوندم و شعارهایی که در دلم مانده است را فریاد بزنم با این حال به نظرم رسید که بسیار مهم است که در چنین روزی چهره‌ها و صداها را دیدی بتواند دیده شوند. زنان جوان بسیاری در کشور ما وجود دارند که می‌توانند و آماده‌اند که نقش‌های بزرگ‌تری را در سیاست ما ایفا کنند. می‌خواستم از این تظاهرات هیجان‌آور و انرژی‌های متراکم شرکت‌کنندگان این جنبش کنار باشم چرا که اگر خودم را نشان می‌دادم، سرو صداها و سیاسی بلاشک در ادامه آن به وجود می‌آمد. به همین خاطر روی صندلی‌ام نشستم و با لذت گزارش شبکه‌های مختلف را می‌دیدم که نشان می‌داد در دهه‌ها شهر آمریکا و سراسر جهان مردم در اعتراض به ترامپ به میدان آمده‌اند. دوستان من با خوشحالی برایم گزارش‌هایی می‌فرستادند از این که بزرگراه‌ها به خاطر سیل خروشان حضور مرد و زن از هر سنی بسته شده‌است. در توییت‌هایم چرخیدم و خوشحالی و تشکر خودم را بروز می‌دادم. راهپیمایی مارس زنان بزرگترین تظاهرات در تاریخ آمریکا است. صدها هزار نفر از مردم در شهرهایی مانند نیویورک، لس‌آنجلس و شیکاگو جمع می‌شوند و ده‌ها هزار نفر نیز در جاهایی مانند آلاسکا و ویومینگ.

در واشنگتن جمعیتی به مراتب بیشتر از مراسم روز گذشته ترامپ گردهم آمده بودند. این مراسم کاملاً صلح‌آمیز بود. شاید این چیزی است که زمانی رخ می‌دهد که زنان عهده دار کاری باشند. این مراسم بسیار متفاوت از مراسمی بود که برای اولین بار، یک روز پیش از سوگند وودرو ویلسون در سال ۱۹۱۳ به وقوع پیوست. هزاران نفر از اعضای گروه سافراگت در پنسیلوانیا جمع شده بودند و حق رأی خود را مطالبه می‌کردند. در میان آن‌ها آلیس پاول، هلن کلر و نلی بلای حضور داشتند. مردها آن‌ها را احاطه کرده، مسخره می‌کردند و دست می‌انداختند و دست آخر به زنان حمله کردند. پلیس هیچ دخالتی نکرد و بخشی از زنان حاضر در تظاهرات زخمی شدند. این درگیری کشور را به خواسته سافراگت‌ها حساس و متوجه کرد. فرماندهی پلیس به آتش کشیده شد و کنگره جلسه استماع برگزار کرد و دست آخر هفت سال بعد ضمیمه نوزدهم قانون اساسی اصلاح شد و حق رأی دادن به زنان اعطا شد. نزدیک به یک قرن پس از آن ما پیشرفت‌های زیادی داشته‌ایم با این حال رئیس‌جمهور جدیدمان یادآور تلخی است برای راهی که باید بعد از این برویم. به همین خاطر بود که میلیون‌ها زن و تعداد بسیار زیادی مرد حامی این حرکت به خیابان‌ها سرازیر شده بودند.

باید اعتراف کنم که روز تلخ و شیرینی بود. سال‌های متعددی من در کشورهای مختلف زانی را می‌دیدم که در جنبش‌های توده‌ای خواستار قدرت برای خودشان و جامعه‌شان بودند و نیروهای نظامی را مجبور به نشستن روی میز صلح می‌کردند. و سرنوشت کشورشان را از نو می‌نوشتند. آیا اکنون من در حال مشاهده جنبشی از این نوع در کشور خودم هستم؟ همان طور که اواخر همان روز در توییت‌هایم نوشتم این مساله واقعاً هیجان‌آور بود. کاری از دستم برنمی‌آمد اما از خودم می‌پرسیدم پس این همه اتحاد، خشم و شور و اشتیاق زمان انتخابات کجا رفته بود؟ از ماه نوامبر بیش از بیست زن از همه سنین که البته اغلبشان دهه سوم زندگی را می‌گذرانند در رستوران، تئاتر و مغازه به من نزدیک می‌شدند و بابت رأی ندادن به من و یا کمک نکردن در کمپین انتخاباتی‌ام عذرخواهی می‌کردند. من با لیخندی اجباری و سر تکان دادن جواب آن‌ها را می‌دادم. در یک مورد یک زن دخترش را مجبور کرد که به سمت من بیاید و بابت رأی ندادن معذرت‌خواهی کند، سرش را به نشانه معذرت‌خواهی پایین آورد و این کار را کرد با این حال می‌خواستم در چشمش زل بزنم و از او بپرسم: رأی ندادهای؟ چطور توانستی رأی ندهی؟ تو وظیفه شهروندی‌ات را در بدترین زمان ممکن انجام ندادی و الان از من می‌خواهی که حالت را بهتر کنم؟ واضح است که هیچ کدام از این کلمات را به زبان نیاوردم. آن‌ها دنبال بخششی بودند که من نمی‌توانستم نثارشان کنم. همه ما با نتایج اعمال و تصمیماتمان زندگی می‌کنیم. روزهای زیادی پس از انتخابات بود که من حس و حال فراموشی و بی‌خیالی نسبت به خودم را هم نداشتم. من نگران کشورم بوده و هستم.

هستم و برای او آرزوی خوشبختی می‌کنم. تحقیقات ادامه خواهد داشت. عجب بازیگری بود. نزدیک بود توییت کنم که اگر بخواهم صادق باشم باید بگویم تو را با پریسوس اشتباه گرفتم.

باقی روز به ملاقات و گفت‌وگو با دوستان قدیمی و تلاش برای روبه رو نشدن با افرادی گذشت که در دوران کمپین انتخاباتی حرف‌های وحشتناکی علیه من به زبان آوردند. به روث بیدر جینزبرگ قاضی دادگاه عالی برخوردیم که با قدم‌هایی استوار اما با طمأنینه راه می‌رفت. اگر من برنده می‌شدم او می‌توانست با خیالی راحت بازنشسته شود. حالا من امید داشتم که او تا زمانی که بشریت زنده است در دادگاه حضور داشته باشد.

وقت نهار، من در میز مخصوصی که برای ما رزرو شده بود در کنار نانسی پلوسی رهبر دموکرات‌های مجلس نمایندگان نشستم که به نظرم یکی از پرقدرت‌ترین و موثرترین سیاستمداران در واشنگتن است. عمده اعتبار او پس از آن به دست آمد که در سال ۲۰۱۰ برای تصویب لایحه بهداشتی تمام تلاش خود را کرد و نشان داد که برای رسیدن به راه حل درست تا جایی که می‌تواند می‌ایستد و فرقی نمی‌کند جزو اقلیت باشد یا اکثریت. جمهوری خواهان سال‌ها به او حمله می‌کردند چرا که می‌دانستند او کارها را تا انتها به اتمام می‌رساند. سناتور مک کین نماینده آریزونا پیش من آمد و بغلم کرد. به نظر می‌رسید تقریباً به اندازه من از اوضاع ناراحت است. یکی از اقوام نزدیک یک مقام عالی رتبه دولت ترامپ هم پیش من آمد و آرام در گوشم گفت که به من رأی داده است و البته می‌خواهد این مساله مخفی بماند. رایان زینک نماینده کنگره که به زودی وزیر کشور ترامپ می‌شد با همسرش آمد تا به من سلام کنند. خیلی برایم شگفت‌آور بود چرا که او سال ۲۰۱۴ به من گفته بود ضد مسیح. شاید او یادش رفته بود که این جمله را خطاب به من گفته است چرا که برای مقابله با یک ضد مسیح نه چوبی همراه داشت نه سیر و نه وسیله دیگری. اما من فراموش نکرده بودم. به او گفتم: آقای نماینده می‌دانی که من ضد مسیح نیستم. او جا خورد و شروع کرد به توجیه این که منظورش این نبوده است. در طول سال‌هایی که از عمرم گذشته است یک چیز را به خوبی فرا گرفته‌ام. برای اشخاص مختلف گفتن حرف‌های وحشتناک پشت سر من بسیار آسان است اما همان افراد به سختی می‌توانند همان حرف‌ها را جلوی روی من بگویند.

من با تیفانی ترامپ درباره برنامه‌اش برای پیوستن به مدرسه حقوق صحبت کردم. با سناتور جان کرنین درباره این که در ایالت موکلانش تگزاس بهتر از سطح انتظاری که داشتم ظاهر شدم، شوخی کردم. در سخنرانی نهار ترامپ، زمانی که از جو حامیان پرشورش بیرون آمده بود، از من و بیل به خاطر این که به مراسم رفته‌ایم تشکر کرد. بالاخره ما می‌توانستیم مجلس را ترک کنیم. می‌دانستم که اولین مساله جنجال برانگیز دولت جدید پیش از شروع آن آغاز شده و آن هم حجم مهمانان مراسم سوگند و سخنرانی اولیه بود. دفتر خدمات پارک‌های ملی برای بزرگداشت این مراسم طبق عادت عکس‌های آن را منتشر کرد. رئیس‌جمهور در این زمان شروع به مناقشه کرده و گفته بود عکس‌های منتشر شده توسط این نهاد جمعیت را کم نشان داده است و از آن‌ها می‌خواست که این دروغ که جمعیت بسیار زیاد بوده است را اعلام کنند. این در حالی بود که همه ما با چشمان خود این صحنه را می‌توانستیم ببینیم. من همان زاویه دیدی را داشتم که ترامپ داشت و بر خلاف او تعداد شرکت‌کننده‌ها را می‌توانستیم با آنچه در سال ۱۹۱۳ بود مقایسه کنیم. من می‌دانستم که چرا او این گونه از خود دفاع می‌کند. حقیقتاً میان این دو مراسم تفاوت زیادی بود. این مساله واقعاً احصا بود اما به ما یک هشدار جدی می‌داد: ما وارد «دنیای قسنگ نو» شده‌ایم.

اگر مراسم روز جمعه سوگند بدترین روز ممکن را ساخته بود، شنبه به بهترین روز ممکن تبدیل شد. من به جای این که در مراسم تظاهرات زنان علیه رئیس‌جمهور جدید شرکت کنم در خانه‌ام در چاپاگوآ نیویورک ماندم. تصمیم بسیار دشواری بود. دوست داشتم به جمعیت معترضین



روایت امروز

ضمیمه هفتگی روزنامه قدس یکشنبه ۱۶ مهر ۱۳۹۶ شماره سوم

تأثیرگذار هست اخوان المسلمین است که می‌خواهد دوباره حکومت اسلامی را تشکیل دهد، چون احساس می‌کنند خلافت اسلامی از بین رفته است و دیگر نمی‌توانند آن خلافت اسلامی را احیا کنند.

وقتی در سال ۲۰۱۴ ابوبکر البغدادی می‌گوید: من خلافت اسلامی را احیا کردم، یک پیشینه این چنینی در ذهن اهل سنت است، اخوان المسلمین می‌گوید: من می‌توانم یک خلافت اسلامی در کشور تأسیس کنم، شروع به فعالیت می‌کند، اما جلوی فعالیت او را می‌گیرند، حسن‌البناء را می‌کشند و بسیاری از بزرگان اخوان را به زندان می‌اندازند، یکی از کسانی که به زندان می‌رود سیدقطب است، سیدقطب یک اخوانی بسیار معتدل و آرامی بود، اما ۱۰ سال زندان وی را افراطی کرد، سیدقطب در مسئله شیعه زیاد مطلب نگفته و زیاد هم ورود نکرده است، او می‌بیند که الان حکومت ظالم است و خلافت اسلامی نیست و به حکومت اسلامی هم دسترسی پیدا نکرده، برای رسیدن به حکومت اسلامی یک نظریه‌پردازی می‌کند، می‌گوید: شما اگر می‌خواهید حکومت اسلامی تشکیل دهید، باید یک گروه توحیدی درست کنید، این گروه توحیدی به صورت خیلی جدی و فعالانه علیه جاهلیت مدرن که فرهنگ غرب است، فعالیت کند، آن هم به وسیله جهاد در راه خدا و جهاد یعنی اسلحه در دست بگیرید.

تحلیل من این است که سیدقطب می‌دید از نظر مبانی فقهی اهل سنت امکان ندارد که بتواند اسلحه علیه حاکم ظالم مسلمان بگیرد، چون از نظر اعتقاد اهل سنت خروج بر حاکم مسلمان اگرچه هر چقدر هم ظالم باشد، جایز نیست، باید تکفیر می‌کرد و بر همین مبنا گفت ما در دوران جاهلیت هستیم، البته تکفیر در عبارت‌های سیدقطب نیست، سیدقطب تکفیر نکرده و نیامده بگوید این حاکم ظالم است، اما نظریه‌پردازی‌ای کرده که نفر دوم تکفیر را از حرف‌های سیدقطب برداشت کرده است.

محمد عبدالسلام فرج، شکرى مصطفی و جوان‌هایی که کتاب سیدقطب را خواندند، نظریه سیدقطب را گرفتند که ما در دوران جاهلیت هستیم، هیچ شهر اسلامی وجود ندارد، همه شهرها جاهلیت هستند و ما باید به نام جهاد برویم، یک شهر اسلامی و یک حکومت اسلامی تشکیل دهیم، افراد بعدی که آمدند گفتند هر کسی حکمی به غیر از ما حکومت کند، کافر است، پس می‌توان اسلحه علیه کافر، علیه ارتش، مجلس و علمایی که آن را تأیید می‌کنند، در دست گرفت.

#### خالد اسلامبولی از همین جریان بود؟

اتفاقاً او عضو گروه جهاد محمد عبدالسلام فرج بود و بر این اساس سادات را کشتند، گفتند سادات فرهنگ غرب و سکولاریسم را در مصر پیاده می‌کند، پس او کافر است، لذا وقتی خالد اسلامبولی سادات را کشت، گفت: من فرعون مصر را کشتم، بیایید یک حکومت اسلامی را تشکیل دهیم؛ این تفکر آنجا بود، آن زمان نه آمریکایی بود، نه کاری به این چیزها داشت و یک اتفاقی داشت می‌افتاد. این‌ها جوانان اخوانی بودند که رفتار رهبران معتدل خودشان را دیگر قبول نداشتند و جدا شدند، این‌ها شدند سلفی جهادی!

#### انقلاب اسلامی در این دیدگاه مؤثر بود یا نبود؟

نبود، به نظرم در ابتدا هیچ تأثیری در این زمینه نداشت، عده‌ای تحت تأثیر مصر در لیبی و سودان بودند و می‌گفتند فرهنگ غرب، فرهنگ جاهلی است، جهاد واجب است، ما باید علیه حاکمان بجنجیم، در همان زمان که اینها جهاد را واجب عینی می‌دانستند، شوروی به افغانستان حمله کرد، در همین زمان هم انقلاب اسلامی پیروز شد، گروهی از اینها به افغانستان می‌روند و می‌گویند الان یک کشور کمونیست و کافر به یک کشور اسلامی حمله کرده است، پس وظیفه ما است که از آنها دفاع کنیم، ما خودمان هم همین کار را کردیم. سال ۱۹۷۹ شوروی به افغانستان حمله کرد، کم‌کم کسانی این طرف بودند به دوستانشان خبر می‌دهند، اگر جهاد می‌خواهید به افغانستان بروید! این‌ها به

گفت‌وگو با رئیس دانشکده مذاهب اسلامی دانشگاه ادیان:

## تا ۵۰ سال دیگر گرفتار تکفیری‌ها هستیم

علیرضا ملوندی  
روزنامه نگار

حجت‌الاسلام والمسلمین مهدی فرمانیان که حدود ۲۰ سال است در زمینه فرقه و مذاهب کار می‌کند، دارای تألیفات و مقالات گوناگونی در این رابطه است، وی هم اینک ریاست دانشکده مذاهب اسلامی دانشگاه ادیان و مذهب را بر عهده دارد. این استاد دانشگاه به علل تفکیک اندیشه‌ای میان اهل سنت، چرایی رسوخ اندیشه تکفیر میان برخی علمای اهل سنت، جایگاه آمریکا در تأسیس القاعده و داعش و بهترین شیوه برخورد با جریان‌های تندرو سلفی پرداخت که مشروح آن در ادامه می‌آید:



این بود که از سال ۱۹۲۴ وقتی که خلافت اسلامی و امپراطوری عثمانی از بین رفت، اهل سنت احساس کرد همه چیزش را از دست داده است، بر اساس اندیشه اهل سنت مبنای حکومت، اقتدار و اعتبار است، اگرچه این حاکم، حاکم ظالم و فاسدی باشد، مهم نیست او ظالم و فاسد است، مهم این است که مقتدر و قوی باشد و امپراطوری باشد، حالا اهل سنت این امپراطوری را از دست داد و فکر کرد همه چیزشان از دست رفته و توسط غربی‌ها تحقیر شده است، در اینجا می‌بینید چندین جریان فکری سیاسی در اهل سنت شکل می‌گیرد، یکی از جریانات سیاسی - فکری اخوان المسلمین است. اخوان المسلمین سال ۱۹۲۸ تأسیس می‌شود و جالب است در هند هم جهاد تبلیغ در سال ۱۹۲۶ درست می‌شود، این در حالی است که دومین جریانی که امروزه در بسیاری از تفکرات و اتفاقات جهان اسلام

تصور می‌شود برخورد رسانه‌ها و جامعه با مباحثی به نام سلفی‌های جهادی یک مقدار بسیط و ساده بوده، یعنی همه اینها را در یک کفه ترازو قرار دادیم و یک شکل در نظر گرفتیم، آیا شما با این گزاره موافق هستید و برای این که دقیق‌تر «فکر تکفیر» را ریشه‌یابی کنیم، لطفاً مختصری در مورد شکل‌گیری آن برابیمان بفرمایید.

در باب سلفی‌های جهادی عقیده ما دقیقاً مانند شما است که آنچه که در ایران اسلامی، در خبرگزاری‌های سیاسی متأسفانه انجام می‌شود، بسیار به مسئله ساده و بسیط نگاه می‌کنند و فکر می‌کنند داعش و القاعده را آمریکا درست کرده است و یا برای این درست شده‌اند که جهان اسلام را بهم بریزند، در صورتی که واقعاً اینطور نیست، نه القاعده را آمریکا درست کرده است، نه داعش را! این یک تفکری بود که از مصر شروع شد، زمینه‌اش

گفت‌وگو

روایت امروز

ضمیمه هفتگی روزنامه قدس  
یکشنبه ۱۶ مهر ۱۳۹۶  
شماره سوم



در سال ۱۳۶۰، جَهِیمان کعبه را می‌گیرد و درش را می‌بندد و اعلام مهدویت می‌کند، عربستان فکر کرد اگر بخواهد این آدمها را با چنین تفکری کنترل کند، بهترین راه این است که فضای جهاد افغانستان را تبلیغ کند تا جوانان تندرو عربستان پروند در افغانستان بجنگند، لذا عربستان طبق فضایی که آمریکا درست کرده بود، فتوای جهاد می‌دهد، دقیقاً همین کاری که درباره سوریه کرد، مفتی عربستان و بزرگانش فتوای جهاد دادند

روایت امروز

صورت موردی یا گروه گروه به افغانستان می‌روند و می‌جنگند، همچنان که تعدادی از دانشجویان دانشکده پزشکی تهران هم به افغانستان می‌روند و می‌جنگند.

#### چه اتفاقی می‌افتد؟

وقتی آنجا می‌روند، انسجامی ندارند و نمی‌دانند با چه کسی باید مرتبط شوند، اتفاقی که می‌افتد این است که آمریکا به این نتیجه می‌رسد که حالا زمان خوبی است که عربستان و پاکستان دست به دست هم بدهند و از اینها هدفمند در افغانستان علیه شوروی استفاده کنند، به گونه‌ای که افغانستان، ویتنام شوروی شود، وقتی خانم هیلاری کلینتون می‌گوید: ما بودیم که اینها را در افغانستان ایجاد کردیم، یعنی ما بودیم که تشکیلات اینها را به صورت غیرمستقیم منسجم کردیم، یک اتفاقی هم در عربستان افتاد و باعث شد عربستان هم ورود کند.

دقیقاً در سال ۱۳۶۰، جَهِیمان کعبه را می‌گیرد و درش را می‌بندد و اعلام مهدویت می‌کند، عربستان فکر کرد اگر بخواهد این آدمها را با چنین تفکری کنترل کند، بهترین راه این است که فضای جهاد افغانستان را تبلیغ کند تا جوانان تندرو عربستان پروند در افغانستان بجنگند، لذا عربستان طبق فضایی که آمریکا درست کرده بود، فتوای جهاد می‌دهد، دقیقاً همین کاری که درباره سوریه کرد، مفتی عربستان و بزرگانش فتوای جهاد دادند.

القاعده، آمریکا را دشمن شماره یک خود می‌دانست عربستان گفت: من به شما پول و امکانات می‌دهم، هر جهادی که به جده می‌آید، برای او پاسپورتی درست کردند و او را به کشور پاکستان فرستادند، طبق برنامه آمریکا در پاکستان آموزش نظامی دیدند و بعد از آن به افغانستان فرستادند. در واقع اینها فکرشان را ۲۰ سال پیش از سیدقطب، محمد عبدالسلام و شکر مصطفی گرفته بودند، بنابراین آمریکا روی اینها سرمایه‌گذاری کرد و جالب است وقتی رهبری به نام عبدالله عزام پیدا کردند، به او گفتند: چرا با آمریکا مرتبط شده‌ای؟ چرا با آمریکا تعامل می‌کنی؟ گفت: هدف مشترک من و آمریکا کنار هم پییده شده، هدف من شوروی است، هدف آمریکا، هم شوروی است و جالب است کسی که اسلحه‌ها را از رامسفلد تحویل می‌گرفت اسامه بن لادن بود، وی یک وهابی با رویکرد جهادی بود که تحت تأثیر تفکرات جهادی‌ها و عبدالله عزام، معاون عبدالله آدم شده بود.

یعنی اگر امام خمینی (ره) دهه ۸۰ مخالف آمریکا بود، دهه ۹۰، بن لادن است، به هر حال بن لادن شاخص بود. اصلاً و ابداً اینگونه نبود و آمریکا هیچ ارتباطی با القاعده و القاعده هم هیچ ارتباطی با آمریکا نداشت، البته آمریکا در بعضی از جاها که احساس می‌کرد باید به اینها کمک کند، کمک کرد.

#### درباره داعش هم همین‌طور است؟

الان از بین رفتن داعش به نفع آمریکا نیست، ولی داعشی هم که بخواهد خیلی قوی شود، به نفع آمریکا نیست، القاعده هم همین‌طور، القاعده تا زمانی که کاری به منافع آمریکا ندارد و آمریکا بتواند از القاعده حتی با واسطه‌های متعدد چندگانه استفاده کند و به نفع منابع خودش کار کند، سوء استفاده می‌کند.

نمونه‌اش، آمریکا القاعده سوریه را از تروریسم خارج کرد، یعنی با القاعده مشکلی ندارد؟! القاعده همان القاعده‌ای است که ۱۱ سپتامبر را انجام داده است و سفارت آمریکا را در کنیا و تانزانیا زده است، ولی زمانی که منافع آمریکا را تحت‌الشعاع قرار بدهد، در لیست تروریسم می‌رود، ولی وقتی می‌خواهد منافع آمریکا را در جای دیگری تأمین کند از لیست تروریسم خارج می‌شود، خانم هیلاری کلینتون هم که در کتابش گفته است اصلاً نه اشاره‌ای به کلمه داعش دارد، نه اشاره‌ای به دولت اسلامی عراق، ضمیر را اینها اشتباه به داعش بر می‌گردانند، من خودم بررسی کردم و به چند نفر هم گفتم بررسی کنند که خانم کلینتون این را می‌خواهد بگوید! از مجموعه قبل و بعد عبارت خانم کلینتون این در نمی‌آید که ما می‌خواستیم داعش را در جزیره سینا ایجاد کنیم، اشاره‌ای که وی دارد، غالباً به اخوانی‌ها است تا داعشی‌ها.

این جهادی‌ها در افغانستان تحت یک برنامه آمریکایی انسجام پیدا کرده بودند، به اینها می‌گفتند افغان‌العرب (عرب افغان‌ها) تا اینکه شوروی شکست خورد و عبدالله عزام ترور شد که بنده معتقدم ترور عبدالله عزام کار آمریکایی‌ها بود، چون تاریخ مصرفش تمام شده بود، بعد از ترور عبدالله عزام این‌ها پراکنده شدند، خیلی از آنها به کشورهای خودشان برگشتند و جالب است خیلی از آنها دستگیر شدند و به زندان افتادند.

عده‌ای از آنها به یمن، سودان، بوسنی و چین رفتند، در سال ۱۹۹۲ عده‌ای به بوسنی رفتند، در سال ۱۹۹۴ به سودان رفتند؛ یعنی هر جا یک اتفاقی افتاد، آن‌ها رفتند، بعد کم‌کم به این نتیجه رسیدند که باید دوباره دور هم بنشینند و یک تشکیلاتی را شکل بدهند، دور هم جمع شدند و جبهه جهاد علیه صلیبیون و یهود را تأسیس کردند که آمریکا نام آن را القاعده گذاشت. «القاعده» دشمن آمریکا بود، این‌ها گفتند دشمن اول ما آمریکا است و با آمریکا شروع به مخالفت کردند، انفجارهای سفارت آمریکا در تانزانیا و کنیا، حمله به کشتی آمریکا در خلیج عدن و بعد هم واقعه ۱۱ سپتامبر کار این‌ها بود.

#### بعضی‌ها می‌گویند آمریکا اینها را پروبال داد تا در برابر انقلاب اسلامی بایستند؟! ما هیچ شاهی نداریم.

#### شخص بن لادن چطور؟

جز در افغانستان و برای گرفتن اسلحه از آمریکا هیچ ارتباطی بین اسامه بن لادن و آمریکا وجود ندارد. بعد از ۱۱ سپتامبر، اسامه بن لادن به عنوان مطرح‌ترین آدم ضدآمریکایی بعد از امام خمینی (ره) مطرح بود،

گفت‌وگو

روایت امروز

ضمیمه هفتگی روزنامه قدس  
یکشنبه ۱۶ مهر ۱۳۹۶  
شماره سوم



البغدادی هم با همه پیروانش آنجا رفت، میان نیروهای آن و القاعده‌ای‌هایی که در سوریه بودند، درگیری ایجاد شد، پس به ایمن الظواهری نامه نوشتند که چه کسی گوش به حرف دیگری باید بدهد؟ گفت: ابومحمد جولانی، القاعده سوریه است و ابوبکر البغدادی القاعده عراق است، ابوبکر البغدادی در سوریه یا باید به حرف ابومحمد جولانی گوش بدهد یا به عراق برگردد، این نامه که از ایمن الظواهری به دست اینها رسید، ابوبکر البغدادی آن دعوی‌ای که زرقاوی شروع کرده بود- بیشتر مخفی بود- اینجا علنی کرد، گفت: اسامه را هم قبول نداشتیم چه برسد به ایمن الظواهری تا دیروز دولت اسلامی عراق بودیم از امروز دولت اسلامی عراق و شام هستیم که مخففاش می‌شود داعش و اینچنین داعش در سال ۲۰۱۳ به وجود آمد.

از آن طرف هم القاعده‌ای‌هایی که در سوریه بودند، نام خودشان را جبهه‌النصره گذاشتند. سال ۲۰۱۴ داعشی‌ها موصل را گرفتند و اعلام خلافت کردند «الدولة الاسلامیه» یعنی یک خلافت اسلامی که همه باید گوش به حرفش بدهند.

#### پس آمریکا در این ماجراها نقشی نداشته است؟

می‌بینید که آمریکا هم در اینجا حضور ندارد، مگر بعضی جاها که داعش احساس کرد اگر با آمریکا همکاری کنند به نفعشان است!

#### کجا؟

در افغانستان و الان هم بعضی از گروه‌های آنها در سوریه است، مگر اینکه بگوییم القاعده و داعش را آمریکا درست کرده است و خودش هم بازیگر اصلی‌اش است و آدم‌هایش را هم خودش تعیین می‌کند، نه ما هیچ دلیلی نداریم. شواهد خیلی زیادی هم در این رابطه داریم. زرقاوی، ابومر و ابومهاجر توسط آمریکایی‌ها کشته شدند، آمریکا در عراق و سوریه می‌خواهد توازن را حفظ کند تا حرف خودش را به کرسی بنشانند، یعنی احساس می‌کند اگر دولت سوریه یا عراقی‌ها دارند پیشرفت می‌کنند، به طوری که او سر میز مذاکرات برگ

بنابراین خیلی از اینها عراق آمدند تا با آمریکا بجنگند، یکی از کسانی که گروهی را تشکیل داد، زرقاوی بود، زرقاوی شاخه القاعده در عراق را تأسیس کرد و بعد با اسامه بن لادن بیعت کرد، بعد کتابی به نام «هل اتاک حدیث رافضه» نوشت و گفت دشمن نزدیک ما، رافضه است- در حالی که قبلاً در مصر عدو قریب، حاکم سکولار، در افغانستان عدم قریب شوری و از منظر القاعده عدو قریب آمریکا بود، حال آنکه توسط زرقاوی شیعه، عدو قریب شد و می‌گفت اسلام اینها، اسلام منافقان است و آمده‌اند اسلام را از بین ببرند، خواجه نصیر با مغول‌ها همکاری کرد تا امپراطوری عثمانی را از بین برد و الان هم دوباره شیعه با آمریکا همکاری می‌کند تا اهل سنت را از بین ببرد و صفویه را دوباره گسترش بدهد و از این قبیل ...!

پس علیه شیعیان شروع به عملیات انتحاری کرد، در حالی که اسامه بن لادن به او نامه نوشت که این کار را نکن، دشمن اول ما شیعیان نیستند، اما زرقاوی اینجا راه خودش را کم از القاعده جدا کرد و گفت: دیگر ما به نوعی گوش به حرف اسامه نمی‌دهیم و کار خودمان را می‌کنیم.

بنابراین زرقاوی در سال ۲۰۰۶ راهش را جدا کرد و شورای مجاهدین را تأسیس کرد، بعد از اینکه کشته شد، ابومر البغدادی آمد و او دولت اسلامی عراق را تأسیس کرد و به همه فهماند آن حکومت اسلامی که از سال ۱۹۶۰ طرح‌ریزی شد، در سال ۲۰۰۶ در عراق به نام دولت اسلامی عراق به وقوع پیوست. این‌ها دشمن خودشان را شیعه می‌دانستند.

تا سال ۲۰۱۰ و اتفاقی که در سوریه افتاد، ابومر البغدادی کشته شد و بعد ابوبکر البغدادی رهبر دولت اسلامی عراق شد، در سوریه وقتی عده‌ای علیه بشار اسد شورش کردند، ایمن الظواهری که دیگر رهبر القاعده فعلی شده بود، حکم جهاد در سوریه داد و گفت: امروز دشمن ما در سوریه بشار اسد است، بنابراین القاعده‌ای‌ها از تمام جهان به سوی سوریه آمدند، ابوبکر

#### آیا ۱۱ سپتامبر یک جریان ساختگی نبود، یعنی آمریکا در پشت سایه القاعده عمل نکرد تا از شرایط نهایت بهره را ببرد؟

درباره ۱۱ سپتامبر سه نظریه وجود دارد، نظریه اول این است که کلاً از صفر تا صدش را آمریکا انجام داد و به عهده القاعده گذاشت، نظریه دوم این است که آمریکا از چند ماه قبل می‌دانست این کار را القاعده دارد می‌کند، اما جلوی آن را نگرفت تا از آن بهره‌برداری‌های سیاسی‌اش را بکند، سوم اینکه القاعده در امنیت آمریکا نفوذ کرد و این کار را انجام داد، نظریه اول نظریه مشهوری است که در ایران وجود دارد، نظریه سوم نظریه‌ای است که القاعده‌ای‌ها بیشتر می‌گویند، ما نظریه دوم را قبول داریم و از برخی از مسئولان بزرگ نظام هم شنیدیم که می‌گویند ما همین نظریه را قبول داریم، چون همه شواهد و قرائن نشان می‌دهد، دارد این اتفاق توسط القاعده صورت می‌گیرد و کدهایی هم به امنیت آمریکا می‌رسد؛ یعنی متوجه می‌شوند، ولی عکس‌العمل جدی که بخواهد اینها را بگیرند، انجام نمی‌دهند.

لذا ما نظریه دوم را قبول داریم و معتقد هستیم این کار، کار القاعده بود و آمریکا هم کدهایی در این زمینه به دست آورده بوده، اما عمداً یا سهواً این کدها را نادیده گرفته تا استفاده سیاسی خودش را ببرد، وگرنه چه کسی می‌پذیرد یک کشوری بیاید امنیت خودش را با این حجم عظیم زیر سؤال ببرد و بعد چه چیزی نصیبش شود؟! آیا الان بعد از ۱۶ سال، آمریکا چیزی که می‌خواسته به دست آورده است؟

از سال ۲۰۰۱ که ۱۱ سپتامبر اتفاق افتاد، آمریکا به خاطر اینکه فضای امنیتی خاصی در کشور ایجاد شد و باید در مقابل، اقدامی انجام می‌داد و اسامه بن لادن که متهم اصلی این قضیه در افغانستان است، را دستگیر کند، بنابراین آن زمان به طالبان که ۹۰ درصد افغانستان در دستش بود، اعلام کرد که اسامه بن لادن را به او بدهد، ملا عمر در جواب گفت: چون اسامه بن لادن با من به عنوان رئیس امارات اسلامی افغانستان بیعت کرده و مهمان ماست، او را به شما تحویل نمی‌دهم.

بعد آمریکا به طالبان حمله کرد و حکومت طالبان از بین رفت، با اینکه در افغانستان حضور جدی داشت، ولی نتوانست اسامه بن لادن را بگیرد، در آن زمان ۳۵ هزار القاعده‌ای در افغانستان حضور داشتند، از این ۳۵ هزار تا نزدیک ۱۷، ۱۸ هزار نفر در بمباران کشته شده و بقیه آن‌ها هم فرار کردند، اسامه هم رفت، وی نزدیک ۵ سال در غار تورا بورا پنهان شده بود، بعد اداره اطلاعات پاکستان با کمک طالبان او را به منطقه ابیت آباد که یک منطقه نظامی بود، بردند، در نهایت آمریکا او را پیدا کرد و کشت.

#### ایستگاه بعدی القاعده، عراق شد؟!

یک گروه از القاعده‌ای‌ها وقتی آمریکا در سال ۲۰۰۳ به عراق حمله کرد، به عراق آمدند، دلیلش هم این بود که القاعده دشمن اول خودش را آمریکا می‌دانست،

از سال ۲۰۰۱ که ۱۱ سپتامبر اتفاق افتاد، آمریکا به خاطر اینکه فضای امنیتی خاصی در کشور ایجاد شد و باید در مقابل، اقدامی انجام می‌داد و اسامه بن لادن که متهم اصلی این قضیه در افغانستان است، را دستگیر کند، بنابراین آن زمان به طالبان که ۹۰ درصد افغانستان در دستش بود، اعلام کرد که اسامه بن لادن را به او بدهد، ملا عمر در جواب گفت: چون اسامه بن لادن با من به عنوان رئیس امارات اسلامی افغانستان بیعت کرده و مهمان ماست، او را به شما تحویل نمی‌دهم

روایت امروز



روایت امروز

ضمیمه هفتگی روزنامه قدس  
یکشنبه ۱۶ مهر ۱۳۹۶  
شماره سوم







برندهای ندارد، می‌آید دولت سوریه را می‌زند، سربازان عراقی را بمباران می‌کند اما وقتی ببیند داعش هم دارد از آن حوزة خودش فراتر می‌رود، آمریکا می‌آید آنها را بمباران می‌کند، مثلاً وقتی که داعش می‌خواهد فلوجه را بگیرد، آمریکا می‌بیند، ولی کاری نمی‌کند، یا وقتی داعش به سوی اربیل می‌آید، خود آمریکا آن‌ها را بمباران می‌کند.

یعنی چیزی که در گزارشات ما وجود دارد، این است هر جا، آمریکا مواضع داعش را می‌زند، خبرگزاری‌های ما چیزی نمی‌گویند، انکار نه انکار اتفاقی افتاده! اما از آن طرف آمریکا اگر مواضع جبهه مقاومت را بزند، به نوعی به داعش کمک کند، ما این را پررنگ می‌کنیم.

#### پس نقش ایران در واقعه اربیل را نادیده می‌گیرید؟

اولین گروهی که به آنها اسلحه داد و آنها را منسجم کرد تا اربیل سقوط نکند، ایران بود، اما اولین کسانی که مواضع داعش را به شکل شدید بمباران کرد، آمریکایی‌ها بودند. ما آن چیزی که اعتقاد داریم این است که آمریکا می‌خواهد داعش و القاعده باقی بماند، چون برای او سودآوری دارد، هر جا می‌تواند این را علیه مواضع مخالفان خودش استفاده کند، هر جا هم ببیند داعش جاهایی می‌رود که منافع او را زیر سؤال می‌برد، شروع به بمباران می‌کند.

الان القاعده یمن در کنار عربستان به شدت علیه الحوثی‌ها می‌جنگد، این القاعده از منظر آمریکا خوب است، کمکش هم می‌کند، اسلحه هم می‌دهد، همچنین این القاعده اگر در سوریه علیه بشار اسد بجنگد خوب است، چون کمکش هم می‌کند، اما اگر این القاعده بخواد علیه عربستان اقدام کند، این القاعده بد است. باید توجه داشت که القاعده همچنان که ما را کافر می‌داند آل سعود را هم کافر می‌داند. القاعده صراحتاً می‌گوید همان اندازه که ایران کافر است، عربستان هم کافر است، اصلاً کلمه آل صهیون، کلمه‌ای است که القاعده‌های برای آل سعود استفاده می‌کنند، اما القاعده می‌گوید الان نه عربستان و نه ایران هدف ما نیست، لذا

القاعده یک بمب هم در ایران نگذاشته و جالب است بدانید اگر فردا بین ایران و عربستان دعوا شد، القاعده کنار عربستان می‌رود و علیه ما اقدام خواهد کرد، این را در کتاب‌هایشان گفته‌اند.

پس این اختلافات، اختلافات فکری میان وهابیت، القاعده است، منتها با داعش اختلافات فکری جدی وجود دارد، اما همین‌ها سر مسائل سیاسی خودشان گاهی وقت‌ها در کنار هم می‌نشینند. القاعده‌های خیلی دوست دارند که بروند عربستان و آل سعود را از بین ببرند، ولی الان با عربستان در یمن همکاری می‌کنند، اما اگر دو داعشی یا دو القاعده‌ای در عربستان چهار تا بمب گذاشت، با آنها کاری ندارند، القاعده‌ها که کاری ندارند، داعش هم می‌گوید کار خوبی کرد، این دو را باید از هم تفکیک کرد.

#### عربستان بر خوردی با القاعده‌ها نداشته؟!

همچنان که امنیت ما مانع خیلی از این فعالیت‌ها شده است، امنیت عربستان هم مانع این فعالیت‌ها شده است، در کنار شیخ نمر بررسی کنید، چند القاعده‌ای اعدام کردند؟ ۴۰ نفر را اعدام کردند که ۵، ۶ نفر آن‌ها القاعده‌ای بودند، محمد بن نایف چرا ولیعهد شد؟ به خاطر اینکه توانست امنیت عربستان را در مقابل القاعده حفظ کند، این برگ برنده محمد بن نایف بود، الان که محمد بن سلمان را گذاشتند. پس این نشان می‌دهد این دعواها، دعواهای جدی است و واقعاً همان مقدار که القاعده ما را کافر می‌داند، عربستان را هم کافر می‌داند، چون طبق همان مبنا می‌گوید اینها فرهنگ غرب را دارند گسترش می‌دهند و آل سعود یک حکومت کافر است، همچنان که ایران یک حکومت کافر است.

#### پیش‌بینی شما از آینده آن‌ها چیست؟

ما تا ۵۰ سال دیگر گرفتار این تکفیری‌ها هستیم و تکفیری‌ها تا وقتی که به حکومتی نرسند هیچ‌گاه اسلحه را زمین نخواهند گذاشت و لذا کشت و کشتار و این فضایی که امروز در جهان اسلام است، هر روز



بیشتر خواهد شد.

**برخی مطرح می‌کنند که جمهوری اسلامی خیلی بهتر می‌توانست درباره این گروه‌های سلفی جهادی عمل کند، زیرا القاعده با ما طبق مبانی خودش کاری نداشت، می‌توانستیم با گفت‌وگو و کارهای فرهنگی جلوی بسیاری از آسیب‌ها را بگیریم، نظر شما در این رابطه چیست؟**

یک ایرادی که ما در ایران داریم و هنوز هم داریم و به نظر من این ایراد به مراکز تصمیم‌گیر ما هم وارد است، این است که خیلی از تصمیماتی که گرفته می‌شود، بر اساس یک تحقیقات عمیق علمی نیست و چون این وجود ندارد، خیلی وقت‌ها تصمیمات شورای عالی امنیت ملی ما آن قوت لازم را ندارد، مثلاً همان زمانی که این اتفاق افتاد و اینها تازه نام القاعده را می‌شنیدند، اولین کتاب درباره القاعده توسط محمدرضا تاجیک نوشته شد، در واقع یک جزوه بود که بسیار ابتدایی بود، دولت آن زمان، دولت آقای خاتمی بود و قطعاً هم خط خودش را داشت، بحث من این است که چرا ما نباید از قبل اینها را بررسی و رصد کنیم و تحقیقات قوی علمی نداشته باشیم که حالا به مشکل رسیدیم، شورای امنیت ملی می‌خواهد تصمیم بگیرد، چه تصمیمی درست باید بگیرد؟ در حالی که شناخت ما کافی نیست.

بنابراین معتقدم بسیاری از راهبردهای ما براساس یک تحقیق علمی همه جانبه نیست، تحقیق است ولی غالباً تحقیق نخبگانی است، یعنی مجموعه‌ای از نخبگان را جمع می‌کنند و با آنها مشورت می‌کنند، بعد مشورت نخبگانی جمع می‌شود و در شورای امنیت ملی می‌رود و یک تصمیم و راهبرد می‌شود! در صورتی که مثلاً درباره القاعده یمن باید یک کار جدی و علمی همه‌جانبه انجام دهیم، چون نظام می‌خواهد با او ارتباط برقرار کند یا ضد آن عمل کند، با صورت ذهنیات خودمان نمی‌توانیم نظر بدهیم و بعد ذهنیات ما راهبرد شود، مشکل ما الان اینجاست که همه ما هم گرفتار آن هستیم، یعنی همه شوراها بزرگ عالی ما این مشکل را دارند.

لذا من معتقدم زمانی که اسامه بن لادن ۲۱ نفر از خانواده خودش را به ایران فرستاد، ما باید برخورد مناسب‌تری با خانواده او می‌کردیم، شاید امروز جلوی برخی از این تضادهایی که القاعده با ما پیدا کرده است، گرفته می‌شد، وقتی عروسش بعد از ۱۵ سال فرار کرد، تازه فهمیدند مگر عروس بن لادن ایران بوده؟ این‌ها نکاتی است که ما باید به آن نظر علمی توجه کنیم، یعنی مسئولان ما به این فضا توجه داشته باشند و الان هم معتقدم ارتباط باید با طالبان و رهبران القاعده باشد، حتی معتقدم چه اشکالی دارد با داعش مذاکره کنیم؟ هر دو مسلمان هستیم، ولی داعش تندرو است، یعنی ما باید به این تندروها هم فکر کنیم، حتی اگر قابل عملیاتی و یا مصلحت نیست، حداقل فکر کنیم و راه‌های ارتباطی خود را ایجاد کنیم که اگر یک زمانی برای مصالح جهان اسلام و مسلمانان نیاز داشتیم، با آن‌ها ارتباط برقرار شود تا مسئله بهتر حل شود.

همچنان که امنیت ما مانع خیلی از این فعالیت‌ها شده است، امنیت عربستان هم مانع این فعالیت‌ها شده است، در کنار شیخ نمر بررسی کنید، چند القاعده‌ای اعدام کردند؟ ۴۰ نفر را اعدام کردند که ۵، ۶ نفر آن‌ها القاعده‌ای بودند، محمد بن نایف چرا ولیعهد شد؟ به خاطر اینکه توانست امنیت عربستان را در مقابل القاعده حفظ کند، این برگ برنده محمد بن نایف بود، الان که محمد بن سلمان را گذاشتند. پس این نشان می‌دهد این دعواها، دعواهای جدی است و واقعاً همان مقدار که القاعده ما را کافر می‌داند، عربستان را هم کافر می‌داند، چون طبق همان مبنا می‌گوید اینها فرهنگ غرب را دارند گسترش می‌دهند و آل سعود یک حکومت کافر است، همچنان که ایران یک حکومت کافر است

روایت امروز

گفت‌وگو

روایت امروز

ضمیمه هفتگی روزنامه قدس  
یکشنبه ۱۶ مهر ۱۳۹۶  
شماره سوم



# نظام سلامت



گفت‌وگو با نایب رئیس انجمن  
آسیب‌شناسی ایران:

**به جای طرح تحول سلامت باید  
روی «بحران بیمه» تمرکز می‌شد**

صفحه ۲۴



گفت‌وگو با رئیس شورای سیاست‌گذاری  
انجمن رادیولوژی ایران:

**رضایت مردم از طرح تحول  
سلامت «موقت» است**

صفحه ۲۲



گفت‌وگو با باقری لنگرانی وزیر اسبق  
بهداشت

**افزایش بودجه  
کمکی به نظام سلامت نکرد**

صفحه ۲۰

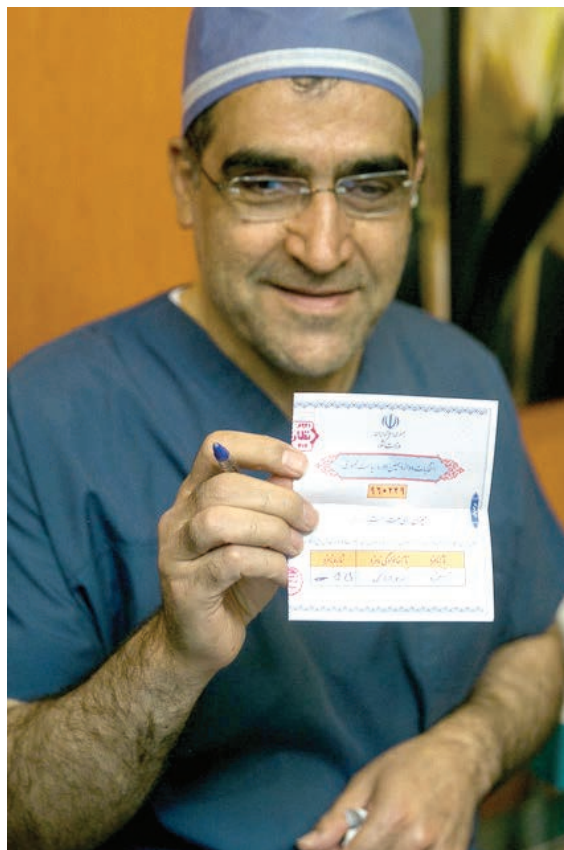
روایت امروز

ضمیمه هفتگی روزنامه قدس  
یکشنبه ۱۶ مهر ۱۳۹۶  
شماره سوم

# تعارض منافع و درمان محوری بلای جان بهداشت

علی رجبی  
روزنامه نگار

سال‌های بعد عصاره دولت یازدهم را در دو طرح بزرگ خواهند دید؛ «برنامه جامع اقدام مشترک» و «طرح تحول نظام سلامت». اولی که نام برجام برخود گرفته منتقدان و هوادارانی داشت که در دسته‌بندی‌های سیاسی قابل جمع‌بندی بود اما مدافعان و منتقدان طرح تحول سلامت را نمی‌توان در دسته‌بندی‌های سیاسی دست‌بندی کرد؛ چرا که منتقدانی از طیف‌های مختلف فکری دارند. به طور مثال از یک طرف مسعود پزشکیان وزیر اسبق بهداشت، محمدرضا خاتمی معاون اسبق درمان وزارتخانه، محسن ایزدخواه، حسین راغفر و فرشاد مؤمنی اقتصاددانان اصلاح‌طلب که در دسته‌بندی حامیان دولت روحانی قرار دارند، و از طرف دیگر احمد توکلی و علیرضا زاکانی نمایندگان اسبق مجلس، باقری لنگرانی و طریقت منفرد وزرای اسبق بهداشت و مصری وزیر اسبق رفاه که هر ۵ نفر در جمع اصولگرایان قابل دسته‌بندی هستند، انتقادات بسیاری به نسجیده بودن طرح تحول سلامت کرده‌اند. با این حال سید حسن قاضی‌زاده هاشمی که تلاش بسیاری کرده علاوه بر همراه کردن بهارستان‌نشینان با خود، حمایت علمای قم و مراجع را نیز با خود همراه سازد و سفرهای متعددی نیز به شهر قم در دوره اول وزارت خود داشت، در



دور دوم نیز بر مسند وزارت بهداشت باقی ماند تا در دور جدید، برنامه جدیدی را کلید بزند. حالا بعد از انتقادات بسیاری که به طرح تحول شده، محمد آقاجانی معاون درمان وزارت بهداشت خبر از در پیش بودن برنامه‌ای داده که نام «سند درمان ۱۴۰۴» داده است؛ سندی که تا ۴ سال پس از دوران قاضی‌زاده‌هاشمی را نیز ریل‌گذاری کرده و با سوق دادن منابع مالی به سمت بخش درمان به حجیم‌تر شدن این بخش در وزارت بهداشت کمک می‌کند. یکی از انتقادات جدی که همواره درباره ساختار وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی مطرح بوده است، توجه خاص آن به بحث درمان محوری و بی‌توجهی به بهداشت محوری است. طرح تحول سلامت نیز که تماماً به بخش درمانی توجه داشت باعث تقویت این نگاه شد و باعث به حاشیه رفتن طرح‌های همچون پزشک خانواده و نظام ارجاع شد؛ طرحی که در معنای واقعی می‌توانست باعث تحول در نظام سلامت کشور شده و بهداشت محوری را جایگزین درمان محوری کند.

از سوی دیگر اشکال ساختاری وزارت بهداشت موضوعی است که با اجرای طرح تحول سلامت نیز اشکالات عمیق‌تری پیدا کرد. نظام سلامت در هر کشور از سه بخش اصلی «خرید خدمت»، «ارائه خدمت» و «تولیت» تشکیل شده که البته بخش بخش «آموزش پزشکی» را نیز می‌توان در کنار آنها قرار داد. تولیت، به معنی سیاست‌گذاری و نظارت، جزء وظایف حاکمیتی و به عهده وزارت بهداشت است. ارائه خدمت در مراکز از قبیل بیمارستان‌ها، کلینیک‌ها و مطب‌های خصوصی و خیریه انجام می‌شود و بیمه‌ها نیز به‌عنوان خریدار و به وکالت از برای بیماران، خدمات پزشکی را از ارائه‌دهندگان خدمت خریداری می‌کنند. با این حال در کشور ما، همزمان با آنکه سیاست‌گذاری و نظارت بر حوزه سلامت در اختیار وزارت بهداشت است، بخش قابل توجهی از خدمات سلامت را نیز ارائه می‌دهد. در ایران اما بیمه‌ها که خریدار خدمت هستند بعضاً تحت نظر وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی فعالیت می‌کنند، این در حالی است که سازمان بیمه سلامت نیز که نزدیک به ۱۱ میلیون ایرانی را تحت پوشش دارد، با تلاش‌ها و لابی‌های وزارت بهداشت در جریان بررسی برنامه ششم، از وزارت رفاه جدا شد و به وزارت بهداشت منتقل شد. بر همین اساس، تمام بخش تولیت

نظام سلامت، بخش زیادی از وظیفه ارائه خدمت و بخشی از خرید خدمت در وزارت بهداشت متمرکز شد. علاوه بر اینها، «آموزش پزشکی» نیز به جای آنکه زیرمجموعه وزارت علوم به عنوان مرجع دانشگاهی کشور باشد، از اوایل دهه ۷۰ به وزارت بهداشت منتقل شد و «وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی» تشکیل شد. این تمرکز قدرت در وزارت بهداشتی که همواره طبق قانونی‌نابوده به دست پزشکان اداره می‌شود، باعث پررنگ شدن تعارض منافع شده و بخش درمانی وزارت بهداشت را که درآمدزاست تقویت کرده و در مقابل بخش بهداشت را که هزینه‌بر است، تضعیف کرده است. در نتیجه بودجه‌های خرج شده از سوی دولت، میل بیشتری به سمت درمان پیدا می‌کنند تا بخش بهداشت. همچنین توجه دریافت‌کنندگان خدمات که آحاد جامعه هستند نیز به بخش درمان جلب شده و کمترین هزینه‌ها به بخش بهداشت متوجه شده است.

در یک ساختار مطلوب سه بخش اصلی نظام سلامت مستقل و مجزای از یکدیگر هستند. در چنین وضعیتی، وزارت بهداشت در جایگاه تولیت با تعیین قواعد و طراحی سازوکارها، رابطه «بیمار، ارائه دهنده و خریدار خدمت» را تنظیم و بر حسن اجرای آنها نظارت می‌کند. در این صورت وزارت بهداشت باید در دو بخش دیگر کمترین تصدی‌گری را داشته باشد، زیرا متمرکز شدن این ۳ بخش در یک نهاد، علاوه بر ایجاد زمینه فساد، کارآمدی را نیز کاهش می‌دهد. در بسیاری از کشورهای موفق در حوزه سلامت، به رغم ساختارهای سلامت متفاوت، بخش‌های سه‌گانه مذکور به خوبی از یکدیگر تفکیک شده‌اند و عمده اصلاحات نیز در راستای تقویت این اصل بوده است. بدین نحو که سیاست‌گذاری و نظارت در دولت مرکزی ساماندهی شده و ارائه خدمت و خرید خدمت غالباً به بخش‌های غیردولتی اعم از عمومی و خصوصی و در برخی موارد به بخش‌های دیگری از دولت همچون

از سوی دیگر وضعیت ساختاری وزارت رفاه نیز در بخش مرتبط با سلامت دچار اشکالات عدیده‌ای است. سازمان تأمین اجتماعی به عنوان زیرمجموعه این وزارتخانه در حالیکه مسئولیت خرید خدمت بخش زیادی از بیماران را برعهده دارد، خود نیز ارائه‌کننده بخش دیگری از خدمات حوزه سلامت است و در حوزه تصدی‌گری بیمارستان‌ها نیز وارد شده است. همچنین بخش لاغری از تصمیمات مدیریتی حوزه سلامت نیز در وزارت رفاه قرار دارد. اما مشکل اصلی آن است که سازمان تأمین اجتماعی به عنوان وکیل سلامتی مردم، خود سهام‌دار شرکت‌های دارویی است؛ یعنی از یکطرف باید به فکر کاهش هزینه‌های درمانی باشد و از طرف دیگر نیز باید برای داروی تولید شده توسط خود مشتری پیدا کنند. این یعنی رویکرد سازمان تأمین اجتماعی و وزارت بهداشت نیز خود به خود به سوی درمان محوری می‌رود و بهداشت محوری کمرنگ می‌شود. مشکل دیگر وزارت رفاه و سازمان تأمین اجتماعی تسلط پزشکان بر ساختارهای مدیریتی آنهاست که باعث تعارض منافع می‌شود. در حال حاضر تقی نوربخش رئیس سازمان تأمین اجتماعی، یکی از منتخبان پزشکان در سازمان نظام پزشکی تهران در هفتمین دوره انتخابات این سازمان صنفی است. به عبارت ساده‌تر کسی که قرار است وکالت مردم را در برابر پزشکان در دست بگیرد، خود پزشک است و در قالب سازمان صنفی پزشکان نیز به فکر تأمین منافع پزشکان است!

مشکل دیگر وزارت رفاه و سازمان تأمین اجتماعی تسلط پزشکان بر ساختارهای مدیریتی آنهاست که باعث تعارض منافع می‌شود. در حال حاضر تقی نوربخش رئیس سازمان تأمین اجتماعی، یکی از منتخبان پزشکان تهران در هفتمین دوره انتخابات این سازمان صنفی است. به عبارت ساده‌تر کسی که قرار است وکالت مردم را در برابر پزشکان در دست بگیرد، خود پزشک است و در قالب سازمان صنفی پزشکان نیز به فکر تأمین منافع پزشکان است!

روایت امروز

نظام سلامت

روایت امروز

ضمیمه هفتگی روزنامه قدس  
یکشنبه ۱۶ مهر ۱۳۹۶  
شماره سوم



گفت‌وگو با باقری لنکرانی وزیر اسبق بهداشت

## افزایش بودجه کمکی به نظام سلامت نکرد

عارف چراغی  
روزنامه نگار

وزارت بهداشت که همواره یکی از کم‌حاشیه‌ترین وزارتخانه‌های دولتی بود، در دوره مدیریتی ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۶ با تنش‌های بسیاری مواجه بود. اختلاف نظرهایی که بین مدیران این وزارتخانه با مدیران وزارت رفاه و وزارت اقتصاد وجود داشت باعث شد تا اختلافات آنها برای بسیاری از رسانه‌ها جذاب باشد. با این حال، دکتر سید حسن قاضی زاده هاشمی باز هم برای یک دوره مدیریتی دیگر در وزارت بهداشت ماندگار شد تا برخلاف اسلاف خود وزیر ۸ ساله باشد. در گفت‌وگو با دکتر کامران باقری لنکرانی وزیر اسبق بهداشت، کارنامه چهار سال گذشته وزارت بهداشت را در برخی حوزه‌ها بررسی کرده‌ایم. لنکرانی معتقد است، طرح تحول سلامت علیرغم هزینه‌های زیاد و افزایش چشمگیر بودجه وزارت بهداشت؛ تأثیر روشنی بر بهبود شاخص‌های سلامت جامعه نداشته و بجز کاهش درصد پرداخت از جیب مردم در بخش بستری به هدف خاصی نرسیده است. او می‌گوید که حتی در این قسمت هم رقم مطلق پرداخت افزایش پیدا کرده منتها چون کل هزینه‌ها زیاد شده؛ درصد پرداخت از جیب مردم در بستری دولتی کاسته شده است. مشروح گفت‌وگوی ما با وزیر اسبق بهداشت که این روزها در مرکز تحقیقات سلامت مشغول به کار است را بخوانید:

به عنوان اولین سؤال بفرمایید که به نظر شما، طرح تحول سلامت به چند درصد از اهداف سیاست‌های کلی سلامت، سیاست‌های کلی جمعیت و سیاست‌های کلی خانواده رسیده و خواسته‌های آنها را تأمین کرده است؟ به هر حال اینکه دولت یازدهم موضوع سلامت را به عنوان محوری‌ترین سیاست داخلی خود قرا داد جای تقدیر دارد. ما در مرکز تحقیقات سیاست گذاری سلامت؛ پژوهشی در خصوص علل شکست طرح‌های اصلاحی در نظام سلامت در ایران و سایر کشورها انجام دادیم. یکی از مهم‌ترین علل فقدان برنامه جامع یا به قول فرنگی‌ها مستر پلن بود. طرح تحول سلامت نیز علیرغم نیت خوب طراحان از این موضوع رنج برده و می‌برد. با اینکه طرح تحول سلامت تقریباً کمی بعد از اعلام سیاست‌های کلی نظام سلامت و ابلاغ آن از سوی رهبر معظم انقلاب آغاز شد اما تطبیق آن با سیاست‌های کلی و حرکت هماهنگ در همه ۱۴ محوری که در سیاست‌ها به آنها اشاره شده هرگز اتفاق نیفتاده است. در سایر سیاست‌ها هم تقریباً به همین شکل است.

یکی از کارهایی که در دولت یازدهم انجام شد توجه ویژه به بخش سلامت و افزایش بودجه‌های این بخش بود که بارها از سوی رئیس‌جمهور نیز بر آن تأکید شد. به نظر شما این افزایش اعتبارات تا چه اندازه توانسته در پیشبرد اهداف نظام سلامت کشور راهگشا باشد؟

اکنون که دولت یازدهم پایان یافته است طبق اطلاعاتی که وزارت بهداشت و وزارت رفاه اعلام می‌کنند، بیمه‌های بدهی نسبتاً بالایی در حدود ۱۰ هزار میلیارد تومان به مراکز دولتی دارند و مراکز دولتی هم بدهکار کارکنان، شرکت‌های دارویی و شرکت‌های تجهیزات پزشکی هستند و شرکت‌های دارویی نیز به دلیل فقدان نقدینگی با مشکل تأمین مواد اولیه برای تولید دارو روبرو شده‌اند و متأسفانه یک چرخه معیوب علی‌رغم افزایش اعتبارات رخ داده است. چرخه معیوبی که در نظام سلامت شکل گرفته، نشان می‌دهد صرفاً افزایش اعتبارات راهگشای بخش سلامت نیست و باید با یک نگاه چند جانبه موضوع را بررسی کرد. می‌بایست گردش امور، فرایندها، تعامل‌ها، کنش‌ها و واکنش‌ها را در نظر داشت. هم اکنون علی‌رغم افزایش اعتبارات با چنین بحران مالی روبه‌رو هستیم که طبق اعلام مراکز دولتی بی‌سابقه است و این مسئله به ما هشدار می‌دهد که دولت دوازدهم باید با تدبیر بیشتر و نگاه عمیق‌تری به مقوله سلامت توجه کند. ما فقط به افزایش اعتبار نیاز نداریم، بلکه باید برنامه‌هایی ماندگار تدوین شوند. برای این ماندگاری باید بر اساس امکانات کشور و با در نظر گرفتن مدل‌های شناخته شده در سیاست‌گذاری سلامت فعالیت کنیم.

در ابتدای اجرایی شدن این طرح، تا چه حد برای چالش‌های پیش‌رو آمادگی وجود داشت؟

بسیاری از مشکلاتی که ما امروزه شاهد آن هستیم از ابتدای اجرای طرح تحول سلامت قابل پیش‌بینی بود. ما با افزایش نیاز القایی و کمبود اعتبار با یک روند فزاینده‌ای در هزینه‌ها روبرو شدیم. بسیاری از بیمارستان‌ها در پرداخت حق‌الزحمه پزشکان تأخیرهای بلندمدت و حتی یکساله دارند و پرداخت اضافه کاری‌های آنها با تأخیرهای چندماهه روبروست. وقتی گروه درمانی دستمزدشان را به موقع دریافت نکنند با فرسودگی و دلزدگی روبرو خواهند شد و افت کیفیت نمود بیشتری پیدا می‌کند.

یکی از مهم‌ترین برنامه‌های نظام سلامت کشور، برنامه پزشک خانواده است که در ۴ سال گذشته پیشرفت ناچیزی در آن حاصل شده و نارضایتی در دو استانی که نظام ارجاع در آنها به صورت پایلوت انجام می‌شود بیشتر شده است. هر سال نیز بودجه اجرایی پزشک خانواده کاسته شده و از ۲ هزار میلیارد تومان به کمتر از هزار و چهارصد میلیارد تومان رسیده است. به عنوان کسی که سکاندار نظام بهداشت و درمان کشور بوده‌اید، آیا معتقدید که مقاومتی برای عدم اجرا شدن پزشک خانواده و نظام ارجاع وجود دارد؟

وزیر محترم بهداشت، مرداد ماه امسال در زمان اخذ رأی اعتماد بر تلاش خود در چهار سال پیش‌رو در زمینه اجرایی شدن پزشک خانواده تأکید کردند. ما از سال ۸۸ تا کنون با دو نوع برخورد با پزشک خانواده و نظام ارجاع روبرو بودیم. برخوردی که راه‌اندازی آن را خیلی راحت

# سپاه و ارتش به کمک بیماران پروانه‌ای آمدند

حجت‌الاسلام والمسلمین سید حمیدرضا هاشمی گلپایگانی

مدیر و مؤسس خانه ای‌بی



طرح بزرگی که وزارت بهداشت و وزارت رفاه و بیمه‌ها را درگیر خود کرد، برنامه خاصی برای مبتلایان به بیماری‌های خاص و بیماری‌های نادر مثل بیماری پروانه‌ای (EB) ندارد. در ثانی یکی از بزرگترین مشکلات بیماری‌های نادر که عمدتاً هزینه‌بر هم هستند این است که آنها در ردیف بیماری‌های خاص قرار ندارند و حمایت‌های کمی از آنها می‌شود. برای اینکه یک بیماری در این گروه بیماری‌های خاص قرار گیرد به دستور مستقیم رئیس جمهور نیاز است. در دولت مرحوم هاشمی رفسنجانی سه بیماری در زمره بیماران خاص قرار گرفت ولی متأسفانه در دولت‌های بعدی به این گروه از بیماران آنچنان که باید، توجه نشد. امید است که در دور دوم دولت تدبیر و امید به این بیماری توجه شود و آن را در گروه بیماران خاص قرار دهند. بر مبنای آمار جهانی ما احتمالاً در ایران حدود ۱۰۰۰ بیمار ای‌بی داریم که تا امروز ۵۴۰ بیمار شناسایی شده‌اند. برای تک‌تک بیماران در بانک افتتاح حساب صورت گرفته و ماهیانه به صورت دائمی کمک هزینه‌های درمان به حساب آنها واریز می‌شود که البته بسیار محدود است و تمام این هزینه‌ها از کمک‌های مردمی تأمین می‌شود.

بیماران ای بی در طول یک ماه نیاز به پانسمان‌های متعددی دارند. هر برگ از این پانسمان‌ها ۲۵۰ هزار تومان قیمت دارد و گاهی بیمار در طول یک ماه به بیش از ۱۰ برگ پانسمان نیاز دارد. از سال ۹۵ به دستور وزیر بهداشت و درمان، این پانسمان‌ها قرار شد به صورت رایگان در اختیار بیماران قرار داده شود اما گاهی این پانسمان‌ها از سوی وزارت بهداشت به طور کامل تأمین نمی‌شود. در حال حاضر ماهی یک بسته پانسمان به قیمت ۷۵۰ هزار تومان به هر بیمار تعلق می‌گیرد؛ در حالیکه کسی به آنها آموزش‌های لازم را نداده است. بیماران پروانه‌ای مشکلات عدیده‌ای دارند به طور مثال این بیماران به طور همزمان با بیست متخصص درگیر هستند مانند، دهان و دندان، چشم، گوش و...؛ به طور مثال حدود ۹۰ درصد درمان‌های دندانپزشکی این بیماران با بیهوشی کامل انجام می‌شود. در مواردی هم به دلیل کوچک بودن دهان این بیماران، می‌بایست دهان آنها توسط دستگاه‌های خاص باز شود و بعضاً دهان را چاک می‌دهند و با بیهوشی کامل خدمات دندانپزشکی انجام می‌شود و متأسفانه بعد از مدتی به دلیل اینکه لثه قابلیت‌هایی که باید داشته باشد را ندارد، دچار عفونت می‌شوند و این روند درمان پی در پی ادامه دارد به طوری که هر بیمار ای بی سالانه ۳ تا ۴ بار نیازمند خدمات دندانپزشکی است. متخصصی که بتواند این کارها را انجام دهد کم است و وزارت بهداشت هم انتظارات را برآورده نکرده است. اگر بیماری در سال جراحی دندان و دست داشته باشد؛ هزینه‌های درمان آن به سالی ۸۰ میلیون تومان می‌رسد ولی به طور میانگین هر بیماری‌ای بی در شرایط معمول و نرمال خود حدود ۴۰ میلیون تومان هزینه درمان پرداخت می‌کند.

بعد از آنکه یکی از بیماران پروانه‌ای به نام نفیسه فرامرزی که یکی از بیماران استان نیز در پذیرش آن تعلق کرد و در نهایت منجر به فوت این بیمار شد، سپاه پاسداران برای کمک به این بیماران ورود کرد. هم اکنون در مرحله تفاهم نامه هستیم که بتوانند کمک‌هایی که در توانشان است به این بیماران ارائه کنند. البته ما تقاضا کردیم این موضوع سیاسی دیده نشود، زیرا پس از این موضوع جملات نه‌چندان جالبی در این مورد بیان شد. به نظر مجموعه وزارت بهداشت باید خوشحال باشند که دیگر نهادها به کمک ما آمده‌اند. در حال حاضر چند تخت در بیمارستان بقیة‌الله برای این بیماران در نظر گرفته شده است. البته ارتش نیز به کمک این بیماران آمده و قرار بر این شد که بیمارستان ارتش در استان‌های دیگر کشور در صورت نیاز این بیماران را به طور رایگان تحت درمان قرار دهند. من به وزیر هم گفته‌ام که بیماری‌ای بی و کلیه بیماری‌های خاص، مسئله‌ای نیست که دولت به تنهایی بتواند آن را انجام دهد. در تمام دنیا خیریه‌ها و سازمان‌های مردم‌نهاد فعالیت می‌کنند و دولت بر آنها نظارت می‌کند. با این حال از آنجا که بیماری‌ای بی صعب‌العلاج بوده و درمانی برای آن وجود ندارد، می‌بایست در زمینه ژنتیک و مشاوره قبل از ازدواج فعالیت بیشتری انجام شود و غربالگری را به سمتی ببریم که قبل از ازدواج خانواده‌ها مشاوره و چک آپ شوند؛ زیرا بیماری ای بی بیش از ۹۵ درصد حاصل ازدواج‌های فامیلی است.

می‌دید و هر چند روز در یکی از استان‌ها آن را آغاز می‌کرد و دیدیم که غیر از دو استان در مابقی به سرعت به محاق رفت. برخورد دیگری که این طرح را آن قدر مشکل می‌دانست که برای اجرایش سال‌ها وقت و زمان می‌خواهد و مسئولیت آن را بر عهده دولت‌های آتی می‌کند و مهم‌ترین دستور کار خود را در جاهای دیگر جست‌وجو کرده است. به نظر هر دوی این نگاه‌ها از لحاظ مدیریتی اشتباه است. ما باید همانگونه که در سیاست‌های کلی نظام سلامت آمده و پیش از این در مصوبات مجلس محترم در برنامه‌های توسعه پنجم و بعد ششم به نوعی مورد تأکید قرار گرفته مبنای ارائه خدمات را نظام ارجاع با محوریت پزشک خانواده قرار دهیم و همه فعالیت‌ها را برای دستیابی به این هدف هماهنگ کنیم. این که در بیمارستان یک رفتار حاکم باشد و در نظام دارویی رفتار دیگری را شاهد باشیم و در بهداشت هم نوع سومی از اقدام را داشته باشیم در آموزش هم با مبنای دیگری پیش برویم، قطعاً مصداق تضییع فرصت‌هاست.

**یکی از ایرادات جدی به طرح تحول سلامت افزایش هزینه‌های القایی است. برای کنترل هزینه‌های طرح تحول چه پیشنهاداتی دارید؟**  
در مورد هزینه‌ها باید گفت افزایش بودجه بخش سلامت یک ضرورت بود. ما برای سلامت از بودجه عمومی خوب هزینه نمی‌کردیم و بار هزینه‌ها بر عهده مردم بود. اکنون که تأمین منابع شده باید در خصوص بهره‌وری و جلوگیری از فساد و رانت و نیز هدفمندی هزینه کار بیشتری بنماییم. راه‌های کوتاه مدت تدوین راهنماهای درمان و جلوگیری از نیاز القایی است که به تازگی خود وزارت بهداشت آن را شروع کرده. اما کار اساسی ترویج نظام ارجاع و تلاش برای فراگیری آن با فراهم کردن بسته جامع خدمت است. به هر حال سلامت هزینه دارد اما باید منابع را هدفمند مصرف کرد.

از سوی دیگر، هر چند دغدغه کنترل هزینه‌ها دغدغه مهمی در همه کشورهاست اما مهمتر از آن دغدغه کیفیت خدمات؛ جامعیت امن و ایمنی بیماران؛ عدالت در بهره‌مندی از خدمات و بالاتر از همه بهبود سلامت جامعه است. در طرح تحول سلامت بیمه شدن همه آحاد کشور مطرح شد. اما بخشی از کسانی که از یارانه بیمه ارزان استفاده کردند و موجب تحمیل هزینه زیادی به کشور شدند نیاز به این حمایت نداشتند. این فریبی در هزینه باعث می‌شود شما نتوانید از فقر و نیازمندان حمایت مناسب کنید و بسته خدمتی شما را کوچک می‌کند. ما در تحقیقات خود نشان دادیم متأسفانه بیمه بودن به معنی بیمه سلامت و تأمین اجتماعی در برابر هزینه‌های اصلی که از آنها به عنوان هزینه‌های کمرشکن سلامت در کشور ما یاد می‌شود، هیچ محافظتی نمی‌کند این یعنی ناکارآمدی بیمه‌ها. به نظر، طرح تحول سلامت علیرغم هزینه‌های زیادی که بر دوش دولت گذاشت و افزایش چشمگیر بودجه‌ای، تأثیر روشنی بر بهبود شاخص‌های سلامت جامعه نداشته و تنها در حوزه کاهش درصد پرداختی از جیب مردم و آن هم در بخش بستری نداشتند. حتی مطالعات نشان داده که در همین قسمت نیز، رقم مطلق پرداخت افزایش پیدا کرده، منتها چون کل هزینه‌ها زیاد شده، درصد پرداخت از جیب مردم در بستری دولتی کاسته شده است که البته در جای خود قابل تقدیر است. اما شاخص‌های نشانگر سلامتی متأسفانه به دلیل مشکلات اقتصادی موجود جامعه حتی در برخی از قسمت‌ها افت پیدا کرده است.

## پیشنهاد مشخص شما برای این کاستی‌ها چیست؟

بسیار شایسته بود در زمانیکه مجلس و دولت علیرغم مشکلات مالی فراوان بودجه مناسبی را به سلامت اختصاص داده‌اند از این بودجه هدفمندتر استفاده می‌شد تا فکری می‌شد و لااقل بخشی از این عوارض فشار اقتصادی بر سلامت آحاد مردم کاسته می‌گردید. ما می‌دانیم که سلامت بیش از نظام سلامت بر مولفه‌های اجتماعی استوار است اما این را هم می‌دانیم که در کوتاه مدت شاخص‌های سلامت با مداخلات نظام سلامت می‌تواند بهبود سریع یابد و این را در کشور خودمان هم چند بار تجربه کرده‌ایم. ازدحام در بیمارستان‌های دولتی و گسست چرخه مالی به دلیل نیازهای القایی و تحمیل هزینه‌های غیر ضرور؛ باعث گسست روابط گروهی در تیم درمان؛ فرسودگی شغلی و در نهایت افت کیفیت خدمات در بخش بستری دولتی شده. این‌ها را باید بیشتر مد نظر قرار داد. علیرغم این افزایش اعتبار چرا باید الان نظام دارویی با بحران تأمین نقدینگی روبرو باشد و بیم آسیب در بخش تأمین دارو برود؟ چرا باید پرداخت‌های پرسنلی در بخش دولتی بیش از یک سال تأخیر داشته باشد و علیرغم بوق و کرنای افزایش حقوق اطبا؛ اغلب آنها کارانه یک سال پیش خود را هنوز نگرفته باشند. این نشان می‌دهد بالاخره کار درست دیده نشده و این همه گسست علیرغم آن همه اعتبار یک بازنگری جدی را ضروری می‌نمایاند. توجه به سیاست‌های کلی و برنامه‌های توسعه پنجم و ششم باید محور کار قرار گیرد و از تصمیمات سلیقه‌ای و فردمحور خودداری کرد تا بتوان به موضوعات نگاه جامع‌تری داشت.

نقدهایی که به آن وارد می‌شود، توانسته است رضایت مردم را به دنبال داشته باشد، نظرتان در رابطه با این مسئله چیست؟

با اجرای این طرح، یک نوع رضایت کوتاه مدت در بین مردم ایجاد شد و مردم با مراجعه به بیمارستان‌ها، درمانگاه‌ها و مراکز پزشکی دولتی، به یک رضایت نسبی، از اجرای طرح تحول سلامت رسیدند. ولی واقعاً باید پرسید که این رضایت کوتاه مدت و نسبی به چه قیمتی؟ برای اینکه بخواهیم این مسئله را به شکل عمیق‌تری بررسی کنیم، باید اشاره‌ای به اجرای طرح هدفمندی یارانه‌ها در دولت نهم و دهم داشته باشیم که از زوایایی بی‌شبهت به طرح تحول سلامت نیست. طرح هدفمندی یارانه‌ها بنا بر دلایل زیادی تا سال‌ها بعد از تصویب اجرایی نمی‌شد تا اینکه در دولت نهم و دهم، این طرح بدون هیچ برنامه یا هدف مشخصی به مرحله اجرا درآمد. هر فردی که نام نویسی برای این منظور انجام داد، مشمول پرداخت یارانه شد حتی برخی از افرادی که به لحاظ مالی مشکل چندانی نداشتند نیز برای دریافت یارانه نام نویسی کردند. دولت نهم و دهم، برای تأمین منابع این کار و چگونگی استمرار آن، برنامه مشخصی در نظر نگرفته بود و معضلات ناشی از آن طرح، گریبانگیر دولت یازدهم نیز شد. پولی که از یارانه به دست مردم می‌رسید تنها می‌توانست به اندازه ۲۰ درصد از نیاز برخی خانواده‌ها را برطرف کند و در نقطه مقابل، مردم را با تورم حدود ۵۰ درصدی همزمان با اجرا و ادامه طرح در آن سال‌ها مواجه کرد. مشابه این مسئله را در طرح تحول سلامت نیز می‌بینیم به گونه‌ای که برای این طرح، برنامه خاصی وجود ندارد و هر فردی از هر قشری و با هر توان مالی، می‌تواند به بیمارستان‌ها و مراکز دولتی مراجعه کند و از خدمات آن‌ها بهره‌مند شود. همین مسئله نیز باعث شد که افراد زیادی به بخش دولتی مراجعه کنند و حجم کار و مراجعات بیمارستان‌ها و مراکز درمانی دولتی بسیار زیاد شد. علاوه بر این، بودجه طرح تحول سلامت وابستگی شدیدی به فروش نفت دارد و در ابتدای دولت یازدهم نیز قیمت خوب فروش نفت، باعث شد که تأمین بودجه این طرح در ابتدای آن به راحتی انجام شود. به تدریج و با گذشت زمان، عملاً دولت نمی‌تواند بودجه مورد نیاز را برای ادامه طرح در اختیار وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی قرار بدهد که این مسئله مشکلات زیادی را می‌تواند به همراه داشته باشد.

**با افزایش مراجعات مردم به بیمارستان‌ها و مراکز درمانی دولتی، چه مشکلاتی به وجود می‌آید و چه کاری برای رفع این مشکلات، می‌توان انجام داد؟**

با توجه به طب روز دنیا، زمانی که مراجعات زیاد شود، در کنار آن باید خدمات پاراکلینیک نیز ارائه کرد. خدمات پاراکلینیک به دلیل وابسته بودن به تکنولوژی، در همه جای دنیا تعرفه زیادی دارد که کشور ما نیز از این امر مستثنا نیست. نتیجه اینکه عملاً بخش قابل توجهی از بودجه سلامت کشور، به خدمات پاراکلینیک که گاهی هم ضروری نیستند، اختصاص پیدا می‌کند. متأسفانه نظارتی مبنی بر اینکه یک فرد چند بار می‌تواند از خدمات دفترچه بیمه خود استفاده کند یا تا چه میزان ریالی، از آن بهره ببرد، وجود ندارد. همین مسئله باعث شده که بسیاری از بیمه‌های ما به ویژه بیمه‌های پایه، در وضعیت ورشکستگی قرار بگیرند. آخرین پرداختی‌ای که بیمه تأمین اجتماعی به پاراکلینیک‌ها و بیمارستان‌های خصوصی داشته، مربوط به مهرماه سال ۱۳۹۵ است و با توجه به اینکه بیش از ۹۰ درصد بیماران ما از بیمه‌های پایه و تکمیلی برخوردار هستند، این مسئله باعث می‌شود که نقدینگی در مراکز درمانی شدیداً پایین بیاید. با توجه به تمامی این مسائل و مشکلات مالی ایجاد شده و وضعیت بیمه‌ها، باید این سؤال را پرسید که طرح تحول سلامت چطور می‌خواهد ادامه پیدا کند؟ برای حل این مشکلات، باید یک بازنگری جدی در رابطه با این طرح انجام داد. یکی از مهم‌ترین کارهایی که



گفت‌وگو با رئیس شورای سیاست‌گذاری انجمن رادیولوژی ایران:

## رضایت مردم از طرح تحول سلامت «موقت» است

بهاره جلالوند  
روزنامه نگار

یکی از دغدغه‌های همیشگی مردم در سراسر جهان، بحث بهداشت و سلامت است و همه افراد به نوعی با بهداشت و سلامت درگیر هستند و برای موارد مختلف، گذرشان به مراکز درمانی می‌افتد. شاید همین مسئله باعث شده که سیستم بهداشت و سلامت، از حساسیت‌های خاصی برخوردار شود و بسیاری از مسئولان این امر در کشورهای مختلف، دائماً در حال برنامه‌ریزی، بررسی و اجرای طرح‌های گوناگون باشند تا جایی که همه افراد بتوانند از خدمات بهداشتی و درمانی بهره‌مند شوند که البته با وجود تمام تدابیری که برای این منظور در نظر گرفته می‌شود، باز هم افرادی در اقصی نقاط دنیا وجود دارند که از کمترین امکانات بهداشتی محروم هستند. در این میان کشور ما یکی از کشورهای محسوب می‌شود که در آن دسترسی به بهداشت و درمان به نسبت کشورهای محروم، بسیار سهل‌تر است ولی این بدین معنا نیست که دغدغه‌هایی در این عرصه وجود ندارد. یکی از طرح‌هایی که برای بهبود وضعیت سلامت مردم ایجاد شد، طرح تحول سلامت است که با وجود گذشت چند سال از اجرای آن، هنوز هم نقدهایی از سوی برخی کارشناسان، به آن مطرح می‌شود. «دکتر عبدالرسول صداقت» متخصص رادیولوژی و رئیس شورای سیاست‌گذاری انجمن رادیولوژی ایران و عضو هیئت مدیره مجمع انجمن‌های علمی پزشکی، برخی از نکاتی که در این طرح نادیده گرفته شده را بیان می‌کند.

بر این مسئله داشته‌اند. علاوه بر این، استفاده از لفظ تحول در شرایطی درست است که بعد از گذشت مدت زمانی از اجرای طرح، یک تغییر اساسی به وجود بیاید. در نهایت بحث سلامت، یک مسئله بسیار وسیع را شامل می‌شود و تنها به بحث درمان، واکسیناسیون، شیر مادر، تأمین دارو و ... محدود نمی‌شود. مواردی چون آلودگی هوا، مشکلات روحی و روانی موجود در جامعه، استفاده از مواد مخدر و دخانیات، آلودگی صوتی و مواردی از این دست نیز به نوعی با سلامت در ارتباط هستند. این طرح به نظرم از ابتدا با مشکلات اساسی مواجه بود و بسیار سریع و با عجله در دولت یازدهم به مرحله اجرا درآمد و پختگی لازم در این طرح دیده نمی‌شود.

**برخی بر این باورند که طرح تحول سلامت با وجود**

**با توجه به اینکه چند سال از اجرای طرح تحول سلامت می‌گذرد، به نظرتان این طرح چقدر توانسته است موفق عمل کند؟**

بیش از اینکه بخواهیم به خود طرح تحول سلامت بپردازیم، باید نگاهی به عنوانی که برای این طرح در نظر گرفته شده است، بیندازیم. زمانی می‌توانستیم لفظ طرح را به کار ببریم که برای این منظور، با انجمن‌های مختلف علمی و کارشناسان یک مشورت و نظرسنجی عمیق و گسترده انجام می‌شد در حالی که مشاوره دقیق و تخصصی برای این منظور انجام نشد و اگر هم مشاوره‌های صورت گرفت به شکل گزینشی بود. مصداق این مسئله نیز مصاحبه‌های متعددی است که افراد صاحب نظر انجمن‌های علمی و بسیاری از مسئولان کمیسیون بهداشت و درمان مجلس با رسانه‌ها مبنی

# پرستاران ناراضی از طرح تحول

حمید چراغی

رئیس هیئت مدیره سازمان نظام پرستاری



یکی از اهداف قانون سازمان نظام پرستاری توجه به سلامت این گروه است. به دلیل شرایط کاری سخت پرستاران که به خصوص بعد از اجرای بی‌قاعده طرح تحول سلامت نیز این سختی تشدید شده است، بیش از ۷۰ درصد آنها بعد از ۱۲ سال کار دچار مشکلات جسمی می‌شوند. در خصوص جامعه پرستاری به چند نکته‌ای اشاره می‌کنیم:

۱. در سال گذشته بیش از ۱۰ نفر از پرستاران به علت سندروم کاروشی (مرگ به علت کار زیاد) جان خود را از دست دادند. اگر چه در قانون سازمان نظام پرستاری به سلامت این قشر توجه ویژه‌ای شده‌است اما بسیاری از پرستاران به علت شیفت‌های فشرده و بیماری‌های واگیرداری که در معرض آن قرار دارند دچار آسیب‌های جسمی زیادی می‌شوند، به طوری که بیش از ۷۰ درصد آنها به علت فشار کاری بالا بعد از ۱۲ سال دچار مشکلات جسمی می‌شوند. به همین دلیل بسته خدماتی ویژه‌ای از عید قربان تا عید غدیر خم برای پرستاران در نظر گرفته شده‌است. این بسته خدماتی شامل چک‌آپ سلامت پرستاران است که با هدف غربالگری و بیماریابی این گروه انجام می‌شود. این بسته با همکاری بنیاد بیماری‌های نادر و در کلینیک‌های این بنیاد انجام می‌گیرد.

۲. پرداخت‌های مالی منصفانه، تأمین شرایط ایمن کاری، ایجاد زمینه رشد و آموزش در شغل و ... قسمتی از ارتقای زندگی کیفیت کاری این قشر از جامعه است، ولی امروزه حمایت واقعی که باید از گروه پرستاری انجام شود، صورت نمی‌گیرد. اگرچه بخش زیادی از اجرای طرح تحول سلامت برعهده پرستاران است اما تقریباً هیچ توجهی به پرستاران در آن نشده است.

۳. در طی دوره قبل جریان پزشک سالار تمام تلاش خود را کرد تا بتواند این نهاد صنفی را به شکلی تحت سلطه خود درآورد و برای سیستم وزارت بهداشت بهترین حالت این است که نهادهای صنفی خنثی باشند که با هوشیاری جامعه پرستاری خصوصاً رابطین نتوانستند این کار را به سرانجام برسانند. توجه خاص به گروه پزشکی نسبت به سایر رشته‌های این حوزه بهداشت و درمان، در طرح تحول سلامت سبب نارضایتی در دیگر طیف‌ها شد. به عنوان مثال افزایش سه برابری تعرفه‌ها، سبب انگیزه در گروه پزشکان شد و نتیجه آن عمل‌های جراحی غیرضروری است که امروزه شاهد آن هستیم. در واقع این وضعیت تا حدودی سبب هزینه‌های القایی شده که فقط گروه خاصی از آن نفع می‌برند.

۴. یکی از خواسته‌های اصلی پرستاران اجرای قانون تعرفه گذاری است. این قانون در مجلس شورای اسلامی بدون حتی یک رأی مخالف به تصویب رسید و مورد تأیید شورای نگهبان نیز قرار گرفت اما عده‌ای مانع از اجرایی شدن این قانون می‌شوند. اجرا شدن این طرح باعث می‌شود تعرفه‌های مشترک پرستاران با پزشکان ارزان شود، به عنوان مثال بسیاری از خدماتی که در بیمارستان توسط پرستار انجام می‌شود به عنوان کار پزشک در پرونده بیمار ثبت می‌شود و این خود سبب افزایش هزینه‌های فراوان می‌شود. با اجرای این طرح می‌توان از هزینه‌های طرح تحول سلامت تا حد زیادی کاست. اجرا شدن قانون تعرفه گذاری، سبب ایجاد انگیزه و رضایتمندی در پرستاران می‌شود و به تبع افزایش کیفیت خدمات را شاهد خواهیم بود. اما متأسفانه چون بدنه وزارت بهداشت همه پزشک هستند به نوعی از اجرای آن سر باز می‌زنند.

برای این منظور باید در نظر گرفته شود، مشخص کردن نحوه استفاده از دفترچه‌های بیمه است به گونه‌ای که هر فرد در طول یک ماه به تعداد مشخصی بتواند از خدمات مراکز دولتی استفاده کند و شاهد این مسئله نباشیم که افراد برای هر مسئله کوچکی، به بیمارستان‌ها و مراکز دولتی‌ای که حجم کاری آن‌ها بسیار بالاست مراجعه کنند. یکی دیگر از کارهایی که باید برای اصلاح این طرح انجام داد، پیگیری جدی طرح پزشک خانواده و اجرایی شدن آن به شکل درست است. زمانی که طرح پزشک خانواده با جدیت انجام شود، افراد پیش از مراجعه به متخصصین و گرفتن خدمات پاراکلینیک توسط پزشک خانواده، مورد بررسی قرار می‌گیرند و در صورت نیاز به متخصص ارجاع داده می‌شوند. این مسئله در همه جای دنیا وجود دارد و هر فردی برای مراجعه به پزشک متخصص، باید در ابتدا به پزشک عمومی مراجعه کند. چنین مسئله‌ای می‌تواند تا حدود زیادی از اتلاف وقت و انرژی جلوگیری کند و افرادی که واقعاً به بررسی‌های تخصصی نیاز دارند، به بیمارستان‌ها و مراکز درمانی ارجاع داده می‌شوند.

## افزایش مراجعات مردم به مراکز درمانی یا بیمارستان‌های دولتی برای پزشکان و پرسنل این مراکز، مزیتی به همراه دارد؟

بسیاری از افرادی که در بیمارستان‌ها و مراکز دولتی مشغول به ارائه خدمات درمانی هستند، امکان کار در مراکز خصوصی را معمولاً ندارند و وقتی تعداد زیادی از مردم به این مراکز مراجعه کنند، به دلیل محدودیت توان نیروی انسانی در ارائه خدمات با حجم زیاد، کیفیت می‌تواند پایین بیاید. علاوه بر این، برخی از این نیروهای خدمت‌رسان در عرصه درمان، حدود ۹ ماه است که حقوق دریافت نکردند و همین مسئله باعث می‌شود که انگیزه کار کردن در این افراد کاهش پیدا کند در حالی که نیروی انسانی مهم‌ترین عامل برای ارائه خدمات است. وقتی تعداد زیادی از مردم به این مراکز مراجعه می‌کنند، درخواست خدمات پاراکلینیک برای تشخیص بیماری‌ها زیاد می‌شود و پزشکان، مراجعین را برای انجام تصویربرداری، آزمایش و مواردی از این دست به بخش دیگری از بیمارستان ارجاع می‌دهند. برای مثال، در بخش سی‌تی اسکن برخی از بیمارستان‌ها حدود ۲۰۰ سی‌تی اسکن برای بیماران انجام می‌شود که حجم بسیار زیادی است و متخصص رادیولوژیست، نمی‌تواند برای این تعداد به راحتی گزارش بنویسد. همه این‌ها باعث می‌شود که پزشکان برای بالا رفتن دقت کار، مجدداً درخواست انجام کارهای پاراکلینیک را بدهند یا بیمار مجبور می‌شود برای ادامه فرآیند درمان خود به مراکز خصوصی مراجعه کند و از روش‌های تشخیصی این مراکز بهره ببرد. تمامی این موارد در کنار هم، باعث می‌شوند که بار مالی بودجه سلامت، به سازمان‌های بیمه‌گر تحمیل شود.

## بخش خصوصی در چنین شرایطی چه وضعیتی خواهد داشت، آیا طرح تحول سلامت تأثیری روی بخش خصوصی گذاشته است؟

بر اساس اصل ۴۴ قانون اساسی، باید توجه ویژه‌ای به توسعه بخش خصوصی شود، ولی با توجه به اجرای طرح تحول سلامت، بیشترین تمرکز روی بخش دولتی گذاشته شده است. اجرای این طرح باعث شده که بسیاری از افراد با توان مالی بالا هم به مراکز درمانی دولتی مراجعه کنند و همین مسئله به نوعی منجر به تضعیف بخش خصوصی شده است. به مرور زمان و با مشکل تأمین بودجه برای ادامه طرح و از طرفی تضعیف بخش خصوصی، یک بحران سلامتی و بهداشتی به وجود خواهد آمد. همچنین با اجرای این طرح، سطح توقعات مردم بالا رفته است و بسیاری از افراد تمایل دارند که از خدمات رایگان بهره‌مند شوند. برای پیشگیری از مشکلات آینده، باید هر چه سریع‌تر یک بازنگری جدی در طرح مذکور و نحوه اجرای آن، در نظر گرفت.

## با توجه به اینکه خود وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی مجری و خدمات‌دهنده این طرح است، به نظراتان بحث نظارت بر اجرای آن به چه شکل باید باشد؟

حدود ۱۵۰ انجمن علمی وجود دارند که در آن فرهیختگان عرصه پزشکی فعالیت دارند و می‌توانند به عنوان ناظر بر طرح فعالیت کنند. علاوه بر این سازمان‌های مردم نهاد و سازمان نظام پزشکی نیز می‌توانند بر اجرای این طرح نظارت داشته باشند ولی متأسفانه تا کنون از این پتانسیل، استفاده نشده است که این مسئله هم یکی دیگر از مواردی محسوب می‌شود که نیاز به بازنگری اساسی دارد.

## به عنوان سؤال آخر، همیشه می‌گویند پیشگیری بهتر از درمان است، اما این طور که به نظر می‌رسد، در طرح تحول سلامت بیشتر شاهد تمرکز بر درمان هستیم، شما با این مسئله موافق هستید؟

هزاران میلیارد تومان برای طرح تحول سلامت هزینه شده است و در این میان، بحث آموزش برای پیشگیری از بیماری‌ها، چندان به چشم نمی‌آید در حالی که وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی می‌توانست با صدا و سیما همکاری‌های خوبی را به صورت مستمر و جدی در رابطه با بحث پیشگیری و آموزش داشته باشد. حتی با اختصاص بخشی از بودجه طرح تحول سلامت، امکان راه اندازی یک شبکه آموزشی سلامت، در تلویزیون وجود داشت. به نظرم در بحث آموزش، کارهای زیادی انجام نشده است و هنوز شاهد مصرف بی‌رویه دارو، مراجعات غیر ضروری به پزشک و ... هستیم.

گفت‌وگو با نایب رئیس انجمن آسیب‌شناسی ایران:

## به جای طرح تحول سلامت باید روی «بحران بیمه» تمرکز می‌شد



کاملیا تجریشی  
روزنامه نگار

برای دستیابی به این مسئله مهم، راهکارها و سیاست‌های مختلفی در دنیا تدوین و به مرحله اجرا در می‌آید. در همین راستا، طرحی با عنوان طرح تحول سلامت، در کشور به مرحله اجرا درآمد که عدالت یکی از اهداف این طرح محسوب می‌شود و اهداف دیگری نیز برای آن در نظر گرفته شده است. این طرح از نظر کارشناسان حوزه‌های مختلف پزشکی، نیاز به اصلاح و بازنگری‌هایی دارد. «دکتر فرید کرمی» نایب رئیس انجمن آسیب‌شناسی ایران یکی از همین کارشناسان است که بازنگری و اصلاح در این طرح را ضروری می‌داند.

مسئله سلامت مردم یک جامعه آنقدر پیچیده و گسترده است که برای رسیدگی به آن، باید افراد زیادی دست در دست هم بدهند تا خدماتی مطلوب به افراد ارائه شود. این مسئله نه تنها در کشور ما بلکه در تمام کشورهای جهان حائز اهمیت است و هیچ وقت نمی‌توان مسئله سلامتی را نادیده گرفت. یکی از مباحث مهمی که بسیاری از مسئولان کشورهای مختلف به آن نگاه دقیقی دارند، مسئله دسترسی همگان به خدمات بهداشتی و درمانی است و در کشور ما نیز، این موضوع اهمیت ویژه‌ای دارد. دسترسی همگانی به خدمات بهداشت و درمان، یکی از ارکان عدالت است

توجه

توان استفاده از خدمات بخش خصوصی را داشتند، به مراکز دولتی مراجعه کردند و حجم کاری مراکز دولتی، به شدت افزایش پیدا کرد. شاید در نگاه اول اجرای این طرح باعث جلب رضایت مردم شده باشد ولی اگر از دیدگاه کارشناسی به این موضوع نگاه شود، می‌توان دریافت که طرح تحول سلامت در بلند مدت دوام نمی‌آورد. اینکه بیایم تنها شاخص رضایت‌مندی بیماران را در ارزیابی طرح مد نظر قرار دهیم کار درستی نیست و در ارزیابی طرح‌های بهداشتی و درمانی، شاخص ارزیابی، تغییر در پارامترهای بیماری‌ها، میزان ابتلا به بیماری‌ها و مرگ و میر ناشی از بیماری‌ها را باید مد نظر قرار داد. تأخیر در پرداخت‌های بیمه‌ای و کارانه‌ها ناشی از اجرای این طرح است. این طرح شاید با نیت خیرخواهانه ایجاد شده باشد ولی بدون یک کارشناسی دقیق به مرحله اجرا در آمده و منابع مالی محدود هستند و با ادامه طرح به این شکل، مشکلات بیشتری به وجود خواهد آمد.

**چرا بحث پیشگیری از بیماری‌ها در طرح تحول سلامت، کمتر مورد توجه قرار گرفته است و هر صحبتی که در رابطه با این طرح به میان می‌آید مرتبط با بحث درمان است؟**

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، یکی از دستاوردهای مهم کشور، پیشرفت در حوزه بهداشتی به حساب می‌آید و موفقیت‌های زیادی در این زمینه وجود دارد برای مثال، یکی از افتخارات کشور ما، کنترل بیماری‌های عفونی است. متأسفانه هر چه از سال‌های اوایل پیروزی انقلاب فاصله گرفتیم، توجه به مسائل بهداشتی و پیشگیرانه کمتر شد و بیشتر به سمت درمان حرکت کردیم. البته این مسئله هم دلایل زیادی دارد، یکی اینکه بحث بهداشت به شکل مستقیم درآمدزا نیست و مسئله بعدی اینکه به دلیل پیشرفت‌هایی که در زمینه پیشگیری از بیماری‌های واگیردار داشته‌ایم، دغدغه اصلی فعلی، بیماری‌های غیر واگیر است. زمانی که بیماری‌های غیر واگیر مانند بیماری‌های قلبی و عروقی و ... در یک کشور در حال توسعه مطرح می‌شوند، بحث درمان در این رابطه اولویت پیدا می‌کند. برای مثال، وقتی

بیمار بیش از ۳۰ درصد می‌شد. اگر به جای طرح تحول سلامت روی مسئله بیمه‌ها تمرکز بیشتری صورت می‌گرفت، می‌توانستیم شاهد تحول در بحث بهداشت و درمان باشیم.

**به نظر شما در طرح تحول سلامت چه اشکالاتی وجود دارد که باعث شده نقدهایی از سوی برخی کارشناسان عرصه سلامت به آن وارد شود؟**

یکی از مشکلاتی که در طرح تحول سلامت وجود دارد این است که بودجه ارتقای سلامت، در مراکز دولتی متمرکز شده است. علاوه بر این وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی زمانی که ارائه دهنده خدمات می‌شود، نمی‌تواند خودش ناظر باشد. در واقع سیاست‌گذاری بر عهده این وزارتخانه است و بخش خصوصی می‌تواند مجری خوبی برای ارائه خدمات باشد. یکی دیگر از مواردی که در طرح تحول سلامت نادیده گرفته شد، خدمات درمانی در بخش‌های مختلف بود. تأمین اجتماعی، نیروهای مسلح و بخش خصوصی، نیز عهده‌دار ارائه خدمات درمانی به مردم هستند ولی تمرکز طرح، تنها روی بخش دولتی و دانشگاه‌های علوم پزشکی قرار گرفت. به جای اینکه توان استفاده از خدمات مراکز دیگر به ویژه مراکز خصوصی افزایش پیدا کند، همه بودجه به مراکز دولتی اختصاص پیدا کرد. پیش فرض چنین کاری این بود که با طرح تحول سلامت، می‌توان پاسخگوی نیاز تمام افراد جامعه بود در حالی که برای این امر نیاز به توسعه بیمارستان‌های دولتی است که این مسئله با اصول اقتصادی قانون مغایرت دارد و بر اساس اصل ۴۴ قانون اساسی، ترجیح بر توسعه بخش خصوصی است. عملاً در این طرح، بخش خصوصی نادیده گرفته شده در حالی که درصد زیادی از خدمات را بخش خصوصی ارائه می‌دهد.

**غیر از این مواردی که به آن‌ها اشاره کردید، موارد دیگری هم در طرح تحول سلامت وجود دارد که نیاز به بازنگری و اصلاح داشته باشد؟**

با اجرای طرح تحول سلامت، بار مسائل درمانی بر دوش مراکز دولتی قرار گرفت و به دلیل اینکه خدمات با هزینه کمی ارائه می‌شود، آن دسته از افرادی هم که

**به نظرتان کشور ما چقدر نیاز به اجرای طرحی مانند طرح تحول سلامت داشت؟**

به طور کلی به طرحی مانند طرح تحول سلامت در کشور نیاز داشتیم. چون وضعیت ارائه خدمات بهداشتی و درمانی قبلاً به گونه‌ای بود که لزوم اجرای کاری متهورانه و متحولانه، در این میان احساس می‌شد. شاید همین مسئله باعث شد که با روی کار آمدن دولت یازدهم، مسئله طرح تحول سلامت مطرح شود. این طرح اگر چه می‌توانست کارآمد باشد ولی به دلیل اینکه در تدوین آن تمام زوایای طرح مورد بررسی قرار نگرفت، با مشکلاتی مواجه شد. در واقع برای طرح تحول سلامت، یک برنامه مشخص و بلندمدت در نظر نگرفتند. طرح تحول سلامت، با توجه به اینکه هزینه تمام شده خدمات سلامت بالاتر از سطح توان مردم بود، مطرح شد. البته در تمام دنیا، خرید خدمات سلامت از عهده بسیاری از مردم خارج است. از آنجایی که خدمات سلامت یک تعریف و استاندارد خاصی دارد و نمی‌توان مانند کالاهای موجود در بازار با درجات و کیفیت‌های مختلفی آن را خریداری کرد، برای اینکه همه بتوانند از این خدمات استفاده کنند و تبعیضی در میان نباشد، دولت‌ها اقداماتی انجام می‌دهند که مردم بتوانند از خدمات بهداشتی و درمانی به صورت مطلوب و بهینه استفاده ببرند.

**به این مسئله اشاره کردید که دسترسی به خدمات بهداشتی و درمانی خارج از توان مردم است. به نظرتان اگر طرح تحول سلامت نبود چه کار دیگری باید برای این منظور انجام می‌شد؟**

بله؛ دسترسی به خدمات بهداشتی و درمانی هزینه زیادی را به همراه دارد و مسلماً دولت باید برای افزایش توان مردم در رابطه با بهره‌گیری از این خدمات، اقداماتی را انجام بدهد. اختصاص بودجه به شکل بارانه، تمرکز بر بیمه‌های تکمیلی به شکل صحیح و متناسب با استانداردهای جهانی و مواردی از این دست، می‌توانست بسیار مفید و مؤثر واقع شود. متأسفانه سهم مردم در پرداخت هزینه‌ها بسیار بالا بود برای مثال، سهم بیمار برای انجام یک آزمایش ۷۰ تا ۷۵ درصد بود که بر اساس قانون نباید سهم پرداخت

نظام سلامت

روایت امروز

ضمیمه هفتگی روزنامه قدس  
یکشنبه ۱۶ مهر ۱۳۹۶  
شماره سوم





مراجعات بیماران قلبی به بیمارستان‌ها و بخش‌های سی.سی.یو. زیاد است، تمرکز وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی هم، در چنین شرایطی بیشتر به سمت مسائل درمانی می‌رود.

**برمی‌گردیم به بحث نظارت در طرح تحول سلامت. شما این مسئله را عنوان کردید که وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی نمی‌تواند هم مجری باشد و هم ناظر؛ پس در این میان چه کسی باید عهده‌دار نظارت شود؟**

برای ملموس‌تر شدن این مسئله، یک مثال را مطرح می‌کنم. وقتی صحبت از آزمایشگاه‌ها می‌شود، وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، یکسری استاندارد ملی را برای آزمایشگاه‌ها تعریف می‌کند که تمامی آزمایشگاه‌ها ملزم به رعایت آن هستند. برای نظارت بر آزمایشگاه‌ها، یک ممیزی دورهای انجام می‌شود که در صورت رعایت آن، پروانه آزمایشگاه تمدید خواهد شد. آزمایشگاه‌ها علاوه بر رعایت استاندارد، باید نمونه‌هایی را که به صورت ادواری به آن‌ها ارسال می‌شود، مورد بررسی قرار بدهند و جواب آزمایش را به مرکز نظارتی بازگردانند تا به لحاظ کیفی مورد ارزیابی قرار بگیرند. تمامی این موارد در مراکز خصوصی به دقت مورد بررسی قرار می‌گیرد ولی در بخش دولتی برخی از مراکز، به راحتی از کنار این استانداردها می‌گذرند. اگر قرار باشد خود وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی مجری طرح تحول سلامت باشد، باید کار نظارت و ممیزی هم توسط ارگانی مستقل صورت بگیرد. در کشورهای پیشرفته دنیا، شرکت‌ها و موسساتی وجود دارند که ممیزی و اعتباربخشی را انجام می‌دهند و ارزیابی خدمات، بر عهده آن‌هاست. یک ناظر بی‌طرف، به صورت مستقل این کار را انجام می‌دهد و سازمان‌های بیمه‌گر هم پرداخت منابع مالی را انجام می‌دهند و در نهایت نتایج بدست آمده در اختیار وزارت بهداشت قرار می‌گیرد و کار تمدید پروانه و سایر مواردی از این دست، توسط وزارت بهداشت آن کشورها انجام می‌شود.

**بیمه‌گر، چطور می‌تواند به بهبود طرح تحول سلامت کمک کند؟**

در بخش خصوصی زمانی که قرار باشد عمده پول

را بیمار بدهد و بیمه‌گر نقش چندانی در پرداخت هزینه‌ها نداشته باشد، یک رابطه مستقیم بین پزشک و بیمار به وجود می‌آید که این مسئله آسیب‌زاست و به دلیل ممیزی ضعیف و نقش کم‌رنگ بیمه‌گر به وجود می‌آید. شاید یکی از دلایلی که باعث شد برخی از مدافعان طرح تحول سلامت، ارائه خدمات را زیر نظر دولت منطقی بدانند، همین مسئله نیاز القایی باشد. اما در طرح تحول سلامت هم این نیاز القایی دیده می‌شود و شاید برخی خدماتی که در بخش دولتی ارائه می‌شود، واقعاً متناسب با نیاز بیمار نباشد و عملاً به بیمار تحویل شده باشد که این مسئله را در رابطه با آندوسکوپی‌های غیر ضروری به وفور می‌توان دید. برای کاهش این نیاز القایی در بخش دولتی، باید یک استاندارد و خطوط راهنما وجود داشته باشد که یکی دیگر از اشکالات طرح تحول سلامت، فقدان تدوین خطوط راهنماست که باعث اتلاف هزینه می‌شود و این مسئله طرح تحول سلامت را تهدید می‌کند. در بسیاری از نظام‌های سلامت دنیا، منابع در دست سازمان‌های بیمه‌گر است و سازمان بیمه‌گر در صورتی هزینه‌ها را خواهد پرداخت که خطوط راهنما رعایت شده باشند. چون منابع محدود هستند، این سازمان‌ها باید به گونه‌ای عمل کنند که برای آیندگان نیز بتوانند منابعی را ذخیره داشته باشند.

**در انتها بگویید اینکه همه افراد می‌توانند برای درمان به بخش دولتی مراجعه کنند، چه ایرادی دارد؟**

اینکه طرح تحول سلامت در مراکز درمانی دولتی به ویژه بیمارستان‌ها بتواند پاسخگوی نیاز همه افراد باشد، یک پیش فرض غلط است و آن دسته از افرادی که به بیمارستان‌های خصوصی مراجعه می‌کردند، به بیمارستان‌های دولتی می‌آیند و نتیجه اینکه مراجعات به بیمارستان‌های دولتی، چندین برابر شده است. وقتی همه افراد بتوانند به راحتی از خدمات استفاده کنند، آن فردی که واقعاً نیاز به دریافت این خدمات را دارد، از آن باز می‌ماند. گاهی برخی از افراد بر اساس روابطی که در بیمارستان‌های دولتی دارند، وقت جراحی، ویزیت و ... را جا به جا کرده و زودتر از بقیه خدمات را دریافت می‌کنند. انجام چنین

کاری باعث می‌شود که افراد نیازمند یا آن دسته از افرادی که باید سریعاً تحت عمل جراحی یا بررسی قرار بگیرند، با یک مدت زمان طولانی در پروسه تشخیص و درمان مواجه شوند و بدین شکل عدالت اتفاق نمی‌افتد. به طور کلی بیماران سه گروه هستند گروه اول بیمارانی محسوب می‌شوند که متمول هستند و به دلیل قدرت خرید خدمات، به بخش خصوصی مراجعه می‌کنند. گروهی دیگر در طبقه متوسط جامعه قرار می‌گیرند و با سیستم بیمه‌ای می‌توانند از خدمات بخش خصوصی بهره ببرند. اما یک گروه از بیماران وجود دارند که قشر آسیب‌پذیر جامعه محسوب می‌شوند و علاوه بر اینکه بیمه ندارند، توان رفتن به مراکز خصوصی حتی با کمترین مبلغ را هم نخواهند داشت. طرح تحول سلامت باید با تمرکز بر این دسته از افراد اجرا می‌شد ولی متأسفانه در این طرح شاهد افتراق گروه‌های اجتماعی نیستیم و همه به مراکز دولتی مراجعه می‌کنند. خب، مسلماً در چنین شرایطی افراد برخوردار و متمول، نفوذ بیشتری برای استفاده از خدمات درمانی خواهند داشت و آن دسته از افراد آسیب‌پذیر از خدمات باز می‌مانند. می‌توان به یک مثالی که بی ربط به طرح تحول سلامت نیست اشاره کرد، بعد از انقلاب، تجمیع مدارس دولتی و خصوصی در دستور کار قرار گرفت تا به این شکل تفاوتی بین دانش‌آموزان وجود نداشته باشد نتیجه این کار چند شیفته شدن مدارس به دلیل افزایش تعداد دانش‌آموزان بود. قشر مرفه در چنین شرایطی با پرداختن بخشی از هزینه اداره مدرسه، توانستند فرزندان خود را در شیفته صبح ثبت‌نام کنند و بقیه دانش‌آموزان که کم بضاعت بودند یا والدین‌شان توان پرداخت چنین هزینه‌ای را نداشتند، در شیفته عصر که بازدهی کمتر و کیفیت کمتری داشت ثبت نام شدند و به این شکل یک نابرابری به وجود آمد. اگر در طرح تحول سلامت اصلاحاتی به وجود نیاید و برنامه دقیق و بلند مدتی برای آن در نظر گرفته نشود، تجربه ادغام مدارس دولتی و خصوصی تکرار خواهد شد. به طور کلی عدم بازنگری به این طرح، سلامت کشور را با مشکلات جدی مواجه می‌کند.

# طرح تحول سلامت از ایده تا اجرا

ابوذر علوی تبار

Abuzar.alavitabar@gmail.com



تشریح

برنامه ارتقای خدمات بهداشتی و بیمه همگانی رایگان یکی از اصلی‌ترین وعده‌های انتخاباتی حجت‌الاسلام حسن روحانی در مبارزات انتخاباتی سال ۹۲ بود؛ برنامه‌ای که البته پس از روی کار آمدن دولت یازدهم و پس از انجام یک طرح مطالعاتی ۶ ماهه، بخشی از آن با نام طرح تحول سلامت توسط وزارتخانه‌های بهداشت و رفاه اجرا شد و همزمان نیز بیمه رایگان برای همه ایرانیان از طریق سازمان بیمه سلامت به عنوان زیرمجموعه وزارت رفاه پیگیری شد.

طرح تحول سلامت از طریق ستادی کشوری پیگیری شد و به صورت سلسله‌مراتبی این ستاد در هر دانشگاه علوم پزشکی نیز مسئولیت اجرای امور را برعهده گرفت. در مقیاس کوچکتر نیز ستادهایی در هر شهرستان و در هر بیمارستان برای پیگیری

برنامه ارتقای خدمات بهداشتی و بیمه همگانی رایگان یکی از اصلی‌ترین وعده‌های انتخاباتی حجت‌الاسلام حسن روحانی در مبارزات انتخاباتی سال ۹۲ بود؛ برنامه‌ای که البته پس از روی کار آمدن دولت یازدهم و پس از انجام یک طرح مطالعاتی ۶ ماهه، بخشی از آن با نام طرح تحول سلامت توسط وزارتخانه‌های بهداشت و رفاه اجرا شد و همزمان نیز بیمه رایگان برای همه ایرانیان از طریق سازمان بیمه سلامت به عنوان زیرمجموعه وزارت رفاه پیگیری شد.

طرح تحول سلامت از طریق ستادی کشوری پیگیری شد و به صورت سلسله‌مراتبی این ستاد در هر دانشگاه علوم پزشکی نیز مسئولیت اجرای امور را برعهده گرفت. در مقیاس کوچکتر نیز ستادهایی در هر شهرستان و در هر بیمارستان برای پیگیری

است. گذشته از هزینه‌هایی که عمل سزارین بر روی دوش نظام سلامت و بیمه‌ها می‌گذاشت، عوارض آن همچون ناباروری‌های نوع دوم و دردهای پس از زایمان باعث هزینه‌های القایی می‌شد که پس از اجرای این بسته خدمات طرح تحول وضعیت نظام بهداشتی کشور بهبود یافته است. در حال حاضر آمار تجمیع شده‌ای از میزان افزایش زایمان طبیعی در کشور وجود ندارد اما آمارهای منطقه‌ای و استانی حاکی از تغییر فرهنگ در این زمینه است. با توجه به کاهش هزینه‌های زایمان طبیعی و همچنین ابلاغ دستورالعمل‌های مربوط به طرح تحول درباره کاهش سزارین، بسیاری از مادران دیگر ترجیح می‌دهند که فرزندان دلبد خود را به صورت طبیعی به دنیا بیاورند. در سوی دیگر، اگرچه در سیاست‌های کلی نظام سلامت، پوشش بیمه‌ای برای هزینه‌های ناباروری پیش بینی شده اما وزارت بهداشت پیشقدم شد و با کاهش ۸۵ درصدی درمان ناباروری‌های نوع اول گام مثبت دیگری به نفع مادران و نوزادان برداشت. بر این اساس زوج‌های ناباروری که فرزندی ندارند می‌توانند به مراکز دولتی در مراکز استان‌ها مراجعه کنند که البته صف‌های طولانی آن باعث ناراضی‌هایی شده است.

## ◆ بهبود زیرساخت‌های درمانی

سال ۹۵ را می‌توان به نوعی سال کامل شدن زنجیره‌های درونی طرح تحول دانست. متولیان حوزه بهداشت و درمان در این سال تلاش بسیاری برای بهبود زیرساخت‌های این حوزه انجام دادند که مهم‌ترین آنها را می‌توان در ساخت و تکمیل مراکز بهداشتی-درمانی در سرتاسر کشور، نوسازی نزدیک به ۱۷ هزار تختخواب بیمارستانی و همچنین تجهیز برخی از شهرهای کشور به اورژانس هوایی قلمداد کرد.

◆ به نام بیماران خاص؛ به کام؟!  
برنامه دیگر مرتبط با طرح تحول، دستورالعملی بود که برای حفاظت مالی از بیماران صعب‌العلاج، خاص و نیازمند طراحی شد و مواردی همچون هموفیلی، تالاسمی، ام‌اس، دیالیز، پیوند کلیه و پیوند اعضا، کاشت حلزون، سرطان، سوختگی و مسمومیت‌ها، بیماری‌های روانی، BMT، اسکولوز، صرع مقاوم به درمان، هیپاتیت مقاوم در تالاسمی و هموفیلی، جراحی DBS برای بیماران پارکینسون و دیستونی و همچنین بستری طولانی‌مدت در بخش‌های ویژه را شامل می‌شد. بر اساس این دستورالعمل قرار شد برای خدمات ضروری که تحت پوشش بیمه‌ها قرار ندارد، فرانشیز تحت پوشش قرار گیرد. همچنین قرار شد سازوکاری برای شناسایی و ثبت نام بیماران مبتلا به بیماری‌های ویژه طراحی شود تا از این طریق هم در موارد بستری‌های بلندمدت برای آنها پوشش فرانشیز انجام گیرد و هم آنکه مراقبت‌های نظام‌مند از این بیماران توسعه یابد. با این حال بررسی‌ها نشان می‌دهد که بیماران خاص که هدف این بسته خدمتی طرح تحول بودند از وضعیت راضی نیستند. همچنین برخی بیماری‌های نادر مانند بیماری پروانه‌ای و مبتلایان به اختلالاتی همچون دیستروفی تحت پوشش قرار نگرفته‌اند. همچنین سازوکار مورد اشاره نیز با گذشت بیش از ۴ سال شکل نگرفته است.

## ◆ تغییر به نفع سلامت زنان و نوزادان

شاید بتوان تنها بخش طرح تحول را که هم‌راستا با سیاست‌های کلی نظام حرکت کرده و درصد زیادی نیز موفق بوده باشد، برنامه ترویج زایمان طبیعی دانست. اگرچه در بسیاری از کشورهای پیشرفته دنیا میزان انجام عمل سزارین زیر ۱۰ درصد است، اما آمارها نشان می‌داد که این میزان در ایران بیش از ۵۵ درصد

از اولین بخش‌های اجرا شده در طرح تحول که از اواسط سال ۹۳ اجرایی شد، برنامه کاهش میزان پرداختی بیماران بستری بود که با هدف کلی حفاظت مالی شهروندان در برابر هزینه‌های سلامت از طریق ساماندهی تأمین خدمات بیمارستانی و کاهش پرداخت سهم بیماران انجام گرفت. در دستورالعمل ابلاغ شده مقرر شد تا پرداخت مستقیم بیماران واجد بیمه سلامت تا میزان ۱۰٪ کل هزینه بستری کاهش یابد و همچنین از ارجاع بیماران برای خرید دارو، تجهیزات و لوازم مصرفی پزشکی خودداری شود تا همه این ملزومات توسط بیمارستان تهیه شود.

## ◆ تلاش برای افزایش پاسخگویی

بهره‌مندی بهنگام مردم از خدمات درمانی از طریق حضور دائم پزشکان متخصص در بیمارستان و همچنین ماندگاری پزشکان عمومی و متخصص در مناطق محروم بسته‌های دیگر خدمتی طرح تحول نظام سلامت بود تا اولاً پاسخگویی به بیماران بهتر و بیشتر باشد و دوماً مناطق محروم کشور معضل کمبود پزشک نداشته و مردم این مناطق ناچار نباشند برای انجام امور درمانی خود، با زحمت و مشقت به شهر دیگری مراجعه کنند. هدف از اجرای این بسته، حذف زیرمیزی در مناطق محروم و افزایش دسترسی مردم به خدمات تخصصی و عمومی از طریق افزایش میزان دریافتی پزشکان شاغل در این مناطق عنوان شد. به عبارت دیگر، دریافتی پزشکان چندین برابر شد تا بهره‌وری بیشتر شود و البته زیرمیزی حذف شود؛ موضوعی که بعدها مورد تردید قرار گرفت که آیا ارتباطی منطقی می‌توان بین افزایش درآمد پزشکان و حذف زیرمیزی برقرار کرد یا نه!

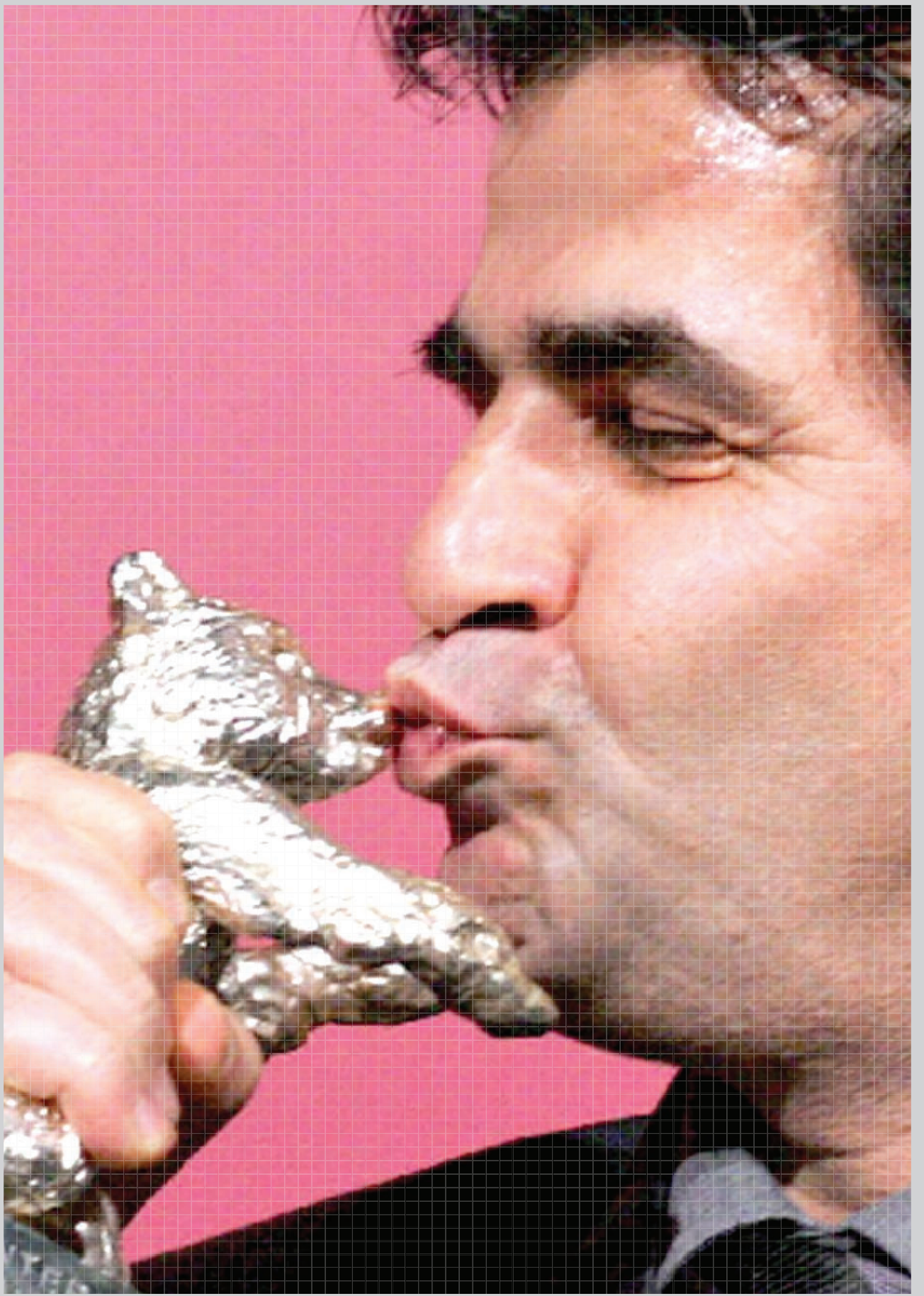
نظام سلامت



روایت امروز

ضمیمه هفتگی روزنامه قدس  
یکشنبه ۱۶ مهر ۱۳۹۶  
شماره سوم

# سفارتی‌سازها



## روایت امروز

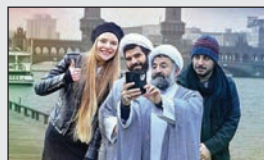
ضمیمه هفتگی روزنامه قدس  
یکشنبه ۱۶ مهر ۱۳۹۶  
شماره سوم

۲۷



چند کیلو  
رفع توقیف

صفحه ۳۱



آوای دهل  
رفع توقیف

صفحه ۳۰



از «بهمن» و «داستان خانواده فرشچی»  
تا «فروشنده» و «لرد»

همه سفارتی‌سازهای  
سال‌های اخیر سینمای ایران

صفحه ۲۸

#### ◆ پربیدن از ارتفاع کم (۱۳۹۲)

در طول این سالها کشورهای مختلفی در تولید آثار سینمای ایران سرمایه‌گذاری کرده‌اند که بدون شک نقش فرانسوی‌ها در این زمینه بیش از سایرین بوده تا آنجا که تا به امروز تقریباً ۳۰ مورد از فیلم‌هایی که حضور سرمایه خارجی در آنها رسانه‌ای شده است، از سرمایه فرانسوی‌ها استفاده کرده‌اند.

«پربیدن از ارتفاع کم» یکی از فیلم‌هایی است که طی سال‌های گذشته با سرمایه‌گذاری فرانسوی‌ها تولید شده است. این فیلم که حامد رجبی کارگردانی آن را برعهده داشت از معدود آثاری بود که سازندگان آن را همان ابتدا اعلام کردند که این اثر قرار است تولید مشترک سینمای ایران و فرانسه باشد.

نکته جالب توجه در ارتباط با این فیلم حضور مجید برزگر در قامت تهیه‌کننده آن است. برزگر از جمله چهره‌های فعال سینمای ایران در سال‌های اخیر است که در زمینه دریافت سرمایه‌های خارجی و تولید آثار مشترک با سایر کشورها از جمله فرانسه ید طولایی دارد.

#### ◆ فروشنده (۱۳۹۵)

اما بی‌شک مهم‌ترین فیلمی که طی سال‌های گذشته با حمایت مستقیم فرانسوی‌ها تولید شد، فیلم «فروشنده» به کارگردانی اصغر فرهادی است. فیلمی که دو کمپانی فرانسوی Arte France Cinéma و Memento Films Production در کنار یک شرکت فیلمسازی قطری متعلق به خواهر امیر قطر در تولید آن سرمایه‌گذاری کردند و البته همانند اغلب آثاری که با سرمایه فرانسوی‌ها تولید شده بودند در نهایت توسط مهم‌ترین جشنواره سینمای فرانسه یعنی جشنواره فیلم کن مورد توجه قرار گرفتند تا اصغر فرهادی بتواند با یکی از متوسط‌ترین آثار کارنامه کاری خود به دو جایزه بهترین فیلمنامه و بهترین بازیگر مرد از شصت‌ونهمین جشنواره فیلم کن دست پیدا کند. (دو فیلم «طعم گیلان» و «زیر درختان زیتون» ساخته عباس کیارستمی که با حمایت کمپانی فرانسوی CiBY۲۰۰۰ تولید شدند، نمونه‌های قبلی حمایت فرانسوی‌ها از یک اثر ایرانی و توجه ویژه به آن‌ها در جشنواره کن به شمار می‌روند).

#### ◆ داستان خانواده فرشی (۱۳۹۵)

«داستان خانواده فرشی» هم از جمله فیلم‌هایی محسوب می‌شود که با سرمایه فرانسوی‌ها تولید شده است. فیلمی به کارگردانی نادر تکمیل همایون و تهیه‌کنندگی چهره پرکار سینمای سفارتی یعنی مجید برزگر که محصول شبکه «آرته» فرانسه به شمار می‌رود و در آن بازیگرانی چون گلاب آدینه و بابک حمیدیان حضور دارند.

#### ◆ یک شهروند کاملاً معمولی (۱۳۹۳)

برزگر اما در میان سال‌های ۹۲ تا ۹۵ و تجربه ساخت دو اثر با سرمایه فرانسوی‌ها، بیکار نماند و این بار به جای گرفتن پول از فرانسوی‌ها به سراغ اهالی هلند و جمهوری چک رفت تا خود در قامت کارگردان به ساخت اثر ببردازد. اثری با نام «یک شهروند کاملاً معمولی» که فیلمنامه آن کاری مشترک از جعفر پناهی و مجید برزگر بود و با حمایت بنیاد هلندی HBF ساخته شد. علاوه بر این بخشی از هزینه‌های این فیلم از طریق حمایت‌های صورت گرفته از جانب کشور چک تأمین شده است.

#### ◆ ما در بهشت (با نام بین‌المللی بهشت) (۱۳۹۳)

البته حضور پررنگ سرمایه‌های فرانسوی در سینمای ایران مانع آن نشد که سایر کشورها از خیر سرمایه‌گذاری در سینمای ایران بگذرند چرا که آلمانی‌ها نیز با سرمایه‌گذاری بر فیلم «ما در بهشت» نشان دادند که به سرمایه‌گذاری بر فیلم‌های تلخ اجتماعی سینمای ایران علاقه‌مندند.

«ما در بهشت» فیلمی به کارگردانی سینا عطاییان



از «بهمن» و «داستان خانواده فرشی» تا «فروشنده» و «لرد»

## همه سفارتی‌سازهای سال‌های اخیر سینمای ایران

احسان سالمی  
روزنامه نگار

«سینمای سفارتی» عبارتی بود که چند سال پیش و پس از جنجال‌های پیرامون فیلم «یک خانواده محترم» در سینمای ایران مطرح شد. پدیده جدیدی که اولین بار در سال‌های میانی دهه ۷۰ خود را در سینمای ایران نشان داد ولی سیطره بی‌چون و چرای شبه‌روشنفکران بر فضای جشنواره‌زده آن سال‌ها و فضا سازی تبلیغاتی رسانه‌های زنجیره‌ای آن‌ها پیرامون فیلمسازانی که با ادعای سینمای مستقل و دور از سرمایه نفتی، اقدام به تولید اثر می‌کردند؛ باعث شد تا عنوان دهن پرکن «تولید مشترک با سینمای جهان» بهانه‌ای برای سرازیر شدن دلارهای سفارتخانه‌های خارجی در مسیر فیلمسازی تعدادی از کارگردانان ایرانی شود.

این روند با گذشت بیش از دو دهه باز هم در سینمای ایران ادامه پیدا کرد تا امروز شمار فیلم‌هایی که با سرمایه‌گذاری کشورهای خارجی در سینمای ایران تولید شده‌اند به بیش از ۵۰ مورد برسد. عددی که روز به روز در حال گسترش است.

در این گزارش نگاهی به مهم‌ترین آثار تولید شده با سرمایه خارجی طی چند سال گذشته داریم. ناگفته نماند که این فهرست دربرگیرنده آثاری است که حمایت‌های طرف غربی از آنها بصورت رسمی اعلام و ثبت شده است، وگرنه چه بسیار تولیداتی که مورد حمایت مادی و معنوی سفارتخانه‌ها و محافل هنری غرب قرار می‌گیرند اما این حمایت‌ها به صورت رسمی اعلام و ثبت نمی‌گردند.

# هیس! سفارت‌ها فریاد نمی‌زنند...



حقیقت آن است که اگر سینمای سفارتی را محصول ورود سرمایه و تفکر خارجی در سینما بدانیم، تاریخچه آن به بلندای تاریخچه سینمای ایران خواهد بود. چنانکه فیلم مشهور «دختر لر» به عنوان نخستین فیلم ناطق سینمای ایران، محصولی از کمپانی «امپریال فیلم» هندوستان است؛ و این انگار سرنوشت محتوم سینمایی است که از همان بدو زبان باز کردن، سایه یک دایه خارجی را روی سر خود احساس کرده است.

اما اگر ورود سرمایه خارجی به سینمای ایران در سال‌های پیش از انقلاب، با تبلیغات و طمطراق رسانه‌ای اتفاق می‌افتاد و بسیاری اوقات با جلوی دوربین رفتن هنرپیشه‌های موبور چشم آبی و سفرهای خارجی و بودجه بالا همراه می‌شد و برای حضور طرف خارجی، توجیهاتی در داخل درام و قصه فیلم وجود داشت (برای نمونه در آثاری مثل «ایرام در پاریس» به عنوان نخستین فیلم تولید مشترک ایران و فرانسه، «جدال در مهتاب» به عنوان اولین تولید مشترک سینمای ایران و ایتالیا، «سه ناقلا در ژاپن» به عنوان اولین تولید مشترک ایران و ژاپن، «مردی از تهران» در جایگاه اولین تجربه مشترک فیلمسازی ایران و اردن و «عدل الهی» و «جیب‌بر خوشگله» به عنوان نخستین فیلم تولید مشترک ایران و ترکیه)، حکایت حضور کشورهای خارجی در سینمای پس از انقلاب، در قریب به اتفاق موارد، حکایت پیچیده‌ای از پنهان کاری و حضور سرمایه خارجی در پشت پرده فیلم‌هایی عموماً ارزان قیمت و با قصه‌ای صددرصد داخلی و بومی بدون حضور هنرپیشگان خارجی و هر گونه سفر به کشورهای خارجی است.

البته درست در میانه دهه هفتاد که تاریخ تولد سینمای سفارتی پس از انقلاب اسلامی است، نقش خارج رفته‌ها و دوره‌هایی که امکان پای کار آوردن سرمایه خارجی را به عنوان یک آپشن و مزیت نسبت به کارگردانان ایرانی یدک می‌کشیدند، پررنگ می‌شود. اما همه این اتفاقات پشت دوربین رخ می‌دهد و آنچه جلوی دوربین به نمایش درمی‌آید، فیلم‌های غیرشهری و عموماً روستایی با قصه‌ای کاملاً ایرانی و بومی است. برای نمونه، اولین تولید مشترک رسمی میان ایران و فرانسه، فیلم «فصل پنجم» به کارگردانی رفیع پیترز و از همان تولیدات غیرشهری مرسوم بنیاد فارابی در دهه‌های شصت و هفتاد است که یک دوره‌گر ایرانی - فرانسوی را به عنوان کارگردان در پشت دوربین می‌بیند.

این مدل با حمایت از فیلم‌های کارگردانان فرانسه رفته و مورد توجه جشنواره کن، تکثیر می‌شود و به تولید آثار روستایی و جشنواره‌ای چون «گبه» (محسن مخملباف) و «زیر درختان زیتون» (عباس کیارستمی) می‌انجامد. جالب اینکه این فیلم‌ها که با سرمایه خارجی ساخته شده‌اند، چنان با اقبال همین خارجی‌ها روبه‌رو می‌شوند که مخملباف و کیارستمی، تمام فیلم‌های بعدی‌شان را بلا استثنا با سرمایه خارجی می‌سازند و بتدریج از یک فیلمساز داخل سینمای ایران که محبوبیتی لاقفل در بین جشنواره‌ها دارند، به جایگاه یک کارگردان صرفاً مورد اقبال جشنواره‌های خارجی افول می‌کنند و موقعیت داخلی‌شان را در اکران بتدریج ضعیف شده می‌یابند.

اما پس از دوم خرداد و با به رسمیت شناختن سینمای شهری ایران پس از سال‌ها، سینمای سفارتی بدون هیچ سر و صدا و پروپاگاندايي در قالب حمایت مشترک ایتالیا و سوئیس از فیلم «دایره» جعفر پناهی رخ عیان می‌کند و پناهی هم خیلی زود با این فیلم توقیفی، از جایگاه یک دانش‌آموخته صداوسیما که با «یادکنک سفید» ی که با پول شبکه دو سیما ساخته بود، توانسته بود تور اروپا گردی راه بیندازد و به یک فیلمساز اپوزیسیون مورد علاقه جشنواره‌های اروپایی تبدیل شود که هیچ یک از آثارش قابل اکران در ایران نیستند.

نکته مشترک تمام این فیلم‌ها آن است که بسیاری از سینمادوستان ایرانی نمی‌دانند که این آثار محبوب جشنواره‌های اروپایی، همگی با سرمایه خود اروپایی‌ها ساخته شده‌اند. تا جایی که بزرگترین افتخار بین‌المللی سینمای ایران در این سال‌ها، به واسطه تصاحب نخل طلای جشنواره کن توسط فیلمی (طعم گیلان به کارگردانی عباس کیارستمی) حاصل می‌شود که با بودجه نهاد سینمایی تحت حمایت وزارت امور خارجه فرانسه (Found Sud Cinema) ساخته شده است. بی‌آنکه جایی در رسانه‌های ایرانی تا همین امروز به حضور این سرمایه فرانسوی در تولید این فیلم کوچکترین اشاره‌ای شده باشد. این حضور خزنده و آرام البته در دهه هشتاد به واسطه حضور برخی دوره‌ها مثل «سپیده فارسی»، «سایین ژمایل»، «رضا سرکایان» و امثال آنها که به تولید فیلم‌های غالباً توقیفی منجر می‌گردد، کمی علنی‌تر می‌شود، اما نقطه عطف بر ملا شدن این دست‌های خارجی، در نخستین سال دهه نود شمسی و با فیلم «یک خانواده محترم» است؛ فیلمی با مشارکت صداوسیما جمهوری اسلامی و یک کمپانی فرانسوی که در جشنواره کن حاضر می‌شود و با لو رفتن نسخه‌ای از آن و رسیدن آن به رسانه‌ها، جنجالی چند ماهه و بی‌سابقه در سینمای ایران برپا می‌شود. فیلمی صریح، سیاه، توهین‌آمیز و بوضوح سفارتی که پلشتی‌ها و بی‌وجدانی‌های ایرانی‌ها را از دید یک استاد دانشگاه با شخصیت و باوجدان و از فرانسه برگشته به تصویر می‌کشد.

به عبارت دقیق‌تر، از اواخر دهه هشتاد و بخصوص در دهه نود، همپای کنار گذاشتن احتیاط از سوی کشورهای اروپایی در حمایت از سینمای ایران، رسانه‌های ایرانی هم کم‌کم به ورود سرمایه خارجی به سینمای ایران احساس دغدغه می‌یابند و کلیدواژه «سینمای سفارتی» در برابر واژه مورد علاقه روشنفکران یعنی «سینمای سفارشی» متولد می‌شود.

حالا این روزها، لاقفل همه از حضور قطر و فرانسه در پشت پرده «فروشنده» اصغر فرهادی مطلعند و همه می‌دانند که جوازی پرشمار «جعفر پناهی» فیلم‌های سفارتی در جشنواره‌های مختلف، نه از سر آرژانتین‌های سینمایی کاروا، که به واسطه فعالیت‌های سیاسی اوست و حاصل «خودگویی و خوددندی» جشنواره‌هایی است که خودشان می‌سازند و خودشان جایزه می‌دهند. یا در موردی عجیب‌تر، «لرد» محمد رسول‌اف که با حمایت چک ساخته شده و تیتراژ آن پراز اسامی خارجی است، با وجود تصاحب جایزه مهم بخش نوعی نگاه جشنواره سال گذشته کن، هیچ تحسینی را در ایران به همراه نمی‌آورد و انگار همه در توافق نانوشته‌ای می‌دانند که جایزه «رسول‌اف» سینمایی نیست.

حالا این روزها صحنه خیلی شفاف‌تر شده است و سینمایی‌ها می‌دانند که در کنار اوج و فارابی و حوزه هنری و شهرداری و ... کمپانی‌های خارجی هم مشغول حمایت بی‌وقفه از سینمای ایران هستند. تا جایی که دیگر کسی تعجب نمی‌کند از اینکه چرا «علی احمدزاده» از توقیف فیلم‌هایش در ایران ضرر نمی‌کند و «مجید برزگر» که فیلم‌هایش در گیشه بسختی به سیصد میلیون تومان فروش می‌رسند، چگونه سالی دو فیلم را تهیه‌کنندگی می‌کند. حالا حداقل مسئله مشخص است؛ تا جایی که نقل حضور این پول‌های خارجی به جلسه امسال رهبری با دانشجویان هم کشیده می‌شود. اما نکته اینجاست که دولت درگیر نام‌نگاری با صداوسیما بر سر پخش «رنای شجریان» است.

دنا و تهیه‌کنندگی یوسف پناهی برادر کوچکتر جعفر پناهی است که محصول مشترک ایران و کمپانی آلمانی (Bon Voyage Films) محسوب می‌شود و البته همانند بسیاری از خروجی‌های دیگر سینمای سفارتی اساساً برای این ساخته می‌شوند که در جشنواره‌های بین‌المللی به نمایش درآیند و نه در داخل سینماهای ایران و برای مردم کشورمان!

این فیلم که بنابر ادعای کارگردانش درباره نقش هر روزه خشونت در زندگی است، سال ۱۳۹۴ در حالی در جشنواره بین‌المللی فیلم لوکارنو به نمایش درآمد که درنا دیباجی بازیگر جوان و نقش اصلی این فیلم در کنار ریحانه بکایی دیگر بازیگر جوان این اثر با کشف حجاب کامل در این جشنواره حضور پیدا کردند!

## ◆ بهمن (۱۳۹۴)

فیلم سینمایی «بهمن» به کارگردانی مرتضی فرشباف و تهیه‌کنندگی جواد نوروزبکی نیز از جمله آثاری است که با سرمایه خارجی تولید شده است. این اثر که بنابر اذعان کارگردان آن با حمایت جشنواره آمریکایی ساندنس تولید شده، در سی و سومین جشنواره فیلم فجر به نمایش درآمد ولی با اقبال چندانی از سوی مخاطبان و منتقدان روبه‌رو نشد.

فرشباف در جلسه نقد و بررسی این اثر در پردیس چارسو درباره چگونگی ورود جشنواره ساندنس به فرایند تولید «بهمن» گفت: «در ساندنس لابراتواری بود که به من گفتند از فیلمنامه‌ها حمایت می‌کنند. ادعای جشنواره ساندنس، حمایت از سینمای مستقل است و ما حدوداً ۱۲ فیلمساز فیلم اولی و دومی بودیم که طرح‌هایمان قبول شد. من اولین فیلمساز ایرانی هستم که توانستم آنجا قبول شوم. شش ماه آمریکا بودم و زمان ساخت آن که فرا رسید به ایران برگشتم...»

## ◆ لرد (۱۳۹۵)

اما یکی از عجیب‌ترین موارد این فهرست، فیلم سینمایی «لرد» ساخته محمد رسول‌اف است. فیلمی که امسال بدون پشت سرگذاشتن مراحل قانونی راهی جشنواره کن شد و توانست جایزه بخش نوعی نگاهی این دوره از جشنواره را به خود اختصاص دهد.

نکته جالب توجه در ارتباط با این فیلم، حضور سرمایه‌گذاری از جمهوری چک در ساخت آن است. بنابر اطلاعات موجود در صفحه این فیلم در سایت (<https://www.magiclab.cz>) فیلم «لرد» محصول مشترک ایران و جمهوری چک محسوب می‌شود و پست پروداکشن آن توسط شرکت «Medianest» و زیر نظر کاوه دانشمند از نیروهای این شرکت انجام شده است. این شرکت در سابقه فعالیت‌های خود حمایت از تولید فیلم «یک شهروند کاملاً معمولی» را نیز به ثبت رسانده است.

هر چند که در این فهرست عنوان مهم‌ترین آثار تولید مشترک سال‌های اخیر سینمای ایران ذکر شده است ولی برای کامل‌تر شدن آن باید نام فیلم‌هایی چون آرمان شهر (محصول مشترک ایران، اسکاتلند و افغانستان)، لینا (محصول مشترک ایران، افغانستان و هلند)، یه وا (محصول مشترک ایران و ارمنستان)، رفتن (محصول مشترک ایران و افغانستان)، جنجال در عروسی (محصول مشترک ایران و فرانسه) و سلام بمبئی (محصول مشترک ایران و هند) را نیز اضافه کرد.

نکته پایانی اینکه با دقت بر مضامین این آثار و نام‌های مشترکی که در فرآیند تولید آن‌ها دیده می‌شود، براحتی می‌توان خط اصلی جریان سفارتی‌سازی در سینمای ایران را پیدا کرد. خطی که همچنان با قدرت در حال ادامه فعالیت‌های خود است و احتمالاً با ادامه روند فعلی، باید شاهد تولید آثار بیشتری از این دست در سینمای ایران باشیم؛ آثاری که وجه اشتراک اغلب آن‌ها، تولید شدن برای حضور در جشنواره‌های بین‌المللی و ارائه تصویری سیاه و کریه از جامعه ایرانی است.

دادند تا بتوانند به اکران عمومی در آیند. داروغه زاده البته خود نیز معترف بود که این شیوه، روش ایده‌آلی نیست. وی گفته بود: بهترین شیوه این است که از زمان تولید و پروانه ساخت بتوانیم ارتباط و تعامل خوبی با فیلمساز برقرار کنیم و همسویی مد نظری که باید وجود داشته باشد بین منتقدین مدیران دولتی و سینماگران ایجاد کنیم تا فیلم‌های تولید شده مشکلی برای اکران نداشته باشند و ما دیگر فیلمی به نام توقیفی نداشته باشیم. اما چه فیلم‌هایی موفق شدند اعتماد ارشاد برای اکران را جلب کنند؟ در ادامه نگاهی به این آثار داریم:

#### ◆ خانه دختر

شهرام شاه‌حسینی در این فیلم داستان دختری را روایت می‌کند که روز عروسی‌اش خودکشی کرده و کم‌کم معلوم می‌شود که تست باکرگی به اصرار خانواده داماد دلیل این اتفاق بوده است. در فیلم، خانواده‌ای که مصمم است عروس تست باکرگی بدهد خانواده‌ای مذهبی و متدین نمایش داده شده و مهمتر این که در فیلم داستان به گونه‌ای روایت می‌شود که ظن اصلی تجاوز به پدر دختر می‌رود. حامد بهداد، رعنا آزادی‌پور، پگاه آهنگرانی و رؤیا تیموریان بازیگران اصلی این فیلم هستند و فیلم با تدوین مجدد و رفع شبهه تعرض پدر به دختر قابل پخش شده است.

#### ◆ خانه پدری

ساخته کیانوش عیاری روایتگر سرگذشت خانواده‌ای در شش دهه زندگی است. محتشم از ۱۵ تا ۸۰ سالگی خود را در مرگ خواهر بزرگترش مقصر می‌داند. این فیلم تلخ و سیاه مطابق معمول به کلیشه زن مظلوم و مرد ظالم ایرانی می‌پردازد اما اصلی‌ترین علت عدم توفیق در کسب مجوز اکران سکناس ابتدای فیلم است که در آن به فسیانه‌ترین شکل ممکن دختر توسط پدر و برادرش به قتل می‌رسد.

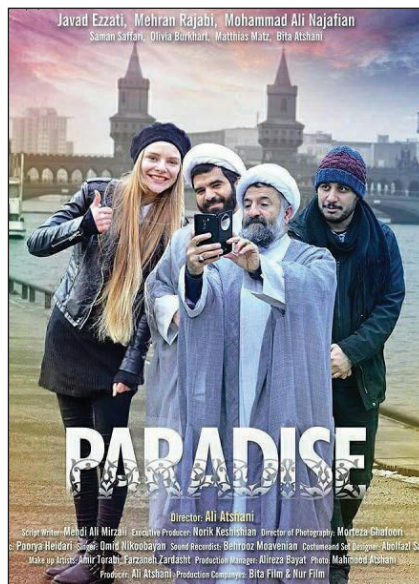
«خانه پدری» در اپیزود ابتدایی خود ماجرای قتل یک دختر جوان توسط پدر متشرعش را به تصویر می‌کشد؛ در این نما پدر نادان که در فیلم بی‌دلیل بر ایمانش تأکید می‌شود چنان با سنگ بر سر فرزندش می‌کوبد که انگاری در حال شکستن قند است! به دنبال این نما نیز تصویر زنده به گور کردن فرزند در زیرزمین خانه محل اقامت خانواده را می‌بینیم. تلخ‌ترین نما هم جایی است که پدر برای برطرف کردن شبهه یکی از اقوام درباره قتل فرزند، شمشیری را تا میانه در قبر فروبرده و سپس شمشیر خون آلود را به طرف خویشاوند خود می‌گیرد تا درستی عمل قبیحش را هویدا کند. آنچه در این بخش ابتدایی فیلم می‌گذرد آن قدر وحشیانه و درنده خویانه است که حتی کارگردان فیلم نیز چنان‌که خود ادعا کرده به هنگام فیلمبرداری این نماها در کنار فیلمبردار حضور نداشته و صرفاً دکوپاژ را برای او روایت کرده و خود بیرون از لوکیشن منتظر فیلمبرداری نماها مانده است. بنظر می‌رسد تعدیل سکناس ابتدایی، راه حل کمیته برای اکران این فیلم بوده است البته فیلم با رده بندی سنی +۱۸ سال و اکران محدود به نمایش در خواهد آمد.

#### ◆ عصبانی نیستم

پسری که یک دانشجوی ستاره دار است و از دانشگاه اخراج شده عاشق دختری می‌شود که پدرش یک مبل‌فروشی لوکس دارد. درمیشیان در این فیلم تقریباً یک بیابیه سیاسی در مورد فتنه سال ۸۸ صادر کرده و به دفاع از جریان موسوم به سبز پرداخته است. این فیلم، سال ۹۳ توانست تا اکران هم پیش برود اما یک روز مانده به نمایش، با درخواست کمیسیون اصل ۹۰ مجلس اکران فیلم به تعویق افتاد. طبق شنیده‌ها، بنا شده فیلم مجدداً تدوین شده و با حذف کنایه‌های سیاسی روی پرده برود.

#### ◆ آشغال‌های دوست داشتنی

محسن امیرپورسوفی با بودجه دولت دهم و بنیاد سینمایی فارابی فیلمی در مورد وقایع سال ۸۸ ساخت؛



## آوای دهل رفع توقیف

است. در واقع وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی شورایی برای صدور پروانه نمایش داشت اما باز هم کمیته‌ای مختص چند فیلم تشکیل داد تا به هر نحو ممکن آثار را اکران کند. اما عمر مسئولیت صالحی امیری به ثمر دادن این کمیته قد نداد، او در دولت دوازدهم جای خود را به معاون فرهنگی‌اش یعنی سیدعباس صالحی داد. در نخستین روزهای مسئولیت عباس صالحی، ابراهیم داروغه‌زاده در مصاحبه‌ای با خبرگزاری صدا و سیما از به نتیجه رسیدن بررسی‌های کمیته ویژه اکران خبر داد. او با بیان اینکه با واژه توقیف موافق نیست، گفت: همانطور که در سال‌های گذشته فیلم‌های زیادی ساخته شده است که بسیار خوب بوده‌اند و در جهان نیز توانستند تصویر بسیار مثبت و خوبی از ایران به یادگار گذارند بعضی فیلم‌ها نیز در زمان نمایش دچار مشکلاتی شدند.

معاون نظارت و ارزشیابی سازمان سینمایی افزود: تعداد ۱۲ فیلم در کمیته‌ای که به دستور آقای صالحی امیری تشکیل شده بود مورد بررسی قرار گرفت که در نتیجه آن پنج فیلم با جلساتی که با تهیه‌کننده و کارگردان آن داشتیم اصلاحات مدنظر و پیشنهادی کمیته را پذیرفتند. این فیلم‌ها «خانه دختر»، «خانه پدری»، «عصبانی نیستم»، «آشغال‌های دوست داشتنی» و «پارادایس» بودند که به گفته داروغه‌زاده به برخی اصلاحات نظیر فیلمبرداری مجدد برخی سکناس‌ها یا تدوین مجدد تن

توقیف و رفع توقیف فیلم‌ها تقریباً چند سالی است که یک سوژه به روز برای رسانه‌ها است. فیلمی تولید شده اما به دلایل مختلف مجوز اکران نمی‌گیرد و همین آغاز بحث‌ها و حرف و حدیث‌های مختلف پیرامون فیلم می‌شود. در ابتدای رقابت‌های انتخاباتی (چه مجلس و چه ریاست‌جمهوری) یکی از مباحثی که سرویس‌های فرهنگی رسانه‌ها به آن می‌پردازند همین موضوع است، باین گمانه‌زنی تکراری: «تکلیف فیلم‌های توقیفی در دوره جدید چه خواهد شد؟»

در ماه‌های پایانی دولت یازدهم بود که سیدرضا صالحی امیری، وزیر وقت فرهنگ و ارشاد اسلامی تلاش خود را برای حل مشکل فیلم‌هایی که موفق به کسب مجوز اکران نشده بودند آغاز کرد. او تقریباً با شتاب تمام تلاش خود را مصروف کرد تا ماجرای فیلم‌های معروف به توقیفی قبل از پایان دوران مسئولیتش حل شود. اقدامی که بسیاری آن را زمینه‌سازی او برای ادامه مسئولیتش در دولت دوازدهم می‌دانستند.

او برای اینکه مشکل فیلم‌ها را حل کند کمیته‌ای تشکیل داد که وظیفه آن بررسی راه‌های مختلف برای اکران فیلم‌های توقیف شده بود و ابراهیم داروغه‌زاده برای ریاست این کمیته انتخاب شد.

کمیته رفع توقیف با ابهاماتی نیز مواجه بود از جمله اینکه نهادی موازی شورای صدور پروانه نمایش ارشاد

سفارتی‌سازها

روایت امروز

ضمیمه هفتگی روزنامه قدس  
یکشنبه ۱۶ مهر ۱۳۹۶  
شماره سوم

# چند کیلو رفع توقیف



فیلمی که در آن نظام متهم فتنه معرفی شد. «اشغال‌های دوست داشتنی» درباره گروهی از جوانان است که در تظاهرات سال ۸۸ به خانه پیرزنی پناه می‌برند؛ پیرزنی که طی سال‌ها، از دوران کودتای سال ۳۲ تا سال‌های دهه ۶۰، سیاست زندگی‌اش را تحت تأثیر قرار داده است. شیرین یزدان‌بخش، حبیب رضایی، هدیه تهرانی و صابر ابر از بازیگران اصلی این فیلم هستند و احتمالاً با تدوین مجدد و اکران محدود، مجوز نمایش کسب خواهد کرد.

## ♦ پارادایس

علی عطشانی که غالباً با حاشیه‌سازی برای فیلم‌هایش به دیده شدن آنها کمک می‌کند این بار داستان دو طلبه را روایت می‌کند. دو طلبه جوان می‌خواهند برای شرکت در سمیناری دانشگاهی پیرامون ادیان به آلمان بروند. رئیس حوزه علمیه آنها که حاج آقا فراستی نام دارد، راه سفر را بر آنها می‌بندد. طلبه‌های جوان با اغفال حاج آقا فراستی، ویزایی هم برای او می‌گیرند و او را با خود به آلمان می‌برند.

شوخی با روحانیت و حواشی ناشی از آن و همچنین رونمایی از پوستر این فیلم همزمان با نمایشش در جشنواره چلسی، باعث ایجاد حساسیت‌هایی در نهادهای مختلف شد.

در پوستر این فیلم، مهران رجبی در حال سلفی گرفتن با یک دختر جوان اروپایی است که وقتی این تصویر کنار مضمون مطرح شده درباره فیلم قرار می‌گیرد، ایجاد حساسیت در ایران دور از انتظار نیست. نکته قابل تأمل اینکه این حاشیه توسط عوامل این فیلم رقم خورده و سواى اینکه پوستر بدون کسب مجوز از سازمان سینمایی منتشر شده، اساساً تصویر ثبت شده در پوستر محصول فتوشاپ است و چنین پلانی در فیلم وجود ندارد. در تصویر اصلی ظاهراً فقط مهران رجبی و جواد عزتی در حال گرفتن عکس سلفی هستند اما در پوستر، بازیگر دختر فیلم نیز به این عکس سلفی افزوده شده است.

این فیلم هم که جواد عزتی، مهران رجبی و اولیویا بورکارت بازیگران اصلی آن هستند ظاهراً با اصلاح برخی پلان‌ها بنا است که بعد از ماه صفر اکران شود. کمیته بررسی وضعیت فیلم‌های توقیفی هر چند با سر و صدای زیادی به راه افتاد اما در نهایت توانست کمتر از نیمی از فیلم‌هایی که مجوز اکران نگرفتند را به پرده نقره‌ای برساند و فیلم‌هایی نظیر کاناپه، زمهریر، ارادتمند نازنین بهاره تینا، خرس، خیابان‌های آرام و... هم علیرغم تمام سهل‌گیری‌ها و راه‌هایی که پیش پایشان قرار گرفت نتوانستند رأی موافق کمیته را به دست آورند تا کمیته سیدرضا صالحی امیری هم نشان دهد که مسئله عدم مجوز اکران برخی فیلم‌ها بیش از آنکه سیاسی باشد و به این دولت و آن مجلس مربوط باشد به دلایلی دیگر از جمله رعایت نکردن ملاحظات و خطوط قرمز پذیرفته شده در کشور مربوط است.

رفع توقیف چند فیلم سینمایی در روزهای اخیر، این سؤال را پیش آورده است که چرا این آثار توقیف شده و چطور شده که اکنون رفع توقیف می‌شوند؟ چه فرایندی در این میان رخ داده که یک روز فیلمی را از نمایش عمومی دور کرده و امروز مجوز اکران آن داده می‌شود؟

فیلم توقیفی پدیده‌ای است که تاریخ آن در سینمای ما به بلندای تولید فیلم در ایران است. با این وجود چند سالی است عنوان فیلم توقیفی از یک قبح هنری به وجهه‌ای برای فیلمساز تبدیل شده است و بعضاً دیده شده که فیلمساز به اینکه فیلمش توقیف شده تافخر نیز می‌کند. فیلم‌هایی که از نظر مسئولان فرهنگی اکرانشان نامطلوب دانسته شده و توقیف شده‌اند، چه این توقیف از سوی وزارت ارشاد باشد و چه احیاناً مراجع قانونی دیگری در جلوگیری از اکران آن‌ها نقش داشته باشند. مسئله مهم درباره فیلم‌های توقیفی این است که چرا از میان حدود ۱۰۰ فیلمی که در طول سال ساخته می‌شود، آن فیلم یا فیلم‌های خاص از نظر مراجع ذیصلاح فاقد معیارهای اکران شناخته می‌شوند. در مقابل این چرایی، برخی از فیلمسازان ایرانی هستند که به هیچ وجه قائل به مسئله‌ای به نام ممیزی و یا توقیف فیلم نیستند و یکی از خواسته‌های دائمی آن‌ها از دولت این است که زمینه رفع توقیف فیلم‌های توقیفی و اکران آن‌ها را فراهم کند. طبق سنتی نانوشته با تغییر هر دولت یا جابه جایی در سطح وزیر ارشاد، برخی از فیلم‌هایی که در دولت قبل توقیف شده بودند، با نظر مثبت دولت جدید یا وزیر تازه ورود به سیستم فرهنگی، رفع توقیف می‌شوند. چیزی که در دوره فعلی نیز شاهد آن هستیم اما این بار و با سازو کاری که دولت در دست گرفته است، رفع توقیف فیلم‌ها جنبه رسمی به خود گرفته است و در چارچوب یک کمیته فیلم‌های توقیفی مورد بازبینی قرار گرفته و از میان آنها ۵ فیلم رفع توقیف شده‌اند. فیلم‌های رفع توقیف شده در این دوره، در یک نگاه کوتاه دارای این شرایط هستند، ۲ فیلم حامی فتنه، ۱ فیلم کمدی مبتدل با نگاه تمسخر آمیز به روحانیت، ۱ فیلم درباره خشونت خانوادگی علیه زنان دارای صحنه فجیع قتل یک دختر توسط پدر و در نهایت یک فیلم نیز درباره «زنان محارم»! کمیته‌ای که از سوی سازمان سینمایی مأمور رسیدگی به فیلم‌های توقیفی شده است، مدعی است این فیلم‌ها اصلاح شده و بعداً اکران می‌شوند، اما چطور می‌شود فیلمی که روح حاکم بر آن و خط داستانی‌اش بر اساس تجاوز یک پدر به دخترش پیش می‌رود را با اصلاح به یک فیلم سالم تبدیل کرد؟ در تعبیر سینمایی وقتی صحبت از اصلاح فیلم به میان می‌آید، منظور آن است که برخی از سکانس‌های فیلم حذف شده، دیالوگ‌ها تغییر پیدا کرده و در شرایط خیلی خاص فیلمبرداری مجددی از پلان‌های مناقشه انگیز انجام شود. ولی چطور می‌شود فیلمی که اساس آن بر یک موضوع غیر اخلاقی پایه گذاری شده است را اصلاح کرد؟ نحوه برخورد با فیلم‌های توقیفی اعتراض برخی از کارشناسان را در پی داشته است. نظرات منتقدان این سبک از رفتار با فیلم‌های توقیف شده جای تأمل دارد، از جمله اظهارات پورمختار نماینده مجلس درباره عدم توجه به چرایی توقیف فیلم‌ها، رئیس سابق کمیسیون اصل نود، معتقد است: زمانی که مجوز اکران بر مبنای مبانی اسلام داده نمی‌شود نمی‌توان در ادامه نیز با نمایش آن‌ها موافقت کرد؛ در واقع نباید با تغییر مدیریت‌ها نگاه دوگانه‌ای اعمال شود و فیلمی که ردصلاحیت شده نباید در دولت دیگر نمایش داده شود. نکته‌ای که گویا از سوی مدیران وزارت ارشاد نادیده گرفته شده است. اینکه فتنه خط قرمز نظام است اما در سینمایی که از بودجه بیت المال تغذیه می‌شود دو فیلم با محتوای دفاع از فتنه ساخته شده و اکنون از توقیف چند ساله بیرون بیایند، جای دفاع دارد؟ فیلم‌های «اشغال‌های دوست داشتنی» و «عصبانی نیستم» در حمایت از فتنه ساخته شده و بنا به مصلحت عمومی چند سالی را در توقیف به سر برده‌اند، ولی اکنون با فشاری که برخی از سینماگران در سال‌های اخیر به وزارت ارشاد وارد کرده و فضا سازی که برخی از رسانه‌ها ایجاد کرده‌اند، از سوی کمیته سازمان سینمایی از توقیف خارج شده‌اند.

این گونه رفع توقیف‌ها را اگر نخواهیم رفع توقیف کیلویی بنامیم قطعاً نمی‌تواند و نباید به عنوان کاری کارشناسانه نیز از آن‌ها نام برده شود. متأسفانه برخی از چهره‌های سیاسی و مدیران دولتی در مواجهه با اهالی سینما به جای تبعیت از قوانین، تلاش می‌کنند از راه مماشات و جلب توجه قشر خاصی از هنرمندان برای خود وجهه بخرند، کاری که نتیجه آن سخت شدن پایبندی به قوانین و تسهیل دور زدن آن از سوی هنرمندان را به دنبال داشته است. با آنکه هنوز نقدهای زیادی به روش رفع توقیف فیلم‌ها از سوی ارشاد وارد است، عده‌ای از سینماگران به دنبال همیشگی کردن حضور کمیته رفع توقیف هستند که نتیجه آن به سخره گرفتن روش نظارتی توقیف فیلم‌های مسئله دار است.



زندگی رئیس جمهور سابق، از «پاییز» تا «پاییز»

## طالبانی؛ مرد رفاقت‌ها و رقابت‌ها

جلال طالبانی از پاییز ۱۹۹۳ تا پاییز ۲۰۱۷ زندگی کرد؛ زمانی از مبارزان فرماندهان حزب دموکرات کردستان بود، بعد در سال ۱۹۷۵ (آنطور که خودش تعریف می‌کرد) در آن جلسه مشهور در آن کافه دمشق، تبدیل به یکی از مؤسسين اتحادیه میهنی کردستان عراق شد و تقریباً ۴۰ سال بعد و پس از لشکرکشی آمریکا به عراق در منصب رئیس جمهور این کشور نشست.

زندگی سیاسی‌اش هم (مثل زندگی جسمی‌اش) گویی بین دو پاییز گذشت: پاییز دهه سی میلادی که در ابتدا رهبری ملا مصطفی بارزانی بر کردها تثبیت شد و بعد از آن «آرمان کردی» به محاق رفت، و پاییز دهه دوم قرن جاری که شاهد اوج گرفتن ستاره اقبال پسر ملا مصطفی، مسعود، بود. مسعودی که گزینه همه‌پرسی‌ای را به مخالفان خودش در بین کردها (از جمله به حزب طالبانی) تحمیل کرد که ظاهراً هم الان نتیجه‌اش عبارت بوده از یک محاصره نسبی در اطراف اقلیم کردستان در حالیکه رهبران اقلیم، رویه‌شان تا همین چند سال پیش فقط این بود که اربیل، تبدیل به «دبی دوم» شود. شاید زندگی سیاسی طالبانی را بتوان مملو از موارد متناقض خواند: او در اوایل دهه هفتاد میلادی، زمان اقامت در بیروت به جبهه خلق برای آزادی فلسطین و رهبرش جورج حبش نزدیک (و آنطور که نقل می‌کنند) دوست و دودع حداد بود، در کنار آن به عبدالناصر هم نزدیک بود (البته بارزانی هم روابط خاص خودش

را با عبدالناصر داشت).

در سال ۱۹۷۵ با شوروی ارتباط گرفته و برای یافتن حامی جهت فعالیت‌هایش به لیبی نزدیک شد. در دهه ۹۰ میلادی با غنیمت شمردن گشایش ترکی نسبت به خود، صفحه جدیدی از روابط با آنکارا را باز کرد. تا آنکه نوبت رسید به دوستی با فرمانده لشکرکشی به عراق، جورج یوش، و در همان زمان، تثبیت روابطی مستحکم با ایران! (در بین این تواریخ، باید به روابط مستمر و خویش با دمشق هم اشاره داشت).

زندگی سیاسی طالبانی به صورت طبیعی با خاندان بارزانی گره خورده بود، یک روز با سرسپردگی و یک روز با رقابت. او دو بار در زندگی‌اش از حزب ملامصطفی جدا شد، یک بار در اواسط دهه شصت میلادی که در کنار ابراهیم احمد یک شاخه مخالف را تأسیس کردند (پدر هیرو، همسر طالبانی، که در حال حاضر تلاش دارد با انتقال رهبری به پسرش قباد، رهبری را در این خانواده حفظ کند) و بار دوم، در اواسط دهه ۷۰ میلادی که توافق عراقی-ایرانی جلوی «انقلاب» ملامصطفی را (که تا آن زمان از حمایت شاه برخوردار بود) گرفت.

طالبانی که روزگاری از خاندان بارزانی انتقاد می‌کرد خود چندی بعد یک رهبری خانوادگی را بنیان گذاشت که بدل به رقیب خانواده بارزانی شد. رقابتی که خصوصاً در دهه ۹۰ میلادی بالا گرفت و با توجه به بلوک‌بندی‌های منطقه‌ای تبدیل به یک «جنگ داخلی» خونین شد و تا دوران بیل

کلینتون که دو رهبر در سال ۱۹۹۸ سر یک میز نشستند ادامه داشت (گذشته از اختلافات سیاسی دو طرف، یک نوع اختلاف دیگر هم بین آنها وجود داشت که می‌شود آن را تسامحاً «اختلاف بین عشایر» اقلیم نامید: رئیس جمهور سابق عراق از فرزندان عشیره طالبانی است که در جنوب سلیمانیه و کرکوک تا دیاله ساکن‌اند اما رئیس اقلیم، از عشیره بارزانی است که در شمال اقلیم حضور دارند).

با وجود بیماری طالبانی از سال ۲۰۱۲ و دور شدن نسبی‌اش از صحنه، همین چند ماه پیش داستان رقابت بین او و خاندان بارزانی دوباره خبری شد. این بار بخش‌هایی از خاطرات طالبانی منتشر گردید که در آن تعریف می‌کرد: «کشتن ملا مصطفی (پدر مسعود) مثل آب خوردن بود.» و در جای دیگر خاطرات هم به صورت مفصل از دلایل تماس گرفتن مسعود با رئیس جمهور اسبق عراق صدام حسین، در دهه ۹۰ و در جریان جنگ داخلی کردها صحبت کرده بود.

از موضوعات اختلافی بین این دو رهبر، یکی هم بحث اختلاف دیدگاهشان در زمینه نزدیکی به بغداد بعد از سال ۲۰۰۳ است. طالبانی معتقد بود کردهای عراق نقش میانجی و حد واسط را بین نیروهای رقیب بازی می‌کنند اما مسعود بارزانی گزینه جدایی‌طلبانه‌اش را در سرداشت و ظاهراً امروز هم با استفاده از غیبت رقیب تاریخی‌اش، این گزینه را تا آخر خط ادامه خواهد داد.